

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU\_228821**

UNIVERSAL  
LIBRARY







# مبادی، علم تربیت

تالیف

محمد دشتی



# مبادی علم تربیت

تألیف

محمد دشتی

## فهرست تقدیم کتاب

مقدمه : - ناموس وراثت و ناموس تطور - موضوع	صفحه
تألیف و طریق نگارش کتاب - غرض از نگارش و طرز تقسیم کتاب.	۱-۸

## قسمت اول

### فصل اول

تربیت و علم تربیت - تعلیم و تربیت - غایت تربیت	۸-۱۰
--	------

### فصل دوم

تربیت بدنی : - ورزش بدنی - تدریس حفظالصحه - حفظالصحه اطاق درس - حفظالصحه خواندن و نوشتن .	۱۰-۱۸
---	-------

### فصل سوم

تربیت اخلاقی : - اخلاق ارزنی نیست - اخلاق ملی و تربیت - اخلاق و غریزه - تکوین و تربیت اخلاق عادت - ایجاد عادت - تربیت خانوادگی	۱۰-۱۸
--	-------

### فصل چهارم

تربیت عقلی	۳۳-۳۵
------------	-------

### فصل پنجم

تربیت اجتماعی و سیاسی - مساویت اخلاقی افراد تربیت شده - منافع شخصی و مصالح جامعه - تربیت	۳۵-۴۴
--	-------

روح تضامن - ایده آل و اهمیت آن

## قسمت دوم

ارکان اربعه تربیت

### فصل اول

صفحه

۴۰-۵۷ معلم: - معلم بچه صفاتی باید متصف باشد - معلم

و کلاس - چگونه باید مطالعه کرد

### فصل دوم

۵۷-۹۸ متعلم: - غریزه تقلید - چرا سر مشق مؤثر است -

عاداتیکه در مدرسه باید تربیت شود: - (۱) سر

وقت حاضر شدن - (۲) مسئولیت اجتماعی: -

مسابقه ادبی و علمی - بازی - شرکت در کارهای عام

المنفعه - استفاده عملی از درس. (۳) عادت بمطالعه

و تتبع - وظیفه چگونه باید باشد

تربیت عقلی متعلم: - (۱) انقباض غریزی: - غریزه

تجدد خواهی - غریزه حب استطلاع - غریزه تولید و ابتکار

(۲) انقباض اختیاری - دافع مثبت و منفی -

(الف) دافع های مثبت که غریزه مناقشه را بحرکت می آورد

: - یاداش مادی - یاداش معنوی - معافیت - امتیازهای مخصوص

- بنمایش گذاردن کارهای شایسته - نمره - طریق نمره دادن.

(ب) دافع هائیکه بطور مثبت غریزه اجتماع را تحریک

میکند: - مدح، ستایش، تمجید - افتخار شاگرد بنام نیک مدرسه.

(ج) ایده آل .. ایده آل قابل تطور و نشو و نما است

ایده آل در حالت عمل  
(۳) انتخاب راقی

### فصل سوم

صفحه ۹۸-۱۱۳  
دیسپلین مدرسه :-  
ازادی قانون - اطاعت.

#### کیفر :-

عوامل تأثیر کیفر - انواع کیفر - سرزنش - حبس -  
نمره و تنزیل رتبه - اخراج از مدرسه - زدن - ادله  
بر علیه زدن - شروط کیفر دادن با تاز بانه  
مدیر و معلم

### فصل چهارم

صفحه ۱۱۳-۱۲۶  
درس :-  
مراحل چهارگانه درس :

اول : مهیا ساختن ذهن شاگرد . دوم : بیان غرض از  
درس . سوم : اعطاء معلومات چهارم : تطبیق با خاتمه ادراک -  
ادراک و طرق آن .

#### طریق تدریس :-

اول : طریقه استنتاج - فوائد طریقه استنتاج . دوم : طریقه  
استدلال - فوائد و مضار طریقه استدلال - سوم : طریقه و قیاس  
طرز تدریس :-

صفات سؤال خوب :- اقسام سؤال  
سؤال استنتاجی :- (۱) مقدمه (ب) تعلیم (ج) خاتمه  
(۲) سؤال امتحانی

امتحان :-  
سؤالهای امتحان - جواب

# مبادی علم تربیت

تالیف

محمد دشتی

حقوق طبع محفوظ و مخصوص است بکتابخانه معرفت

تهران

آذرماه ۱۳۰۷

---

چاپخانه خاور

## صفحه‌ای چند بافتخار معلم

آینده هر ملت و مقدرات هر مملکتی بسته بطرز فکر ، سنخ تصور و شوق افراد آن ملت است بکار و کوشش . هر قدر افراد يك ملتى بیشتر بصالح جامعه و آبادی وطن خود علاقه مند باشند و هر قدر كه آن افراد باجسمى توانا ، اخلاقى متين و فكرى آزاد و عقلى نیرومند در راه ملك و ملت خویش صمیمانه و با شهامت بکوشند همانقدر آینده آن ملت درخشان تر ، سرزمین آن کشور آباد تر و مردم آن آب و خاك با سعادت تو خواهند بود - این حقایق تقریباً بدیهی است .

حال اگر این مبدأ صحیح است كه پیدایش اینگونه روحیات و ملكات اخلاقى در درجه اول نتیجه طرز تربیت و تعالیم و وسعت انتشار آنست قهراً باید اعتراف كرد كه معلم حقیقى كه امروزه كم نام پریشان و بی سر و صدادر كوشه و كنارهای این مملكت مشغول باداعواجب است مهم ترین عوامل ایجاد نهضت ملی و يكى از مؤسسين حقیقى مجد و بزرگوارى ایران آینده است برای اینکه معلم حقیقى كسیست كه بزرگى مسؤولیت و شرافت مرکز خود را كاملاً فهمیده و حس کرده است و همواره از روی عشق با ایجاد يك ایران برومند بزرگ با شوق و شعف كم نشدنی در پی ترویج علم و دانش و تأیید و تربیت اخلاق متین است . اینگونه معلم است كه بدون تشویق دیگری و بخودى خود همیشه برای تهیه « وسائل توضیح » درس و حسى كردن موضوع بقدر امکان میکوشد . در مبادى تربیت صحیح و برای بدست آوردن درجه موفقیت خود در تطبیق عملی آن مبادى و انتخاب بهترین اسلوب تعالیم دقت و تعمق مینماید و رنج میبرد و از آن رنج مسرور است - معلم حقیقى در حرفه خود دارای ابدآل است و برای تحقیق ابدآل خود كار و كوشش میکند و بافتخار این خادم حقیقى ملك و ملت است كه این صفحات نوشته شده است .

ای فائد فکر و پرورش دهندۀ روح ملت" اگر طمع آن داشته‌ام  
که این تقدیم کوچک را از من قبول خواهی کرد برای اینست که یقین  
دارم باهمیت مرکز ، بزرگی مسؤلیت و قیمت خدمات تو پی‌برده‌ام و همین  
یک نکته مرا حق می‌دهد که نتیجه زحمات خود را با کمال افتخار بتو تقدیم کنم .  
تو اینقدر در تأیید ملکات فاضله ، ترویج علم و دانش و توسعه  
تربیت صحیح و تعمیم تعلیم ابتدائی مجانی بکوش و آنقدر در این عصریکه  
تاریکی جهل سراسر آرامگاه زرکان دنیا را فرا گرفته خود را در گوشه  
و کنارهای این سرزمین مقدس شمع وار بسوزان تا از یرتو تو محیط  
کوچک تو نورانی شود و تا آنکه یکروزی تمام جامعه پیام آسمانی تو  
کوش فرا داده و اندرزه‌های کرانه‌های تورا خریدار شود و تا آنکه مملکت  
ما بار دیگر از نور علم و اخلاق چون روز روشن شود و تا آنکه ایران  
یکمرتبه دگرسیادت باستانی از دست رفته خود را باز ستاند

**محمد . دشتی**

# مقدمه

## ناموس وراثت (۱)

در اولین مرحله تأمل چنین بنظر میرسد که بموجب « ناموس وراثت » مواود تازه همیشه باید باخلاف خود شباهت پیدا کند و نسل جدید حتماً باید در ظواهر مادی و ممیزات روحی مانند پدران خود باشد زیرا ممکن است چنین تصور بشود که آن ظواهر و ممیزات از گذشتگان بطریق ارث بنسل آینده منتقل میشود . لیکن بیولوژی (۲) غیر از این را بما میگوید ، پروفیسور ویلیام فاندایک میگوید « این قول صحیح نیست که صفات و ممیزات اجسام نائی از طریق ارث بانهادیرسد بلکه آنچه بطریق ارث از گذشتگان بنسل آینده منتقل میشود عبارت است از قدرت بر ایجاد و استعداد برای پیدایش آن صفات و ممیزات در سر وقت معین » (۳) و نیز میگوید « اخلاق ، صفات و ممیزات بکثرت (۴) و یا یکدسته از احياء همیشه بالقوه منتقل میشود (نه بالفعل) باخلاف آنها ورنه صفات و ممیزات شخصی پدران باز منتقل نمیشود » (۵) پس بنا بر این آنچه بطریق ارث از گذشتگان بنسلهای آینده منتقل میشود صفات و دلکات تغییر نا پذیر نیست بلکه استعداد و لیاقت برای قبول آن صفات و دلکات است و مواود تازه بموجب « ناموس وراثت » محکوم

(۱) Heredity

ناموس وراثت

(۲) Eology

(۳) Outline of zoology Paragraph 489

(۴) Species

نوع

(۵) outline of zoology Parag. 490

نیست که حتماً مانند گذشته‌کنان خود باشد بلکه فقط طبیعت این مولود بیشتر متعایل است بشباهت باجداد خویش . و باصرف نظر از آن استعداد و لیاقت دوررث پیدایش روحیات و ملکات معنوی محکوم عوامل دیگر است و « نادوس وراثت » همینقدر تأثیر دارد که همیشه راه ارتجاع را برای مولود تازه آسان نموده و وسائل محافظه کاری و بقاء بر صفات و ممیزات اجداد را برای او مهیا مینماید .

بدون شك این آزادی را که اجسام حی و بالخصوص نوع بشر در مقابل عوامل دوررث دارند بهتر بن و اناسیترین علل ارتقاء اجسام نای و تعدد انواع و اقسام آن و نیز مسؤل نشو و تکامل تمدن بشر است . زیرا چنانچه حیات مادی و معنوی و نشو و نمای جسمی و روحی موجودات جاندار فقط محکوم همین يك ناموس بود هر آینه تعدد و تنوع و نشو و تکامل در عالم احیا محال بوده و بهمین علت تمدن بشری نیز پیدا نمیشد بر فرض پیدایش تمام افکار و اعمال و حتی طرز تصور و تخیل و در نتیجه کلیه اعمال هر يك از ملل و اقوام دنیا همیشه دارای يك اتجاه معین محدودی گشته و بالاخره تمدن بشر يك نواخت میشود و دیگر هیچ دسته‌ای از بنی نوع بشر نمیتوانست در حیات مادی و معنوی خود را در نویرا بییماید و تا همیشه محکوم قضا و قدر گشته و اسیر يك شکل معین مخصوصی از زندگیانی میشود .

خوشبختانه علاوه بر ادله بیولوژی که هنوز در مهد نشو و نما است آثار حیاتی نوع بشر و کلیه دلائل تاریخی نیز بما ثابت

میکنند که حقیقت اینگونه نیست که در اولین وهله بنظر میرسد یعنی افراد و ملل تا ایندرجه اسیر قید های طبیعی و محکوم « ناموس وراثت » نیستند و برعکس دست آفرینش تمام مخلوقات زنده و خصوصاً نوع بشر آزادی وسیع و گرانبھائی ارزانی داشته و بهمین سبب انسان را مسؤل زشت و زیبا و عهده دار سعادت و یا بدبختی خود نموده . آیا آن آزادی از چه راه و یا کدام اصول بانسان بخشیده شده است ؟

### ناموس وراثت و ناهوس تطور

انسان در مقابل « ناموس وراثت » که يك عامل مرنجیع و محافظه کاریست و همواره او را بطرف تشابه بگذشتگان میکشد نیز دارای يك نوع آزادبست که بمقتضای آن کار های تازه ای شروع میکند و بر طبق میل خویش در محیط خود تصرفهائی مینماید و بر اثر آن اعمال صفات ، ملکات و ممیزات مادی و روحی تازه ای در او پیدا میشود .

بیولوژی میگوید انسان قابل « تطور » (۱) و تغییر است و در نتیجه عملیات این ناهوس طبیعی ( ناموس تطور ) است که انسان دارای آزادبست : از نخستین اعمال و حرکتهای عزیز ی طفل نوزاد تا آخرین سیستمهای علمی و دقیق ترین و متین ترین نظامهای اجتماعی بشر در کلیه ظواهر مادی و حیات معنوی افراد و ملل تاثیر کرده و در نتیجه افراد و ملل دارای صفات تازه ای میشوند - این صفات را « صفات اکتسابی » (۲) مینامند .

---

(۱) Variation; mutation « ناموس تطور »

(۲) acquired characters صفات اکتسابی

و تمام انعام‌هایی که علت مستقیم پیدایش این صفات است در انسان ما آنرا «عوامل تربیتی» میدانیم و چون کلیه آن عوامل با ساخته قوای عقل و مولود فکر بشر است و با آنکه عقل و فکر انسان میتواند در آن تصرفهای اساسی بکند بنا بر این آینده بشر و مقدرات هر ملت و اتجاه تمدن آن کمتر محکوم قضا و قدر و با قوانین لایتغیر طبیعی است و بیشتر بسته باراده انسان و نتیجه فکر و عمل او است - لیس للانسان الاماسعی؛

بنا بر شرح سابق همانطوریکه در سیاست و اجتماع همیشه يك کشمکش بین دستجات مرتجع و محافظه کار از یکطرف و طرفداران آزادی و پیشرفت از طرف دیگر موجود است همانطور هم در نشو و تکامل موجودات جان دار و نیز در تمدن بشر يك کشمکشی بین «ناهوس وراثت» و «نا دوس تطور» یا عوامل تربیتی موجود است. عامل نخستین زمینه را برای دوام و تکرار صفات و ممیزات و خصایص هر فردی و یا هر دسته ای از بنی نوع بشر مهیا میکند و همیشه نسل آینده را بطرز تمدن و نوع زندگانی پدران امروز و اجداد دبروز دعوت میکند و از طرف دیگر «عوامل تربیتی» که در نتیجه احتیاجات بشر پیدا شده بر طبق همان احتیاجات که لابنقطع در تطور و تغییر است در حیات دادی و معنوی افراد، دمل و کلیه بشر تصرفهایی میکنند و در نتیجه در داخل حدود «ناهوس تطور» - تدریجی و فجائی - انسان دارای صفات، ممیزات و روحیات تازه ای میشود. از اینرو «عوامل تربیتی» بمنزله حزب آزادی خواه است و همیشه افراد و ملل را کمتر شبیه گذشته و بیشتر موافق احتیاجات آینده تربیت میدهد -

ادب و اولاد کم بغیر اخلاقکم لانهم خلقوا الزمان غیر زمانکم (۱)  
موضوع تالیف و طریق نگارش کتاب : —

از تمام « عوامل تربیتی » که بدان اشاره شد فقط مدرسه موضوع این کتاب است .

در این کتاب می‌خواهیم از روی احتیاجات خود اصول و مبادی تربیت مدرسرا تحت بحث قرار بدهیم و بهمین سبب تا آنجائیکه احتیاجات ما با احتیاجات دنیای متمدن شباهت داشت و نیز در آن کلیات علمی که در نتیجه کار و کوشش و جهاد عقلی دانشمندان مهم تربیت تقریباً و با تحقیقاً بک صورت قطعی بخود گرفته و از مبادی مسلم علم تربیت بشمار میرود از سر چشمه فضل و معرفت آن دانشمندان استفاده نموده و از آثار قلمی آنها استفاده نمودم و همواره پیرو انتخاب اصلاح شدم و در آخر کتاب اسم و مؤلفات و نام ده نفر ذکر شده است و در غیر از این صورت کوشش کردم که علل اجتماعیرا بشخصه تشخیص داده و از همین آب و خاک داروئی برای دفع و یا رفع آن تهیه نمایم دن یقین دارم که وطن مقدس ما در درجه اول محتاج تربیت صحیح است و لذا مهم‌ترین احتیاجات آن تشخیص علل ، پی بردن با احتیاجات معنوی آن و تهیه وسائل تربیتی برای دفع و رفع آن احتیاجات است و لمیکن یقین ندارم که هر گز تصور خیدل و با آرزو کرده باشم که مبادی و وسائل تربیتی و نظریاتیرا که در این مختصر بجامعه تقدیم میکنم آخرین علاج و بهترین وسیله تربیتی باشد . خیر . من این کلبه کوچک و زیبا را که در

دانه البرز و در دامان طبیعت ایجاد شده باین سبب برای نونهالان ایران ساختیم که در آینده کسی دیگر و یا خود نگارنده در وقت دیگر کاخی بلند پایه تر برای پرورش مردان آینده ایجاد نماید. گرچه بعضی مواداولی این کوخ از مصنوعات ایران نیست لیکن این عمارت محقر در زیر همین آسمان و از همین آب و خاک و با مهندسی یکفر ایرانی ساخته و پرداخته و برای کودکان ایرانی تمام شده است و چنانچه نقش و نگاری در داخل این کلبه ملاحظه شود و باتناسی بین احتیاجات جامعه و طرز معماری و آنتیه آن مشاهده کنید تمام ساخته یکفر ایرانی و از مصنوعات ایران است.

### غرض از نگارش و طرز تقسیم کتاب

در این کتاب می خواهیم از روی احتیاجات خود تمام اصول و مبادی تربیت مدرسین تحت بحث قرار بدهیم تا آنکه بواسطه تربیت و تعلیم که مهمترین عوامل تطویر است نسل امروز را موافق احتیاجات امروز و فردا نشو و نما بدهیم.

بر خلاف مشهور غرض از ایجاد مدارس و تشکیلات معارف این نیست که افراد ملت را دارای معلومات بکنیم اساساً بغیر از برای معدودی علم فی حد ذاته واسطه است نه غایت و نتایج آن در درجه اول متوقف بر کمیت و وسعت انتشار آن نیست بلکه تأثیر آن در درجه اول مرهون آن ملکات اخلاقی و صفات روحیست که علم و معرفت را وشیله و واسطه قرار میدهد برای موفقیت در کارهای دیگر یعنی آنچه در تربیت مهم تر

است کیفیت است نه کمیت. یوسف مازینی میگوید: «علم مانند ثروت ممکن است سر چشمه کارهای نیک و یا باعث اعمال زشت و مشهور بشود زیرا تأثیر هر یک از این دو متوقف است بر اراده دارنده آن. علم و یا ثروت اگر برای تقدم و ارتقاء جامعه استعمال شود یک وسیله ایست برای پیشرفت تمدن و آزادی و چنانچه برای جلب منافع شخصی بکار برود. آلت استبداد و مروج فساد خواهد بود» (۱) پس علت نهایی و غرض اساسی ما لزوم نشر علم و بسط تعلیم و تربیت چیست و برای چه عقیده داریم که تنویر اذهان و ترویج تربیت صحیح و طرز تعلیم موافق اساسی ترین قدم های اصلاحی و شالوده مجدد و بزرگواری ایران است ؟

هر ملتی از ملل دنیا که در یکی از ادوار تاریخی دنیا کم و بیش در اینگونه تصورات تأمل کرده و بقدر امکان در فلسفه تعلیم و تربیت تعمق نموده است اولاً مقاصد سیاسی و احتیاجات اجتماعی خویش را معین کرده و ثانیاً بر طبق احتیاجات خویش و موافق تصورات خود یک یا چندین غایتی برای علم و تربیت قائل شده و پس از آن در روشنائی دانش و اطلاع معلومات بشر را واسطه و آلت قرار داده است برای رسیدن به آن غایت یک همچو ملتی صفحات تاریخ خود را از روی فهم و قصد نگاشته و بیشتر حاکم و کمتر محکوم عوامل تاریخی بوده است . پس قبل از آنکه بخواهیم اصول را در تربیت قائل شویم و با یکی از نظریات تربیت را بر دیگری ترجیح بدهیم و بیش از

آنکه برای تعلیم هر يك از مواضع طرق و اسلوبی معین کنیم باید بطور دقیق معین کنیم که غایت ما چیست؟ از تعلیم و تربیت چه میخواهیم؟ پس از تعیین هدف باید تمام آن وسائل تربیتی که ما را بطرف مقصود سوق میدهد معین کرده و نزدیکترین راههای وصول بسر منزل مقصود را بطور غیر قابل خطائی تشخیص داد. - این موضوع جلد اول است که پس از فراغت از آن طرز تعلیم هر يك از مواضع رایگان یکان تحت بحث قرار داده و مبادی علمی تربیتی را بقدر امکان در ضمن « اصول فن تعلیم » که موضوع جلد دوم است بیان خواهیم کرد.

## قسمت اول

### فصل اول

#### تربیت و علم تربیت :

طفل نوزاد دارای اخلاق و عادات معین لایتنغیری نیست بلکه دارای استعداد و لیاقتهای مخصوصی است که بطریق ارث باورسیده و در نتیجه تأثیر « عوامل تربیتی » سابق الذکر آن استعدادها و لیاقتها نشو و نما میکنند و یا منحط شده و فاسد میگردد. مجموع آن مبادی و اصولیکه در نتیجه تجربیات بشر و تحقیقات علمی ارباب فن بدست آمده و طریق و طرز نشو و نمای آن استعدادها و لیاقتها را بما نشان میدهد عبارت است از علم تربیت و تربیت بمعنای اصطلاحی عبارت است از تطبیق علمی آن اصول و مبادی

## تعلیم و تربیت: —

غرض از تعلیم اینست که بکدسته از حقایق و معلومات را بمتعلّم بفهمانیم و غایت تربیت، چنانکه همان شد، نشو و نمای قوای طبیعی و استعداد های فطریست

در « دبستان اطفال » (۱) وظیفه معلم پرورش و تربیت اطفال است و در دارالفنونهای عالی و مدیارس فنی و مجامع علمی معلم بیشتر و بلکه تماماً بدادن معارف بمحصلین و توضیح حقایق اهمیت میدهد.

در بین این دو نقطه که اولی در اساس حیات مدرسی و دومی بر فراز آنست چندین درجه در حیات علمی و تربیتی حاصل یافت میشود و هر قدر که از نقطه ابتدا دور شده و بنقطه انتهای حیات مدرسی نزدیک شویم اهمیت تعلیم بتدریج بیشتر میشود. معلمیکه از اصول علم تربیت مطلع باشد باید بتواند آن حقایق و معلومات را بقسمی بمحض بدهد که قوای عقلی او را نشو و نماداده و ملکات اخلاقی پسنیدیده در او ایجاد نماید پس بنا بر این در کلاسهای ابتدائی حقایق و معلومات واسطه و وسیله است و غایت و مقصود تربیت است.

### غایت تربیت

چون تربیت و تعلیم مانند سایر عناصر تمدن انسان در نتیجه احتیاجات بشر پیدا شده و نشو و نما کرده و چون احتیاجات

(۱) Kindergarten

« دبستان اطفال »

هر جامعه متصل در تغییر است لذا غرض و غایت تربیت و تعلیم باید بر طبق احتیاجات آن جامعه محکوم تطور باشد و بنا بر همین اصل است که تعیین غایت تربیت مربوط بمکان و زمان است و با تغییر یکی از این دو باید تغییر پیدا کند و چون بدن ، اخلاق و قوای عقلی طفل است که موضوع تربیت است لذا از همین لحاظ غایت تربیت باید هر يك از این سه نکته را در نظر گرفته و علاوه بر این بطور روشن و بطریق مستقیم و برطبق احتیاجات اجتماعی و سیاسی غایت و مقصد اجتماعی و سیاسی تربیت را معین کنند .

## فصل دوم

### تربیت بدنی

غایت ما از تربیت بدنی اینست که جسم صحیح و قوی باشد . جسم صحیح آن جسمیست که هر يك از اعضاء و اقسام آن وظایف خود را بطور طبیعی و بشکل کاملی انجام بدهد و علاوه بر این قوه مقاومت با امراض را نیز داشته باشد .

از ابتدای هفت سالگی تا سن بیست سالگی که وقت تحصیل است نیز بهار عمر و وقت نمو و رشد بدن است از اینرو معلم باید از ضروریترین مبادی علم حفظ الصحه مطلع باشد و درست بداند که چون عهده دار تربیت مردان آینده است لذا در ابتدا باید بیش از همه چیز بنشو و نمای بدن و مراعات اصول حفظ الصحه مدرسی اهمیت بدهد زیرا علت يك قسم مهمی از اخلاق فاسد و عقل زبون و متزلزل ضعف بدن و امراض جسمی

است و چون وقت نشو و نمای بدن بیش از ابتدای نمو قوای عقلی و بیدایش ملکات اخلاقی است لذا نخستین و مهمترین قدمهای تربیت پرورش جسم است که در دامان مادر شروع شده و تا اواخر مدرسه ممتد میشود. در اینجا فقط بذکر چند نکته، اساسی که مراقبت آن بعهده مسئولیت معلم و اگذار شده است. اکتفا میشود.

### ورزش بدنی

ورزشهای بدنی و بازیهای مختلف از قبیل فوتبال، دویدن بازی سله، هو تی و امثال آن باید جزو پروگرام مدرسه باشد و معلم، و خصوصاً معلم مدارس ابتدائی، باید بشخصه ورزشکار باشد و اقلاً بیکی از بازیهای فوق الذکر شوق داشته باشد و علاوه بر این باید از اصول فنی آن ورزشها و بازیها نیز مطلع باشد. بازیهای آزاد که از قبیل بازیهایستکه فوق ذکر شد ترجیح دارد بر آن نوع بازیهاییکه مانند «ورزشهای سویدی» و امثال آن در تحت امر یکنفر مافوق قرار گرفته و تمام اطفال را مقید میکنند که در بکوقت واحد بکثرت و مخصوصی حرکت کنند و در تمام آن حرکات تابع اوامر یکنفر فرمانده باشند (۱) و اینرا نیز باید گفت که فائده اخلاقی بازیهاییکه بطریق مسابقه بین دو دسته واقع میشود بعللیکه بعدها بیان میشود بیش از آن بازیهایستکه فقط بین دو نفر است.

---

(۱) معلم تربیت باید این موضوع را تحت بحث قرار داده و محصلین را وادار

کند که در دو طرف مثبت و منفی قضیه مطالعاتی بنمایند.

### تدریس حفظ الصحه

یکی از مهمترین موضعاتیکه فواید مهم و عملی آن در هر دقیقه از حیات روزانه محسوس است و باین جهت تدریس آن در مدارس ابتدائی ضروریست موضوع حفظ الصحه شخصی و خانوادگی است که حقایق مهم، غرض و طرز تدریس آن در جزء دوم این کتاب مفصلا بیان خواهد شد.

### حفظ الصحه اطاق درس

چون در نتیجه عدم مراعات نکتهای صحی ذیل که باید مورد توجه معلم کلاس باشد طفل در معرض امراض مختلف واقع شده و علاوه بر این مانع میشود از اشتباه کامل محصل که شرط اول استفاده علمی و تربیتی از درس است لذا معلم همیشه باید نکات ذیل را در نظر داشته باشد.

- (۱) نور: نور همیشه باید از سمت چپ داخل کلاس بشود. نور کم باعث خستگی انصباب چشم شده و سبب درد سر میشود و محصل را از درس و فکر باز میدارد و گذشته بر این میکرب سل در جائیکه نور کمتر بتابد بیشتر نشو و نما میکند. اگر بغیر از سمت چپ اطاق درس کسه منفذ نور است در طرفهای دیگر دریچه های شیشه دار باشد باید روی آن صفحه های شیشه ای را کاغذ نازک چسبانید تا آن صفحه ها تار بشود.
- (۲) درجه حرارت: در هر کلاسی باید سه یا چهار ترمومتر

بارتفاع سه قدم از سطح اطاق نصب شده باشد ، وزارت معارف باید طبیب صحیه هر محلی را مأمور کند که از اجزاء مقتضیات طبیعی آن محیط حد اقل و اکثر درجه حرارت اطاق درس را معین کنند.

(۳) **جریان هوا:** - علمای تربیت متفقند که هوای محبوس عقل را از نشاط باز میدارد و بر عکس در هوای آزاد قوای عقلی کاملاً با نشاط است. در هر دقیقه هر یک نفر شاگردی محتاج ۹۲۸۷۷ لیتر از هوای آزاد است. بدیهیست که در اینصورت هوای اطاق درس با درجه حرارت خارج خیلی تفاوت دارد، از اینرو باز گذاردن در و دریچه های اطاق باعث جریان هوای سرد در داخل اطاق شده و ممکن است که محصلین هوا خوردگی پیدا کنند. چون فعلاً وسائل مخصوصی برای تغییر هوای اطاق درس در ایران موجود نیست لذا معلم باید در آخر هر درس بقدر چند دقیقه درها و دریچه های اطاق را باز بگذارد تا هوای اطاق تازه بشود و محصلین ممکن است در ظرف این چند دقیقه خود را از هوا خورده گی حفظ کنند.

(۴) **خستگی:** - مقصود از خستگی این نیست که شاگرد حس کنند « کسل شده است » زیرا ممکن است علت آن کسالت بی میلی بدرس، تنفر از معلم و یا از مدرسه و یا شوق چیزهای دیگری خارج از درس و مدرسه باشد. مقصود از خستگی این نیست که عضلات بدن خسته شده باشد بلکه مقصود از خستگی اعصاب و تمام شدن قوای ذخیره شده در سلولهای اعصاب است.

آیا چکره، میتوان تشخیص داد که آن خستگیرا که انسان حس میکند خستگی اعصاب است یا نه؟ هر چه طرق مختلف و برای تشخیص نوع خستگی و وجود است لیکن تا کنون بهترین وسیله قطعی که متفق علیه باشد به دست نیامده و انگهی اجرای اینگونه عملیات در اطاق درس عملی نیست با وجود این معلم همیشه باید این را در نظر داشته باشد که بعضی از دروس بیشتر خستگی آور است تا دروس دیگر و یروفسور بگلی میگوید (۱) «ارباب فن همگی متفقند بر اینکه در مضایات ژبمناسیک، لغات اجنبی و خصوصاً لغات قدیم بیش از زبان مادری و دروس جغرافیا و تاریخ خستگی آور است.»

مراعات این نکته از وظایف مدیر مدرسه است که زمامدار اداری تربیت مدرسی است: مدیر باید درست معلم باشد که در چه وقت از روز قوای عقلی انسان در نهایت درجه نشاط است و در چه وقت از روز قوای عقلی بیشتر محتاج استراحت است تا آنکه بهتر بتواند درس های دشوار را در بهترین اوقات روز قرار بدهد و از اینجا خوب ظاهر میشود که مدیر مدرسه تا چه اندازه محتاج اطلاع بر پسیکولوژی است زیرا تمام این قبیل مباحث را پسیکولوژی عهده دار شرح و تفسیر است يك نکته دیگر که سزاوار توجه مدیر مدرسه و کلیه زمامداران معارف است طول مدت هر درسی است. یروفسور بگلی میگوید (۲) «بهترین سیستمی که تا کنون در مدارس امر بك اجرا شده است سیستم ذیل است.» البته ملاحظیات

(۲) Educative Proses p. 342

(۱) » » p. 341

محاسنی و یا علل دیگری ممکن است تغییراتی در جدول ذیل  
ایجاب کنند لیکن بهر صورت آن تغییر نباید از حد اعتدال  
خارج باشد

<u>طول مدت هر درس</u>	<u>سن محصل</u>
۱۵ دقیقه	از سن ۵ تا ۷ سالگی
« ۲۰	« از سن ۷ تا ۱۰
« ۲۵	« از سن ۱۰ تا ۱۲
« ۳۰	« از سن ۱۲ تا ۱۶

(د) حفظ الصححه خواندن و نوشتن :- از اصول

حفظ الصححه خواندن و نوشتن چهار نکته در درجه اول اهمیت

اول وضع نشستن محصل :- طفل باید بقسمی روی

صندلی بنشیند که ستون فقرات او بر سطح صندلی تقریباً عمودی  
باشد و در این حال فاصله بین چشم و کتاب و با کاغذ تحریر  
که روی میز و در مقابل محصل است تقریباً دوازده سانتی متر  
باشد. و قتیکه طفل برای خواندن می ایستد باید کتاب را بهمین  
فاصله در مقابل خود نگاه دارد. اگر طفل نتواند از اینمساافت  
درست بخواند و بنویسد معلم باید رایرت او را بمدیر مدرسه  
بدهد و مدبر مکلف است که چگونگی را بطیب صحیحه اطلاع  
بدهد زیرا یکی از اساسی ترین و مهمترین واجبات صحیحه هر  
محملی تفتیش مدارس، ملاحظه حفظ الصححه شاگردان و معلمین  
و معالجه و مداوای مجانی آنها است.

معلم باید ملتفت باشد که طفل در وقت نوشتن بقسمی

نشیند که ستون فقرات او از هیئت طبیعی منحرف شود و

برای مجرد خوش خط شدن نباید اجازه داد که طفل بوضع غیر صحیح بنشیند زیرا ممالکت با افراد صحیح الجثه و قوی خیلی بیشتر محتاج است تا بخوش نویس .

### دوم خط کتاب : - کتابهاییکه در کلاسهای ابتدائی

تدریس میشود باید اقلاً با حروف نم-ره ۲۴ طبع شده باشد . کتاب بد چاپ بد کاغذ بد و حروف ریزه و کلمات ریخته چشم کودکان ما را در سن طفولیت ضعیف کرده است و اغلب بلکه عموم کتابهای مدرسه امروز فاقد شروط صحیح است .

### سوم لوحه ۴ : لوحه باید در متوسط جلو اطاق قرار

گرفته و در دوری و نزدیکی قسمی باشد که شاگرد هائیکه بر صندلیهای صف اول می نشینند برای خواندن خط-وط بالا و یائین لوحه مجبور نباشند سر خود را متصل بالا و یائین ببرند . رنگ لوحه باید سیاه تیره باشد و برق نداشته باشد . معلم باید ملتفت باشد که نور قسمی بر لوحه نتابیده باشد که روشنائی را منعکس کرده و چشم را خیره کند . گچ باید بقدر کافی نرم باشد که حروف و کلمات را خوانا و درشت نقش کنند .

### چهارم شادمانی و سرور (۱) معلم باید کلاس را در

حالت وجد ، سرور و شوق نگاه دارد . تا آنکه محصلین با پیشانی باز و چهره بشاش مشغول تحصیل باشند . برای اینکه این حقیقت مسلم شده است که انسان در حالت افسردگی و اندوه نمیتواند حداکثر قوای عقلی خود را بکار بیاندازد و در این وقت

عقل نشاط کافی ندارد. یکی از حقایق تردید ناپذیر پسیکولوژی اینست که در حالت سرور که عقل با نشاط است و روح در تحت فشار اندوه نیست نتایج ذیل حساً مشاهده میشود: - (۱) بجاری تحت الجلدی خون وسعت پیدا کرده و در نتیجه حجم بدن زیاد تر میشود (۲) تنفس عمیق تر میشود. (۳) نبض تند تر میزند. (۴) عضلات قویتر میشود و بر عکس وقتیکه روحیات انسان در زیر فشار اندوه باشد حجم بدن کمتر، تنفس کم عمق تر، نبض آهسته تر و قوه عضلات کمتر میشود و در نتیجه عقل کم نشاط و فکر کنند تر می شود.

نشاط معلم 'سیمای بشاش و تشجیع او روح امید وار بر او در محصل تولید کرده و شاگرد را موفق میکند که تمام قوای خود را با کمال سهولت بکار بیاندازد و بر عکس اگر سلوک و رفتار معلم در کلاس سبب یأس، اندوه، افسرده گی و ترس محصل بشود تمام قوای عقلی محصل مضطرب و کسم نشاط شده و در این حال بزرگترین مانعی در مقابل مجاهدات عقلی طفل تولید شده است. باید دو باره مکرر کرد که معلم در برابر کلاس همیشه باید بشاش و در عین حال جدی و بانشاط و نیز در همان وقت وقور و چابک و لیکن مرتب باشد و تنقید های خود را مثبت قرار بدهد. معلم باید این یک نکته را برای همیشه در خاطر خود حفظ کند که با نکته گیری، عیب جوئی و "تفنی و قرقری" کردن هرگز نمیتواند درس بدهد یا تربیت بکند

## فصل دوم

### تربیت اخلاقی :-

اولین چیزیکه طفل محتاج است تربیت بدنی است. پیش از آنکه طفل نوزاد چیزی بفهمد و یا آنکه یکی از صفات روحی در او ظاهر شود تمام احتیاجات او احتیاجات مادیت و لذا پیش از همه چیز باید بتربیت جسم و تقویت بدن او اهمیت داد تا آنکه « هر يك از اعضاء و اقسام مختلف جسم بتواند وظائف خود را بطور طبیعی و بشکل کاملی انجام بدهد و بدن او قوه مقاومت با امراض را داشته باشد. » گرچه جسم کامل النوا مزاج صحیح و بنیه قوی فی حد ذاته نعمتی است گرانبها که مطلوب هر کسی است لیکن از لحاظ تربیت کامل قوت جسم و صحت مزاج مقدمه نشو و نمای اخلاق متین و عقل سالم است زیرا اخلاق افراد باندازه مربوط بصحت جسمی آنها است که تربیت بدنی را باید یکی از اساسهای تربیت اخلاقی دانست

پروفسور استرایر (۱) میگوید « هر روزه هزاران بیش تر رابطه بین اخلاق پسندیده و صحت بدنی را ملتفت میشویم. اشخاصیکه نتوانسته بودند طعام کافی بدست بیاورند و کار آنها نیز زیادتر از اندازه اعتیادی بود و در نتیجه جسم آنها ضعیف شده بود باندازه فاسد الاخلاق بودند که ما مجبور شدیم ضعف مزاج و فساد

---

(۱) Strayer - A Brief course in the teaching process P 149

اخلاق آنها را با یکدیگر مربوط بدانیم .

پس از اهمیت صحت مزاج تربیت اخلاق مهمتر از تربیت فوای عقلی است زیرا پیش از آنکه وقت نشو و نمای فوای عقلی برسد آثار ریشه اخلاق ظاهر میشود و گذشته بر این این اخلاق است که اساس کارهای مهم دنیا ، شیرازه ، جامعه بشر و سبب ارتقا و باضمحلال ملل و ملت حوادث مهم دنیا است . لذا تربیت اخلاقی در نشو و نمای روحیات بشر و تکامل تمدن انسان که طرز آن بسته بسنخ آن روحیات است اساسی تر از تربیت عقلی است و زودتر از آن شروع میشود . حقیقتاً گوستاف لوبون درست گفته است که « آینده دنیا از آن ملتی است که در اخلاق - نه در علم - بر ملل دیگر تفوق داشته باشد . » (۱) زیرا خط سیر ، آتجاه و سرعت سیر و دوام تمدن يك ملتی بسته بطرز و متانت اخلاق آنها است .

غایت تربیت اخلاقی ما و یا اخلاقیرا که در درجه اول بتربیت آن باید اهمیت بدهیم بدو قسم منقسم کرده ایم اول آن اخلاقیکه در درجه اول پدر و مادر یا خانواده مسؤل تربیت آن هستند و آنرا در تحت « تربیت خانواده گوی » مطالعه خواهیم کرد . دوم آن اخلاقیکه مهمترین مسؤل تربیت آن معلم و مدرسه است و نشو و نما دادن این نوع این اخلاق را در فصل و نیز در جای دیگر این کتاب بیان خواهیم کرد و در طرز تدریس هر يك از علوم و فنون که موضوع جلد دوم است طریق فنی و عملی انرا بیان مینمائیم .

## اخلاق ارثی نیست

چنانچه در مقدمه ملاحظه شد ملکات اخلاقی و ممیزات روحی بارث منتقل نمیشود مگر آنکه علت پیدایش آن اخلاق و ممیزات «تطور فجائی» (۱) باشد و با آنکه آن اخلاق در قرون متمادی در بکده‌های از بشر باقی مانده باشد و آنوقت هم آنچه ممکن است بارث منتقل شود فقط استعداد و لیاقت برای کسب آن اخلاق و ممیزات است ورنه عادات و اخلاق مانند لغت، افکار و ایده‌ال و فورم لباس جزو امور موروثی نیست بلکه در نتیجه عمل تکرار و تعلیم و تربیت پیدا میشود زیرا تمام این عوامل از «صفات اکتسابی است» و اینگونه صفات بارث منتقل نمی‌شود

بارث منتقل نشدن «صفات اکتسابی» از سلف بخلف بیک ملاحظه برای نوع انسان مفید است و بملاحظه دیگر بضرار و تمام میشود زیرا چنانچه این صفات بارث منتقل میشد البته دیگر لازم نبود که هر فردی از افراد برای کسب عادات و اخلاق و کلیه انصافات دو باره از سر نو شروع کرده و بک مدت مهمیر از حیات برای کسب آن سرمایه‌های روحی صرف وقت کنند لیکن از طرف دیگر لازمه موروث بودن صفات اکتسابی اینست که همواره جامعه بشر یکنواخت و غیر قابل تطور میشود و ضرر این معنا تقریباً بدیهیست زیرا مقتضیات زندگانی و احتیاجات هر دسته‌ای از بشر پیوسته در تطور است و چنانچه بک جماعتی در تمام صفات

کتمسابی مانند پدران خود باشند و در همان حال احتیاجات محیط و مقتضیات وقت تطور پیدا کنند البته اندسته از بشر تدریجاً ضعیف ، مقهور و بالاخره محکوم بانقراض خواهند شد . لیکن خوشبختانه حکمت آفرین کار از این خطر جلوگیری کرده و بجای آنکه هر گروهی از بنی نوع بشر را مستبدانه محکوم بیک نوع زندگانی مادی و معنوی بکند بر عکس از روی عدل و انصاف تا یکدرجه خیلی مهمی انسان را فاعل مختار قرار داده و او را قوه آن داده که با وسائل مصنوعی فنی نژاد خود را بقسمی تربیت دهد که بحکم « ناموس بقاء اصالح » (۱) حیات مادی و معنوی خود را از هر گونه گزندگی حفظ کند .

خلاصه مجال برای تغییر و تطور وسیع است و انسان قدرت آنرا دارد که نسل خود را بقسمی تربیت بدهد که علاوه بر اینکه مستعد از برای رفع احتیاجات محیط و تأمین حیات خویش بشود نیز توانا باشد که مقتضیات وقت را موافق احتیاجات خود و مصالح جامعه تغییر بدهد - توانائی شخص بر تطبیق کلیه مجاهدات روحی و قوای مادی خود با احتیاجات محیط که نتیجه آن تأمین سعادت شخصی و تهیه مصالح جامعه است و نیز قدرت بر تصرف در مقتضیات وقت برای کادیابی بمقصد ساق الذکر بعقیده نکارنده عالی ترین معنایی و مهمترین نتایج اجتماعی رسیاسی تربیت صحیح است .

### اخلاق‌های و تربیت

در نتیجه احتکاک فرد با عوامل مختلف محیط و عناصر

(۱) Survival of the fittest ناموس بقاء اصالح

متعدد جامعه يك دسته از خصوصیات و مزایای روحی در فرد پیدا میشود که اساس و منشأ عادات و اخلاق است و باین جهت اخلاق شخصی و مزایای روحی افراد يك محیط و يك جامعه و بيك كلمه مختصر يك ملت متشابه است و بهمین سبب هر چه احتكاك، آمد و شد، و حرکات در يك جامعه بیشتر باشد همانقدر اخلاق و عادات افراد آن جامعه بیشتر متشابه میشود و هر قدر نه آن اخلاق و روحیات بگرنك تر بشود بهتر میتوان آن اخلاق را « اخلاق ملی » نامید. اخلاق ملی از مهمترین سرمایه های معنوی يك ملت و قوه ماسکه هر جامعه است. این وظیفه تربیت است که این « ارث اجتماعیرا » از عصری بعصر دیگر انتقال بدهد و از همین جا ضرورت و اهمیت متحد - الشکل کردن تربیت معلمین و تأسیس دارالمعلمین ها و دار - المعلماتی که تمام تابع يك پروگرام و دارای يك سیستم تربیتی واحدی باشد بدیهی میشود.

### اخلاق و غریزه

فعل غریزی آن فعلی است که بر اثر تربیت و تعلیم و یا در نتیجه عمل و تکرار در انسان پیدا نشده باشد لذا در موقع ضروری بدون اندك فیکر و یا اراده بخودی خود از انسان (و یا حیوان) صادره میشود افعال غریزی از قبیل خوردن، آشامیدن، خواب رفتن، شرم، بازی، محبت، ترس و غیره

غرایز اساس عادات و اخلاق است و بهمین سبب معلمیکه

عهده دار تربیت اخلاق است باید از کیفیت بروز، نشو و نما و فعل و انفعال مهمترین غرایز بشری مطلع باشد - برای کسب این گونه معلومات معلم باید اطلاعات کافی از پسیکولوژی داشته باشد .

دست آفرینش غرایز مفیدی را در طبیعت انسان خلق کرده که علت بقاء و تکاثر نوع بشر است محبت مادر بفرزند ، غریزه تولید جنس ، غریزه جلب نافع و دفع مضر بعضی از آن غرایز است ایکن غرایز زیادی موجود است که ممکن است منشأ اخلاق نیکو و یا اخلاق زشت بشود . غریزه تملک ممکن است یکی از عوامل تقدم اقتصادی فرد و آبادی کشور بشود و چنانچه بدون تربیت و خود سرانه نشو و نما کند ممکن است که خلوط بحرص و مغلوب بیعدالتی شده منشأ دزدی ، خیانت ، رشوه گیری و فسق بشود . خود پرستی و خود خواهی که یکی از غرایز مهم انسان است نیز ممکن است که منشأ خیلی از مملکات فاضله و اخلاق شریفی از قبیل عزت نفس ، غرور ملی و وطن پرستی بشود و نیز از طرف دیگر چون فرد مانند علف هرزه بار بیاید و مربی نباشد و یا نداند و یا نتواند که این قوه مغنوب را بطور صحیح و مرغومی تربیت دهد ممکن است که این غرایز آلات ظلم ، تعدی و استبداد و وسیله ضعیف کشی بشود . غریزه تقلید طبیعت انسان را برای پیروی مستعد نموده است و بنا بر این تأثیر و نتایج این غریزه متوقف است بر صلاحیت و یا عدم صلاحیت مثال و مقتدی . یکدسته دیگر از غرایز موجود است که باید مربی همواره آنرا در تحت کنترل عقل در آورده

و محکوم غریزه متضاد قرار بدهد مثلاً مربی باید غریزه جبن را مقهور غریزه شجاعت نموده و برای مجاربه با یأس که ناشی از ضعف نفس است روح امیدواری، صبر و شکیبایا و در وقت ضرورت روح لجاجت و اصرار را در کودک تقویت کند.

خلاصه معلم باید طفل را بقسمی بار بیاورد که بجای آنکه حدود و تنگ نظر بار بیاید با طموح وسیع النظر و بلند همت باشد. معلم نباید اجازه بدهد که محصل در مقابل پیشرفت همکلاس خود حسد ورزی کند و بجای اینکه برای پیشرفت خود سعی کند همت خود را بر آن بگمارد که از پیشرفت هم کلاس خود جلو گیری کند. در اینجهت معلم باید با اسلوب حکیمانه ای باز بفهماند که میدان کار و کوشش در مقابل او به اندازه ای وسعت دارد که ممکن است هرگز ع صالح او با صالح دیگری منافات پیدا نکنند و بنا بر این بهتر آنست که بجای حسد ورزی و کینه جوئی که تولید بغض و انتقام میکند جدیت نماید که از رفیق خود بهتر شود

خلاصه دوره طفولیت دوره مروت است و در ایندوره طبیعت خیلی حساس و سریع التاثر است و چون دوره طفولیت انسان دراز تر از دوره طفولیت سایر حیوانات است لذا بیشتر از سایر حیوانات قابل تربیت و تعلیم است - در این دوره است که عهده داران تربیت طفل باید بعضی از غرایز او را تقویت کنند و نشو و نما دهند، بعضی دیگر را محکوم اضداد نمایند و باز پاره دیگری از غرایز را در تحت کنترل در آورند و نیز بهمین سبب اطلاع بر مبادی « پسیکولوژی » برای مربیها

ضروری است

### تکوین و تربیت اخلاق

میل بتکرار هم در طبیعت اشیاء و هم در طبیعت انسان موجود است. همین تکرار است که علت پیدایش قوانین طبیعت، غرایز حیوانات و عادات عقلی و عملی انسان است. کاغذی که یکمرتبه تا بر داشت دفعه دوم اسان تر تا میشود. کسیکه یکمرتبه مرتکب عملی شد و یا یکمرتبه از ارتکاب بعملی خود داری کرد مرتبه دوم اقدام بان عمل و یا خود داری از ان برای او اسان تر میشود زیرا میل بتکرار اساس طبیعت است.

در سن طفولیت مجموعه عصبی باندازه ای مرونث دارد که اثار هر عملی در ان نقش می بندد و آن اثار را کاملاً بخود میکیرد و راه تکرار ان عمل را مهیا تر مینماید از اینرو مربی باید تا فرصت مناسب و طبیعت طفل سریع التاثر است 'اساس عادت نیکو را در او ایجاد نماید

بیگون میگوید: « کامل ترین عادات آن عادت‌های است که از سن صباوت شروع شود، این را ما تربیت میگوئیم که در ابتدا فقط يك عادت‌های است. » - عادت اساس اخلاق و راه تکوین و تربیت آنست.

عادت :-

« عادت طبیعت ثانوی است. » انسان یکدسته ایست از عادات « کودك پدر مرد است » و امثال این گفته های مشهور برای نشان دادن اهمیت عادت کافی است در حقیقت

عادت پوشاك روح و اساس اخلاق است

## ایجاد عادت

تكوین يك عادت تازه آسان تر از محو يك عادت كهنه است؛ تأثیر كردن در مجموعه عصبی آسان تر از محو آثار بسته که بر اثر تکرار يك عملی در اعصاب انسان پیدا شده و برای موفقیت در تكوین يك عادت مراعات نکات ذیل ضروری است .

(۱) تکرار عمل :- در هر فرصت مناسبی عمل بکن ،

این عمل است که آثار محو نشدنی در اعصاب انسان باقی می - گذارد نه گفتگو و صحبت . يك اقدام بموقع بهتر و مؤثر تر است از اینکه شخص چندین مرتبه تصمیم بگیرد بکاری و آنرا عملی نکند و همین - جور برای محو يك عادتى بکمرتبه خود داری كردن از تکرار آن عادت و مقاومت با خواهش های نفسانى مؤثر تر است از اینکه شخص چندین مرتبه تصمیم بگیرد بترك عملی و تصمیم خود را اجرا نکند

(۲) قوت در شروع :- با تمام قوا و با نشاط و استحکام

شروع بعمل کن . هر عملیکه با نشاط و متانت شروع شده باشد مثل آنستکه نصف راه را بطرف مقصود پیموده باشد - کاریکه با تصمیم قوی و عزم راسخ شروع نشود کمتر با موفقیت و کامیابی خاتمه مییابد .

(۳) بدون استثنا :- حالت استثنائیرا در اعمال خود

راه مده . بهر چه که تصمیم گرفتی و شروع نمودی در عملی

کردن آن پابدار باش . اگر مدتی عملی را تکرار تری و یا از اقدام بتکرار عادتی خود داری نمودی و پس از آن اگر چه یکمرتبه هم باشد از اجرای مرتب تصمیم خود تخلف نمودی تمام اعمال سابق بی تأثیر مانده و نتیجه مجاهدات شما بهدر میرود .

(۴) استخدام عاطفه واجب شناسی : - در اعماق روحمیات

هر فردی میل بادای واجب و شوق بکارهای عقل پسند صحیح موجود است برای اینکه در پیدایش يك عادت نیکو از آن قوه اراده و روح مردانگی و شهامت که در نهاد انسانست استفاده نمائید همواره گوش شنوا فراده به آن ندای حقیکه از اعماق روحمیات شما ، شما را براه راست هدایت میکنند و در تربیت نوباوگان نظر آنها را متوجه نمایمان عالم روحانی شریفی که در نهاد آنها است

(۵) ایجاد مخالف : - آسان ترین راهی برای ترك يك

عادت بد آنستکه يك عادت پسندیده را بجای آن محل ترجه قوای روحی خود قرار بدهید ، بعبارت دیگر ترك يك عادت زشت را با ایجاد يك عادت پسندیده متضاد باید توأم نمود تا قوای روحی خود را از توجه بسیئات آن عادت بد منصرف کرده و آنرا متوجه نمائید به حسنات آن عادتیکه ایجاد آنرا در نظر دارید .

### تربیت خانوادگی

مجموعه عصبی در ابتداء تولد فقط با مرونیت و سریم -

التأثر است ولیکن اثری از تمایل بعبادت خوب یابد در آن نیست و کودک بالویه برای قبول هر یکی از این دو نوع عادت مهیا است بنا بر این تربیت اولی که تربیت خانواده‌گی است و بسته بطرز سلوک و کفکار و رفتار اولیاء طفل است در اولین درجه اهمیت است

پدر و مادر که نخستین و طبیعی ترین مربیهای طفل هستند باید از ابتداء عادات مفید را که بعد ها اساس حیات شخص میشود در طفل نشو و نما بدهند . و بهترین عاداتهائیرا که خانواده باید در طفل تربیت بدهد عبارت است از راستگویی ، آزاد منشی ، اطاعت بزرگان و احترام بزرگتران و عادت پیاگیری .

۱ راستگویی : راستگویی قویترین مانعیست در مقابل بروز و پیشرفت خیلی از مفسد و همین قسم اگر در علت اساسی خیلی از رذائل کنجکاری کنیم خواهیم دید که آن نتیجه زشت از يك اساس دروغی ناشی شده است و لذا طفل را راستگو بار بیاور و یقین داشته باش که بیکدسته از شریفترین اخلاق را در او پرورش داده ای .

چرا اطفال دروغ بگو میشوند ؟ یکی از مهمترین علل دروغ گوئی ترس است . شخص گناه کار و یا متخلف میترسد که پاداشیرا از دست بدهد و با آنکه گرفتار کیفری بشود و لذا دروغ میگوید . کسیکه شجاعت ادبی ، جسارت اخلاقی و روح مردانگی و شهامت در او باشد کمتر در تحت فشار ترس در آمده و دروغ میگوید و لذا از تهدید و ترسانیدن طفل باید

احتراز جنت و بر عکس باید روح مردانگی و اعتماد بر نفس را در او دمید . خود پسندی و خود پرستی نیز گاهی علت دروغگوئی میشود . شخصی بکاری شروع کرده و میترسد که در مقاصد خود کاهیاب نشود و چون این معنا برور خود پسندی او برمیخورد لذا دروغ میگوید و با یرده پوشی مینماید . خود پسندی یکی از غرائز است که در ادوار حیاتی زود بروز مینماید بیان کیفیت و شرح آن و طریق تربیت آنرا بعد ها مفصلاً بیان خواهیم کرد . یکی دیگر از عللیکه غالباً سبب دروغ گوئی می شود « دشواری اعتراف بخطا است » و لذا باید طفل را باین وا داشت که هر وقت مرتکب کار غلطی شد اعتراف بتقصیر و گناه خود نماید و در صورت اعتراف کیفر باید تخفیف یابد . گاهی محبت شدیدی که طفل بوالدین و یا معلم خود دارد او را وا میدارد که حقیقت را از او مخفی بدارد . چون طفل مرتکب گناه و یا خلاف انکار نا پذیر شد بدون اظهار تأثر و بدون آنکه خود را عصبانی نشان بدهی اولاً او را وادار کن که بخطای خود اعتراف نماید و پس از آن حس پشیمانی را در او تولید کن که از کرده خود شرمند شده و نیز تصمیم بگیرد که کارهای خلاف و یا غلطهای خود را بگوید تا آنکه از روی بصیرت باصلاح آن پیردازی .

سر زنش گذشته بر اینسکه باعث تالم روحی است بعضی از اوقات درد ناك تر از تالم از تازبانه است . کمتر سر زنش بده و بجای سر زنش بطور مختصر و مفید بدی آن گناه و نتایج رخیم آنرا در نظر طفل مجسم کن . همواره حس شرافت و عزت نفس را

در طفل تقویت کنید تا آنکه از دروغ توئی ننگ داشته باشد کارخوبرا فقط برای این باید کرد که کار خوب است. از اعمال زشت باید احتراز جست فقط برای اینکه کار زشت فی حد نفسه بد است. با این قسم مبادی و باینطریق است که حس مسؤولیت و علاقه مندی بمبادی شریف دنیا در انسان پیدا میشود و باینطریق است که يك مفتش معنوی از روحيات انسان همواره مراقب اعمال او میشود - دافع بكارنيك و مانع از كار بد باید دافع و مانع داخلی و روحی باشد ورنه قوه خارجی و فشارهای سخت بجز از خفه کردن استعداد فطری تولیدعاطفه دوروئی وضعف نفس نتیجه ای ندارد. این پدر و مادر دانشمند و معلم ماهر است که باید روحيات طفل را اینگونه تربیت دهد.

### آزاد هشی

آزادی در اعمال و وسعت مجال تصرف برای نشوونمای قوای روحی ضروریست. سنکا میگوید (۱) «آزادی روح طفل رانشو و نما می دهد، عبودیت او را خفه میکند.» آنچه سنکا راجع به روح اطفال میگوید برای تکامل رشد اجتماعی، پیدایش عادات اجتماعی و حفظ انتظامات جامعه کاملاً ضروریست. وقتی انسان در جاده خیر و صلاح پیشرفت میکند و دارای عادات نیک و عقاید صحیح و عواطف شریف لا یتغیر میشود که چیز را خود انتخاب کرده باشد و

اولین شرط انتخاب صحیح و واقع آزادی منتخب است بر-  
عکس اگر چیز را (اعم از عمل و یا فکر) بقره بر انسان  
تحمیل کنیم و او را وادار کنیم بمطاعت در اولین مرحله  
امکان که آن شخص خود را بالنسبه آزاد دید آن عمل و یا  
فکر را ترك میکوید برای اینکه آن نتیجه انتخاب او نیست و  
لذا عقیده دار و علاقه مند به آن چیز نیست و از همین جا  
معلوم میشود که گر چه تکرار يك چیزی باعث پیدایش عادت  
میشود ولیکن قبل از شروع و تکرار آن شخص باید عقیده مند  
باشد صحت و صلاحیت آن عمل و یا فکر و چون عقیده فرغ  
بر انتخاب و این نیز با آزادی لازم ملزوم است لذا آزادی افراد  
اساس پیدایش عادت و شالوده استقرار قانون است و تا اشخاص  
آزاد نباشند هرگز نمیتوان تصور کرد که ملکات روحی آنها  
نشو و نما کرده و از روی حقیقت بوجود و یا عدم يك قانون  
يك طرز تشکیلات و یا یکی از حالات انفرادی و یا اجتماعی  
علاقه مند هستند و بهمین سبب تا آزادی نباشد دافع بکار نیک و مانع  
از کاربرد دافع و مانع داخلی و روحی نخواهد شد. بنابراین طفل را  
باید بقدر امکان آزاد گذارد و فقط مانتقت این شد که از آزادی  
خود سوء استفاده نکند اینگونه تربیت مردان آزاد روح و آزاد  
فکر بماندهد و باین سبب آزادی سر چشمه بزرگترین قوای  
معنوی يك ملت است

### اطاعت از بزرگان و احترام بزرگتران

کودکان را باید از کوچکی اطاعت بزرگان و احترام

بزرگتران آموخت لیکن عاطفه اطاعت و احترام را بلید بقسمی در طفل پرورش داد که ارادی فکر و نشو و نما روح او را محکوم نکند و غایت آن تربیت اشخاص جدی و وزین باشد زیرا اغلب اوقات بی اهمیتی ببزرگان و بزرگتران نتیجه بی پروائی و سبک سربستند تأمل در علل و نتایج و تشخیص اصلاح و شجاعت ادبی . چون لوک میگوید « کسی که درس صباوت به دلائل عقلی متقاعد نشد و اطاعت نکرد در بزرگی از فکر و عقیده خویش اطاعت نخواهد کرد. » از برای رسیدن بغایت فوق الذکر باید این اطاعت و احترام را بقدر امکان از روی دلیل عقلی و با مهربانی بر طفل تحمیل نمود. گرچه طفل نمیتواند بمعنی سبب هر چیزی فرورود لیکن بقدر امکان او امر خود را منطقی قرار بده و درست ملتفت باش که صورت خیر خواهی داشته باشد نه شکل استبداد. یکبار دیگر باید تکرار کرد که تحمیل کردن اطاعت بی منطق و احترام بی سبب بر طفل و اظهار روح استبداد ارادی فکر و عقیده و استقلال در رأی طفل را در مهد نشو و نما در تحت فشار میاورد و بدون مبالغه این روح ازادی فکر و استقلال رأی برای ایجاد یک نوضت ملی کافی است. ضرورت : اطفال تقاضاهاک زیاد دارند که اغلب آن نیاز بر آورده شود در اینصورت تقاضای او را بامهربانی رد کن ولیکن در موقع مناسب که مانع بر طرف شده باشد بخواهش او عمل کن و علت امتناع سابق خود و بر طرف شدن مانع را باو بفهمان

## پاکیزگی

پاکیزگی برای حفظ الصحه جسمی و اخلاقی ضرورست طفلی که در خانه پاکیزگی عادت نکرد همیشه صحت مزاجی او در خطر است و علاوه بر این خیلی از مفاسد اخلاقی ناشی می شود از امراض جلدی که علت آن بی اعتنائی بپاکیزگی است. مسئول ایجاد عادت به پاکیزگی در درجه اول خانواده است اغلب مفاسد بکه اطفال در سن بلوغ دچار آن میشوند نتیجه پاک نبودن روح و فکر است و محرك تصورات و اوهام ناپاک غالباً حرکات و سکنات و رفتار و صحبت و عکسها و اشارتی است که طفل کوچک پی در پی از پدر و مادر خود مشاهده میکند. تا وقتیکه اولیاء طفل از تلفظ کلمات زشت و کثیف و نشان دادن حرکات و رفتار خالی از نزاکت و یا پر از بی حیائی در مقابل اطفال خویش خود داری نکنند همیشه اخلاق نوبارکان و جوانهای ما فاسد و از جاده شرافت و عزت نفس منحرف خواهد ماند. خانواده مسئول ایجاد عادت به پاکیزگی جسمی و فکری طفلست

## فصل چهارم

### تربیت عقلی

فرضاً اگر مدرسه و معارف بتواند شخص را فقط دارای معارف و معلومات نماید بدون اینکه قوای عقلی و ملکات اخلاقی او را نشو و نما بدهد آیا همچو شخصی با يك کتابخانه محقر

متحرکی چه تفاوت خواهد داشت ؟ آیا این شخص برای خود و با جامعه ای که در آن عضویت دارد چه فایده مهمی خواهد داشت ؟ - گر چه فرا گرفتن مبادی علمی و کسب معلومات و اطلاعات قهراً در نشو و نمای عقلی و اخلاقی تا بیک اندازه معینی مؤثر است ولیکن اساساً باید درست تشخیص داد که کدام یک اساسی و مهمتر است انبار کردن معلومات و حقایق علمی در حافظه و یا واسطه قرار دادن آن معلومات و حقایق برای نشو و نما و تکامل قوای عقلی و استعداد طبیعی ؟

پروفسور مونرو (۱) میگوید: « طرز تربیت یسوعین کاملاً مخالف بود با ایدالهای عصر نهضت اروپا و باین سبب تربیت مذکور از هرگونه استقلال در فکر مخالفت کرده و حس تولید و ابتکار را محکوم و آزادی عقل را کاملاً جلوگیری مینمود. »  
ماکاولی (۲) میگوید « یسوعین درست یافته بودند که تا چه اندازه ممکن است قوای عقلی را نشو و نما داد بدون اینکه آن قوای عقلی بسرحد آزادی برسند. »

پس معلوم میشود که اولاً ممکن است مدرسه داشت ، معارف داشت ، کتابهای زیاد و معلم های با اطلاع و متمتع داشت و مهندس ، طبیب ، دوا ساز و فارغ التحصیل های مدارس عالی داشت ولیکن عقل های کامل النمو و صحیح التزیت و آزاد نداشت و بنا بر این تربیت قوای عقلی حد اقل و حد

---

(۱) Monroe' History of Education P.206

(۲) Macaulay      »      »      »      »

اکثر دارد و دیگر آنکه آزادی فکر یکی از نتایج تربیت کامل است و لازمه ایجاد يك عصر نهضت میباشد. وانگهی زمامداران معارف و عهده داران تربیت و تعلیم در مراعات یکی از این دو نکته مقاصد اجتماعی و سیاسی مخصوصی دارند که فعلاً از ذکر آن صرف نظر میکنیم.

از این لحاظ مدرسه که اساسی ترین واسطه تربیت و تعلیم است ممکن است که عمیق ترین و عملی ترین واسطه ای بشود برای نشو و نمای قوای عقلی و تربیت فکر آزاد و جسور، اراده مستقل و پایدار، مخیله وسیع دقیق و مبتکر و عقل با نشاط، جدی و عمیق که مقدمه ایجاد يك نهضت ملی حقیقی و اساس پیدایش يك عصر مجدد و سعادت و دانش است

در طرز تدریس هر يك از علوم و فنون و نیز در طرز اداره کردن کلاس و مدرسه و در مراعات دیسپلین مدرسی این غایبات را ایده آل خود قرار داده و نکات مراعات خواهیم کرد و اسلوبی را تعقیب خواهیم نمود که تحقیق این غایب های تربیتی ما را تأمین کنند

## فصل پنجم

### تربیت اجتماعی و سیاسی

مقصود ما از تربیت اجتماعی اینست که فرد را بقسمی تربیت کنیم، روحیات او را بقسمی نشو و نما بدهیم و نظر او را بقسمی متوجه بمسائل حیاتی بکنیم که يك عضو فعال و

مؤثری بشود در ایجاد عصر « نهضت ملی »

غرض ما از تربیت سیاسی اینست که هر فردی را بقسمی پرورش دهیم و بشکلی بار بیاوریم که در کلیه اعمال روزانه و مسائل حیاتی ، پیشرفت جامعه ، آبادی کشور و مجد سیاسی مملکت را عملاً بر تمام مصالح شخصی خود ترجیح بدهد . هرچه فردی ایده آل دارد و ایده آل او ملک و ملت است و لذا در درجه اول و بطور مستقیم علاقه مندی او به اشخاص نیست بلکه باین سبب طرفدار و هوا خواه اشخاص میشود که حیات آنها برای مجد مملکت و عملیات آنها برای سعادت ملت ضرورست . طریق نشو و نمای اینگونه روحیات به يك کلمه مختصر در این است که در نتیجه تعلیم و تربیت تمام افراد دارای ایده آل واحدی باشند طرز ایجاد و نشو و نما و نوع و مشخصات معنوی ایده آل را مفصلاً بیان خواهیم کرد لیکن پیش از همه چیز باید در این دو نکته تأمل نمود که آیا مسئولیت اخلاقی فرد در برابر منافع جامعه و مصالح کشور از لحاظ تربیت و تعلیم چیست ؟ و آنکه از نقطه نظر فنی و فلسفی اینگونه تربیت آیا ممکن و مفید است یا نه ؟

### ۱- مسئولیت اخلاقی افراد تربیت شده

شخصی را تصور کنید که دارای جسم صحیح و توانا ، عقل تربیت یافته و اخلاق متین باشد ولیکن تمام این سرمایه‌های معنوی را در درجه اول فقط برای منافع شخصی خود استخدام

کند آیا اساساً این شخص را میتوان کاملاً تربیت یافته دانست؟ این بدیهیست که هر فردی تربیت و تعلیم خود را بجامعه ای مدیون است که وسائل تعلیم و تربیت را برای او فراهم نموده است از اینرو انفراد در برابر این دین ادبی و اجتماعی عهده دار مسئولیتهائیس و شخص تا مسئولیتهای خود را کاملاً حس نکرده و از سرمایههای معنوی و مادی خود در راه تحقیق آن مسئولیت با سخاوت و شهامت بذل و بخشش نکند البته از انجام وظایف وجدانی و واجبات ادبی خود داری کرده است و يك همچو فردی را نمیتوان کامل التریبه دانست.

### ۴ منافع شخصی و مصالح جامعه

قرنها این نکته موضوع بحث بوده است که اساساً طفل را باید از لحاظ احتیاجات شخصی خودش و یا از برای رفع احتیاجات جامعه تربیت داد و گذشته بر این چون خود خواهی و خود پرستی یکی از غرایز مهم بشر است لذا اولاً باید درست تشخیص داد که آیا ممکن است فرد را بقسمی تربیت داد که مصالح جامعه را مقدم بدارد بر منافع شخصی - آیا فرد را برای جامعه تربیت بنهیم و یا او را باید در انتخاب غایت حیاتی و استخدای مواهب عقلی کاملاً آزاد گذارد؟

عقیده ما اینست که تضاد فرضی منافع شخصی و مصالح مملکتی کاملاً بی اساس است - فساد این قضایات نتیجه سه تشخیص و کم صبری در ادراک نتیجه است برای اینکه در تربیت

بدنی، عقلی و اخلاقی ممکن است غایت تربیت را کاملاً منافع فرد قرار بدهیم و یقین داشته باشیم که تحقیق آن غایبات صد در صد مفید بحال جامعه است و تنها نقطه ئیکه تصادم سطحی و ظاهری بین منافع شخصی و مصالح جامعه ممکن میشود در تربیت اجتماعی و سیاسی است لیکن با کمی تأمل و دقت ملاحظه خواهیم کرد که میتوانیم افراد را بقسمی تربیت بدهیم که منافع اجتماعی و سیاسی آنها با مصالح جامعه کاملاً متفق باشد و علاوه بر این این معناجزء، عقاید راسخ و ملاکات روحی فرد بشود: -

اولاً همانطوریکه خود پرستی « یکی از غرایز مهم بشر است » همانطور هم غیر پرستی نیز از غرایز مهمیست که در طبیعت بشر ریشه کرده است و نشو و نما می یابد یکی از این دو غریزه و تحت الشعاع قرار دادن دیگری بسته بطرز تربیت و کلیتاً متوقف بر تمام دقائق تاریخ حیاتی شخص است.

ثانیاً « خود پرستی » و « غیر پرستی » بر خلاف مشهور دو عامل مخالف متضاد نیستند بلکه این دو عامل را در طرفین يك خط شاقولی میتوان تصور کرد: « خود پرستی » در اساس حیات واقع شده و « غیر پرستی » بر فراران است، خود پرستی بکدائره محدود و تنگی است و غیر پرستی يك دائره ابدست وسیع و وسیعتر که دائره اولیرا در وسط خود محدود نموده. محبت ذات و خود پسندی « خود پرستی است »، محبت خانواده و نزدیکان يك نوع « خود پرستی » وسیعتر است، از آن وسیعتر محبت تمام دوستان و آشنایان است و همین طور طرفداری از اهالی يك شهر

و یا يك ایالت يك نوع خود پرستی است که قدری وسیع تر است و بالاخره وطن پرستی و علاقه مندی بمصالح کشور و تمام افراد جامعه يك نوع خود پرستی وسیع تر و مقدس ولیکن محدودیت . پس چنانکه ملاحظه میکنید فرق بین مفهوم « خود پرستی » و « غیر پرستی » يك فرق جوهری اساسی نیست بلکه يك فرق کمی و سطحی است . تمام این درجات نشو و نمای غریزه « خود پرستی » را میتوان مثل چند دایره متحد المركز تصور کرد که همینکه فرد از دایره مرکز بیرون نهاد عزیزه « غیر پرستی » او شروع میکند بشنو و نما و توسعه و بهمین لحاظ عهده داران تربیت طفل و خصوصاً معلم باید کوشش کنند که برطبق ناموس نشوء و تکامل طبیعت طفل را قدم بقدم و بتدریج در درجات « خود پرستی » بطرف تکامل و توسعه ببرد و تا سیر طبیعت در يك دایره ای بحد کمال نرسد او را بطرف دایره وسیع تری نکشاند و بر همین اساس تا وقتی که علاقه مندی بمملکت جای علاقه مندی بمنافع شخصی را نگرفته محصل را بزور تصوفهای موهوم خطر ناک بطرف « نوع پرستی ! » سوق ندهد زیرا دوستی وطن و طرفداری از مصالح مملکت حتماً باید مقدم باشد بر دوستی تمام بشر و طرفداری از مصالح تمام ممالک دنیا . برای عملی کردن این نظریات معلم باید کوشش کند که دایره خود پرستی طفل را وسیعتر نموده و توجه نظر او را بتدریج از منافع شخصی ، بمصالح کلاس ، مدرسه ، محله ، شهر و بالاخره ایالت و مملکت منعطف نماید

در بحث « اتباه » عقیده خود را راجع بطریق عملی کردن

ابن نوع تربیت بیان خواهیم کرد  
ثلاً پس از بیان رابطه . بین مفهوم « خود پرستی » و  
« غیر پرستی » و تصور کیفیت تشکیل دوائر متحد المرکز مذکور  
حال ممکن است تصدیق کنیم که منافع شخصی بالضروره مخالفتی  
با مصالح جامعه ندارد بلکه پیدایش این مخالفت نتیجه عقاید و  
تصورات فرد است پس اگر معلم بتواند در ضمن تعلیم و کلیه  
اعمال مدرسی رابطه حقیقی بین فرد و مجتمع را به محصل بفهماند  
و او را بقسمی تربیت دهد که موفقیت در منافع شخصی را با  
مصالح جامعه توأم ببیند و پیشرفت جامعه را اساس کامیابیهای  
حیاتی خویش بیندارد در اینصورت هرگز تضاد و مخالفتی بین  
این دو غریزه پیدا نخواهد شد - زیرا این منافات جوهری  
نیست بلکه فرع بر عقیده شخص است، بر همین اساس و به همین  
لاحظ است که پروفیسور بگلی میگوید « ۱ » « هر کسی میدانند که  
صفات مانند درست کاری قوه ضبط نفس و نیز دارا بودن آنحالت  
روحی که بموجب آن هر فردی متمایل میشود بمساعدت با  
همکاران خود و نیز در محیط خود محبوب واقع میشود برای موفقیت  
در حیات اجتماعی ضرورست . » ولیکن مسلم است که شخص  
وقتی در بین افراد یک محیط محبوب میشود که بانها خدمتی  
کند و وجود او برای آنها نافع و مفید باشد پس « موفقیت در  
حیات اجتماعی » یا کامیابی در مقاصد شخصی نه فقط با مصالح  
عمومی منافات ندارد بلکه این دو با یکدیگر توأم است و دومی  
جزء اولی و پیشرفت دومی وسائل تحقق اولی را بهتر فراهم میکند

## تربیت روح تضامن (۱)

بر فرض اینکه با ملاحظات نکات فنی و استعمال اصول تدریس صحیح بتوان اطفال را بقسمی نشو و نما داد که پیوسته فکر آنها بطرف مصالح اجتماعی متوجه باشد و نه صرف منافع شخصی آیا در اینصورت میتوانیم بقرین پیدا کنیم که این گونه افراد در خدمت جامعه عضو فعال و مفیدی خواهند بود

اینجاست که با یکی از اساسی ترین نقایص اجتماعی ایران روی بروی میشویم. روح تضامن در ایران خیلی ضعیف است. معلم باید بداند که از این لحاظ مهمترین وظایف او ایجاد عادت و شوق « بعمل مشترك » است زیرا اگر جوانهای تربیت یافته ما که مسئول حقیقی و عامل مهم ایجاد يك عصر نهضت هستند از اد فکر، قانون دوست، جسور و مستقل الاراده باشند و لیکن در قیام بخدمات و واجبات اجتماعی نتوانند یکدل و یکدست بشوند شکی نیست که این پراکنده گی و اختلاف باعث تزلزل و بی اثری قوای معنوی مملکت خواهد شد. اگر اتفاق و یکدل و یکدست شدن در دنیا نبود مهمترین کارهای جامعه بشرلنک میماند. برای احیاء يك ملت، برای پیشرفت تمدن بشر و عموماً برای انجام مهمترین کارهای اجتماع و تضامن ضروریست.

معلم باید همیشه ملتفت باشد که هر چیزیکه در بین اطفال کلمه «من» را بکلمه «ماها» مبدل میکند برای تأیید این روح مفید است. ترویج اصول مسابقه در اعمال مدرسی و نیز

در بازبهای مختلف مفید است لیکن چنانکه بعد ها بیان خواهد شد بهتر آنست که بجای آنکه طرفین مسابقه دو نفر باشند باید دو دسته باشند تا آنکه بجای حس خود پسندی و هزمت جوئی عاطفه فداکاری در راه يك مقصود مشترك در آنها تولید گردد

### ایده ال و اهمیت آن

در بحث انبیا در اطراف ایده ال و طرز پیدایش آن مطالعاتی خواهیم کرد در اینجا فقط باید اینرا گفت که عالیترین مقاصد اجتماعی تربیت اینست که افراد دارای ایده الهای صالح بشوند زیرا بحکم طبیعت عقل بشر شخص با ایده ال پیرو و تابع ایده ال خویش است و شخص فاقد ایده ال حیات او همیشه محکوم پیش آمد های وقتی است و غایت و اتجاه مخصوص ندارد. ثبات، پایداری و استقامت، فداکاری و صمیمیت تمام از مظاهر ایده آل است و بهمین سبب باعث و محرك تمام حرکتهای بزرگ تاریخ ایده آل است و آنقدریکه ملل و اقوام دنیا بواسطه ایده آل های خود از یکدیگر متمایز میشوند انقدر بواسطه صفات جسمی و خصایص عقلی لا یتغیر از یکدیگر متمایز نمیشوند اگر مری میخواهد جوانها را بقسمی تربیت بدهد که مقصد حیاتی آنها پیشرفت جامعه و آبادی مملکت و بازگشت بحمد و افتخارات تاریخی ایران باشد و در ایجاد این اوضاع عضو فعال و مؤثری باشند باید همواره کوشش کنند که جوانها با ایده آل بشوند وانگهی در زمینه اجتماع و سیاست دارای وحدت ایده آل باشند بدون پیدایش « وحدت ایده آل » پیشرفت و انتشار روح تضامن

### ممکن نیست

چون معلم عضو فعال و قوه مجریه تربیت است و از است  
که در نتیجه لیاقت و مهارت و اطلاع وسیع خود باید افکار و  
نظریات تربیتی را عملی کند لذا خود معلم باید اولاد دارای  
ایده آلهای اجتماعی و سیاسی صالح باشد و ثانیاً بتواند روحیات  
جوانهای ما را بقسمی نشو و نما بدهد که دارای ایده آل های  
صالح بشوند و از همین جاست که با اهمیت دار المعلمین و طرز تهیه  
پروگرام آن بر میخوریم:

معلمیکه در دوره تحصیل خود تاریخ ایران را از روی  
تحلیل و مقایسه و استنتاج مطالعه کرده باشد و مرکز بین-  
المللی ایران باستان را با مرکز ایران امروزه درست مقایسه  
کرده باشد و علاوه بر این در کیفیت پیدایش و طرز نشو و نما  
نهضت های تاریخی و علت ارتقاء و انحطاط ملل و اقوام دنیا  
دارای معلومات وسیع و اطلاعات عمیق باشد البته بطبیعت حال  
دارای افکار و عقاید اجتماعی و سیاسی صالحی میشود که ممکن  
است از راه تکامل بدرجه ایده آل برسد

علوم طبیعی را نه تنها باید با لابراتوار و تجربیات عملی  
درس داد بلکه معلم باید بقدر امکان در تعلیم هر يك از حقایق  
و قوانین طبیعی همان قسمی پیش برود و همان قسم هائی را  
به پیماید که مخترع و یا مکتشف پیموده است .

معلمیکه در دوره تحصیلات خود باین طریق در کشف  
رموز و فهم حقایق طبیعت کار کرده باشد قهراً آزاد فکر و

حقیقت جو خواهد شد و همواره در پی کشف علت و درک  
سبب خواهد بود و لذا عقل او منطقی و فکر او جسور و  
دقیق بار میابد .

این معلم باید اقلاً از « مبادی علم تربیت » « اصول فن  
تعلیم » « تاریخ تربیت » « پسیکولوژی » و « مبادی روحی علم  
تربیت » اطلاع کافی داشته باشد تا بتواند از عهده تربیت افکار و  
پرورش روحیات محصلین بر آید؛ افکار و عقاید اجتماعی و سیاسی  
آنها را صالح و متحد الشكل تربیت بدهد و آنها را مستقیماً  
بطرف ایجاد عصر نهضت ملی و بازگشت مرکز سیاسی بین -  
المللی ایران باستانی سوق بدهد

# قسمت دوم

---

## ارکان اربعه تربیت

### فصل اول

معلم —

تربیت مدرسی دارای چهار رکن اساسی است. هر خللی که بیکی از این چهار رکن وارد آید تمام حرکت تربیتی از جریان طبیعی باز میماند. این چهار رکن عبارت است از معلم، متعلم، دبسیپلین و درس و از این چهار رکن معلم مهمتر از همه است :

معلم قوه مجریه قوانین تربیتی، مربی متعلم، مدیر کلاس و حافظ دبسیپلین است. معلم واسطه مستقیم و مهمترین عوامل اجرای افکار و مقاصد معارف مملکتیست از این رو باید اهمیت مرکر و مسئولیت بزرگ معلم را درست تشخیص داد تا آنکه اولاً انتخاب و تربیت معلم را چنانکه باید محل توجه قرار دهیم و ثانیاً تا آنکه معلم در مقابل شرافت مقام و عظمت معنوی مرکر خویش کاملاً بمسئولیت خود پی برده و درست اهمیت وظایف بسی مهمی را که بر عهده وی گذارده شده درک نماید. مسئولیت

معلم در ایران خیلی مهمتر و واجبات او خیلی بزرگتر از مسئولیت و واجبات او است در ممالیکه در شاه راه تمدن از ما جلو افتاده اند زیرا عوامل اجتماعی ایران و طرز حیات خانوادگی و تقریباً تمام عوامل مادی و معنوی خارج از مدرسه نه اینکه فقط تربیت مدرسی را تأیید نمیکنند بلکه در خیلی از نکات اساسی با آن منافات و ضدیت دارد پس یک نفر معلم ایرانی در حقیقت باید تا اندازهی باجریانهای غیر صالح اجتماع مقاومت نماید و حال آنکه در مجامع راقی عوامل اجتماعی خارج از مدرسه عموماً و تربیت خانوادگی خصوصاً مؤید تربیت مدرسه است.

ما محتاج معلمی هستیم که دارای شخصیت قوی بوده و در حقیقت يك قائد فکری باشد، دکتر فردريك میگوید. این معلم خوب است که بقسمی در طفل تأثیر میکند که بر رغم خانواده غیر راقی و بر علیه محیط منحط طفل را بطرف راه راست میکشد و لذا جوانیکه حرفه شریف تعلیم و تربیت را پیشه خود قرار میدهد باید يك ایده آل مثبت اجتماعی داشته باشد، باید عشق و علاقه بتربیت يك نسل برومند، متین الاخلاق و متنور او را پشت میز تدریس جای داده باشد. هر جوانی باید از ابتدا درست بفهمد که با قیمت ترین پادشاهی او اینستکه موفقیت حاصل کنند در خدمت بجامعه و اجرای نظریات علمی و فنی تعلیم و تربیت. کسیکه معلم میشود اساساً باید مبدء «انما نطعمکم لوجه الله لا نريد منکم جزاء ولا شکورا» را سرمشق زندگانی خود قرار بدهد. زمام داران جامعه باید آسایش فکر و حیات اقتصادی همچو معلم را تأمین نمایند

### معلم باید بچه صفاتی متصف باشد

اساساً طفل همه چیز را از روی تقلید و متابعت می -  
آموزد و طفل مدرسه رو در درجه اول از معلم خود تقلید می  
کند بنا بر این معلم باید در اخلاق و سلوک و کلیتاً در تمام  
جزئیات حرکات و سکنات خود را قائل متبوع محصلین بداند و  
لابق مرکز خود حرکت کند: معلم باید عشق بکار ، جدیت در  
درس ، روح و وظیفه شناسی و شهامت ، علاقه مفرط به مقدرات  
مملکت و مصالح عمومی ، قانون دوستی ، روح تأمل و قضاوت  
بعد از تفکر را در ضمن حیات مدرسی و در معامله با شاگردان  
خود عملاً نشان بدهد .

معلم باید شاگردهای خود را شناسد معلم باید روحیات فرد فرد  
شاگردهای خود را تشخیص داده و ذوق طبیعی و حتی صحت  
مزاجی ، مرکز اجتماعی و حالت خانوادگی هر يك از آنها را  
درست بداند تا آنکه بتواند موافق حالت مزاجی و ذوق طبیعی  
وی با او رفتار کند و در وقت کتف و با تعیین وظایف خارج  
از مدرسه و حتی در زود و مرتب آمدن شاگرد بمدرسه اصول  
عدالت را کاملاً مراعات نماید و مطابق استعداد طبیعی شاگرد  
ملکات فاضله را در او ایجاد کند . باین سبب است که معلم  
اولاً باید در خارج از اطاق درس با شاگردان خود آمیزش کند  
و طرز سلوک و رفتار هر يك از آنها را در کوچه و بازار مراقبت نماید  
و گذشته بر این با اولیاء اطفال و نزدیکان شاگردهای خود در رفت و آمد  
داشته باشد . دوم آنکه معلم باید از اصول « پسیکولوژی » مطلع باشد

زیرا معلم باید قوای طبیعی طفل را نشو و نما بدهد؛ اخلاق متین، ملکات فاضله و عادات پسندیده در او ایجاد نماید و در تمام اینها معلم محتاج پسیکولوژیست برای اینکه پسیکولوژی قوای عقلی و استعداد های طبیعی و کلیه روحیات بشری را در تحت بحث و مطالعه قرار میدهد و لذا اطلاع بر مبادی پسیکولوژی معلم را مهیا میکند که از روی بصیرت و با مهارت بیشتری نظریات علمی و نکات فنی تربیت را عملی کند، در نشو و نما ی انسان چندین دوره موجود است در هر دوره ای يك دسته از روحیات و قوای طبیعی نشو و نما میکند معلمیکه از آن فصول حیاتی اطلاع داشته باشد درست میداند که در هر فصلی چه باید کشت و کدام يك از روحیات طفل را باید کادلا در تحت توجه قرار داد. پسیکولوژی شروع کرده است که افراد را از حیث طرز ادراک و تفکر بدستجات مختلفی تقسیم کند و بین عقل لغوی و ریاضی و انواع مختلف مخیله و اقسام و قوانین قوه ذا کره و فرق بین قوای معنوی دختر و پسر را درست تشخیص بدهد گذشته بر این موضوع خستگی دماغ، وراثت، استعدادهای عقلی صحت مزاج در ادوار مختلف نشو و نما غریزه خوف، غریزه «حب استطلاع» (۱) بازی و تأثیر آن در روحیات طفل و استفاده تربیتی از آن و اخیرا تأثیر هر يك از علوم و فنون مختلف در قوای عقلی - اطلاع بر اینگونه مواضع برای شخص لازم است تا بتواند يك مربی حقیقی بشود. پروفیسور مونستربرك

میگوید (۱) «بمقیده من پسیکولوژی باحرفه تعلیم همان رابطه را دارد که علم فیزیولوژی باطب دارا است.» یروفسور جاسترو میگوید (۲) «پسیکولوژی که علم نشو و نما و تکامل قوای عقلی است اهمیت خصایص عقلی و صفات اخلاقی را بما نشان میدهد و از اینرو طریق تربیت آن خصایص و نشو و نمای استعداد هر فرد را برای ما توضیح میدهد. پسیکولوژی همیشه عالیترین راهنمای تعلیم و تربیت خواهد بود.»

معلم باید در موضوع خود اطلاعات جامع و معلومات

عالیتری داشته باشد: اولاً این بدیهیستکه آنچه را که نمیدانیم نمیتوانیم بدیگران بیاموزیم و علاوه بر این ممکن نیست که شخص تمام معلومات خود را بدیگری انتقال دهد پس معلم باید از موضوعیکه درس میدهد خیلی بداند تا اندکی از آن را بدیگران بیاموزد. معلم باید در موضوعیکه درس میدهد اطلاعات وسیع داشته باشد و بمطالعه و تتبع خو گرفته باشد زیرا اولاً خود او یک میل طبیعی بتدریس آن موضوع پیدا میکند و گذشته بر این روح درس و مطالعه و شوق بآن موضوع در شاگرد های او پیدا میشود و تا وقتیکه شوق و میل بموضوعی در شاگرد ایجاد نشود تمام مجاهدات معلم خیلی کم تأثیر دارد و این را باید گفت که کمتر کسی بقدر شاگرد مقدار معلومات و تسلط معلم را بر موضوع تشخیص میدهد. معلمیکه در موضوع خود متبحر

(۱) Munsterberg Psychological Principles of education P. 60

(۲) Jastrow

باشد از سؤال‌های شاگردان خودبیم‌وهراسی ندارد. معلمیکه اطراف موضوع درس را کاملاً مطالعه کرده باشد و دارای اطلاعات عمیق باشد بدون اهمه و با قوت قلب در کلاس حاضر میشود و همین روح اعتماد بر نفس معلم است که یکی از علل مهم حفظ انتظامات مدرسه و اطاعت کلاس است.

طبعاً هر درسی مشتمل بر چندین نکته علمی است معلم باید بتواند درجات اهمیت هر يك را درست تشخیص بدهد تا آنکه بر حسب قانون « الهم فالاهم » عمل کرده و مدت تدریس و سن و درجه معلومات شاگرد را مراعات نماید، بعضی از نکات را شرح بدهد و بعضی دیگر را بکلی از دایره نظر خارج سازد و تحلیل و فهم بعضی دیگر را بشاگردها واگذار دارد. اطلاعات کامل معلم از موضوع درس شاگردها را با احترام وی و میدارد و چنانچه علاوه بر معلومات وسیع خود معلم دارای شخصیت قویهم باشد انتظامات مدرسه و اطاق درس بخودی خود حفظ شده، شاگردها از روی میل از معلم اطاعت میکنند و باین طریق محصلین بزرگترین مقدار ممکن را از موضوع درس استفاده میکنند

### معلم و کلاس (۱)

این بدیهیستکه علت وجود معلم در اطاق درس تربیت و تعلیم شاگردهاست ولیکن برای موفقیت در این غایت معلم

---

مقصود از کله کلاس اطاق درس و یا اثاثیه نیست. مقصود مجموع آن شاگردهائی میباشدکه عادتاً در يك اطاق جمع شده و در يك یا چند موضوع با یکدیگر همدرس هستند

باید چندین نکته را مراعات کنند تا آنکه حفظ دیسپلین که شرط مقدمه‌های استفاده از تدریس است حاصل شده و طرز سلوک معلم شاگرد را که کم‌کم که بزرگ‌ترین مقدار ممکن را از درس استفاده نمایند.

(۱) بقدری دور بایست از کلاس که تمام افراد آن کلاس

را بتوانی تحت ملاحظه خود قرار بدهی و انگهی در وقت تعلیم مجبور نباشی که آواز خود را بیش از حد طبیعی بلندسازی. همیشه در وسط خط جلوی کلاس بایست تا آنکه شاگرد برای توجه بمعلم مجبور نشود بوضع منحرف و کج بنشیند و ستون فقرات او متأذی شود. گاه گاهی بطرف چپ و راست خود حرکت کن (۲) در آهنگ صدا باید آثار خود سازی ظاهر نشود.

آواز باید اعتیادی و طبیعی باشد و خیلی نازک و یا خیلی خشن و یا خیلی آهسته و یا خیلی بلند نباشد.

(۳) همیشه پیش از آنکه در برابر کلاس برای تدریس

حاضر شوی موضوع درس را مطالعه کرده و مهبای تدریس باش.

هر چند در يك موضوعی دارای اطلاعات وسیع و معلومات کافی باشید باز پیش از حضور در مقابل کلاس درس را کمالاً مطالعه بکن زیرا اساس حفظ انتظامات احترام متبادل بین معلم و شاگرد است و این مطالعه قبل از درس از مهمترین علل احترام کردن شاگرد از معلم است. یکی دیگر از وسائل حفظ دیسپلین مشغول داشتن شاگردهاست لذا درست ملتفت باش که شاگردانیکه پیش از رفقای خود يك مسئله حسابیرا حل کرده و با وظیفه خود را

انجام داده اند سبب آن شتاب و عجله یابی فکری و روح بی-مبالائی نباشد،

اگر خلاف قانونی در کلاس واقع شد از تهدید خود داری کن، زیرا ممکن است که نتوانی آنرا عملی نمائی و در اینصورت در آینده کلام تو چندان تأثیری نخواهد داشت و چنانچه بتهدید خود عمل نمائی ممکن است که در حال عصبانیت از حد معقول تجاوز نموده باشی و در نتیجه حس انتقام را در طفل تولید کرده ای. کلیتاً معلمیکه با روح حکمت و تعقل با شاگردان خود رفتار میکند کمتر محتاج میشود که شکایت شاگرد را بهیئت مدیره مدرسه نماید

(۵) کبفر و پاداش (۱) وقتی تأثیر دارد که طفل عقیده

داشته باشد که مستحق کبفر و در خور پاداش بوده است. شاگرد  
ها وقتی معلم را احترام گذارده و بدرس او اهمیت میدهند و از روی میل او امر او را اطاعت میکنند و در مقابل گفته های او بجای لجاجت، سر سختی و مقاومت حرف شنوی میکنند که یقین داشته باشند معلم در کبفر و با پاداش دادن ابداً نظریات شخصی اعمال نکرده و غرض او تماماً استفاده و تربیت شاگرد هاست. بنا بر این در آن کبفر و پاداشهاییکه از قبیل نمره دادن، ستایش، سرزنش تعیین ارشد کلاس و غیره تماماً با اختیار معلم واگذار شده است معلم باید کاملاً عادل و حقیقت جوی باشد. در کبفر دادن از حدود ضرورت تجاوز ننماید، پاداش را

(۱) مقصود از کبفر « مجازات » و بجای « مکافات » پاداش

استعمال میشود.

مبتذل نگردان و در استعمال هر دو مال اندیش و با روح حکمت و تعقل باش . برای سرکشی و یا تخلف یکی دو نفر تمام تلاس را سرزنش مکن

(۶) اوامر خود را همیشه در يك عبارت ساده مختصر واضح

و مفهوم و بصیغه امر القا کن و در وقت امر قیافه لجاجت و یا تحکم ، استبداد و یا استهزاء بخود مگیر و پس از صدور امر همچو وانمود مکن که احتمال میدهی و یا منتظری شاگرد ها مخالفت نمایند .

(۷) معلمیکه مسؤل حفظ دیسپلین يك مدرسه و یا يك

کلاس است باید دلیر باشد و مقصود از این دلیری جسارت اخلاقی و شجاعت ادبی است . مبادی فنی و اصول علمی تربیت نزد معلم باید گرانبها تر از کسب رضایت شاگرد ها ، محبوبیت در نزد اشخاص سطحی و وجاهت نزد اولیاء اطفال باشد . البته معلمینیکه حرفه شریف تعلیم و تربیت را بیش از شهرت بی اساس محترم می‌شمارند و میخواهند که انرا يك حرفه آبرومندی نمایند باید در اجراء مواد قانونی و عملی کردن اصول علم تربیت با یکدیگر متحد و همدست باشند .

(۸) معلم نباید قدرت و ریاست خود را برخ شاگرد ها

بکشد . معلم و یا مدیریکه اغلب با حالت عصبانی و متعجب با شاگرد های خود رفتار میکنند بی سیاست است ، معلمیکه با يك

بیش آمد جزئی « آتش میگیرد » و یا « عصبانی » میشود و شاگرد ها را سخت تهدید میکند و یا سرزنش میدهد خود اساس اغتشاش است و شاگرد ها را بمقاومت با قانون و تولید اختلال دعوت و تشجیم میکند . معلم باید بر عکس خون سرد فکور و با روح حکمت باشد و لیکن در اجرای قوانین و تنفیذ اوامر و نظریات خود پایدار باشد و قائل باستثناء نباشد زیرا ممکن است که شاگرد محض برای بدست آوردن اندازه مقامت اخلاقی معلم ارقانون تخلف کرده باشد

(۹) مهربان باش زیرا معلم هر چه فاضل ، با تقوی و جدی

باشد اگر همیشه ترس رو و عبوس باشد نمیتواند طرف محبت و احترام شاگرد های خود واقع شود و گذشته بر این نمیتواند در خارج از وقت درس با آنها آمیزش کرده و روحیات آنها را بدست بیاورد و لذا نمیتواند در حفظ نظام کلاس و شناسائی روحیات شاگردان خود کاملاً موفق بشود

(۱۰) معلم خوب باید همیشه محصل باشد . معلمی که

بمعلومات ساق خود اکتفا کرده و در صدد پیشرفت علمی خود نیست فاقد روح درس و تحصیل است و لذا خوب نمیتواند شوق بتحصیل را در طبیعت شاگردان بیافروزد و علاوه بر این رفته رفته افکار و تصورات او جامد و اغلب معلومات او کهنه می شود .

هر معلمی باید يك یا چند موضوع مربوط بیلدیگر را

انتخاب کرده و پیوسته در آن رشته مشغول تحصیل باشد زیرا

در اثناء تدریس و در عرض سال معلم قهراً مصادف میشود با بعضی نکات تازه و یا موضوعاتی که سابقه ای بان ندارد و در اینصورت محتاج میشود که بدون مساعدت دیگری موضوع را فهمیده و دقیق و نکات آن را سنجیده و برای تعلیم حاضر شود لذا بچندین لحاظ « معلم باید همیشه محصل باشد » - خلاصه معلم باید همیشه مانند يك نهر جاری بسر چشمه علم و تحصیل متصل باشد و این وظیفه معارف است که مقدمات تحصیل و تتبع را از قبیل کتابخانه‌های منظم و وسیع و غیره برای معلمین تهیه کند. مراعات کردن ملاحظاتی تا دیلان گرمی شود برای يك همچو معلمی مفید است.

**چگونه باید مطالعه کرد:**

(۱) با نشاط چیز بخوان : اگر کتابی را محض خاطر کتاب خواندن مطالعه کنید علمی التحقیق کمتر استفاده میکنید تا آنکه قبل از شروع بخواندن يك یا چند نکته ای را بصورت مسأله در مقابل خود گذارده و برای فهمیدن آن چیز بخوانید ، عبارت دیگر ، پیش از مطالعه باید درست بدانی که مقصود اصلی از آن مطالعه چیست و پس از آن تمام قوای عقلی خود را متوجه آن موضوع نموده و کوشش کن که با کمال انقباض مطالعه نمائی .

(۲) در معلومات مکتسب تصرف کن : هر قدر که در ترتیب و شکل معلومات و اطلاعات مکتسب بیشتر تصرف کنید بهمان اندازه آن حقایق بیشتر ملکه شما خواهد بود. آن معلومات را بصورت فورمول در بیاور ، فهرست برای آن بنویس و هر صورت ممکن است در ترتیب بیان مطالب و تقدیم و تأخیر ذکر حقایق تصرف بکن .

(۳) یکجا فرا بگیر و یکجا تکرار کن - در وقت مطالعه

يك موضوع را تجزیه مکن و آنرا یکجا بخوان و فرا بگیر. برای اینکه یکدسته ای از معلومات را بحافظه اسپاری بهتر آستکه تمام موضوع را بدقت مطالعه نموده و تکرار نمائی و پس از انقضاء يك مدتی (مثلاً یکروز) دوباره آنرا تکرار کن، خلاصه تکرار را کاملاً متوالی قرار مده و در وقت تکرار موضوع را جزء جزء مکن.

(۴) روابط بین اجزاء يك موضوع را خوب بدست

بیاور. روابط بین اجزاء و علاقه بین حقایق يك موضوع را قطعاً باید بدست آورد و هر چه آن روابط بیشتر و در خاطر تو روشن تر باشد، قدر آن موضوع در خاطر تو راسخ تر خواهد بود و بنا بر این این حقیقت را از نظر دور مکن که تمام فصول يك کتاب و کلیه حقایق يك موضوع تمام اجزاء يك سیستم واحد است. برای اینکه یقین داشته باشی که علاقه بین اجزاء را به دست آورده ای بدون مراجعه بکتاب حقایق و روابط بین اجزاء آن را در فکر خود دخیله مده و در صورت لزوم به کتاب مراجعه کن.

(۵) اراده بر فهم و استعمال معلومات : اول موضوع را

بتائی بخوان و در آن تأمل کن پس از آن دوباره آن موضوع را سرعت و با توجه بمعنا بخوان و در وقت خواندن و تأمل تصمیم بگیر که مفهوم را درک کرده و در ذهنت باقی بماند یقین داشته باش که اگر بر خوبستن اعتماد نمودی و آن موضوع را به دقت

مطالعه کردی بطور یقین نکات دقیق آنرا خواهی فهمید و حقایق آن در ذهنت باقی خواهد ماند. در هر موقع مناسبی معلومات خودت را استعمال کن و از آن استفاده بنما. استعمال معلومات و اطلاعات دقیق خیلی مشکل است ولیکن برای اینکه حقایق جزو فکر شخص بشود و از آن فائده عملی حاصل شود این قدم مشکل را باید برداشت.

## فصل دوم

### متعلم

دومین رکن مهم تربیت متعلم است گرچه علت پیدایش مدرسه، معلم، معارف و تمام وسائل تربیت و تعلیم متعلم و پرورش قوای مادی و معنوی او است و باین سبب باید متعلم را رکن اول تربیت و تعلیم شمارد لیکن چنانکه سابقاً اشاره شد تقدم و تأخر معارف موفقیت در اجراء نظریات فنی و علمی تربیت و نوع افرادیکه يك نسلی را تشکیل میدهد در درجه اول بسته بروحیات و مقدرت فنی و علمی معلم است لذا در پیدایش تربیت و تعلیم صحیح معلم رکن اول و متعلم رکن دوم است و ارهمین لحاظ است که در پیشرفت حرکت علمی مملکتی نخستین قدم تهیه معلم توانا و وسیع الاطلاع است

### غریزه تقاید

طفل مدرسه رو اغلب چیزها را از روی تقلید یاد

میگیرد و فوسور مک کن میگوید (۱) « غریزه تقلید یکی از نخستین، عمیق ترین و پدیدارترین غرایز است. » آثار و علائم تقلید در زندگی ما از حدود طفولیت هم تجاوز میکند. پروفوسور تونزدا یک (۲) میگوید: « یکی از مهم ترین و کشنده ترین عوامل پیدایش یک عملی کارهای اشخاص دیگر است. طرز اخلاق، لهجه، تکلم، استعمال لغت، فورم پوشاک، هیئت خارجی شخص و کلیه اعمال جزئی انسان من حیث العموم تماماً در تحت قیادت غریزه تقلید است. اخلاق، طرز معامله، عادات تجارتی و قسمت زیادی از اعمال سیاسی ما در تحت کنترل اعمال دیگران است. همانطوریکه مسموعات و مشاهدات انسان تا یکدرجه مهمی کاملاً مربوط به محیط، ادی شخص است همانطور هم اعمال و احساسات انسان نتیجه محیط اجتماعی او است. »

آیا اطفال چه چیزها را تقلید میکنند؟ طبیعت طفل مقید نیست که از اعمال نیکو و یا از افعال زشت تقلید کند. زشت و زیبا در نظر طفل یکسان است زیرا هنوز نمیتواند خوب را از بد تمیز بدهد و مقیاس صحیحی برای این تشخیص در دست ندارد بلکه هرچیزیکه شوق او را بحرکت بیاورد و جالب نظر او باشد مانند اعمال برجسته، حرکت غیر اعتیادی و هر چیز جذابی او را بتقلید وا میدارد و لذا اعمال اولیاء و بزرگتران و معلمین خود و نیز کارهای دلبران تمام ادوار تاریخی را از

(۱) Maccan Psychological Principles of Education page 278

(۲) Prof. Thorndike; » » page 279

روی شوق تقلید میکند و همانطور هم از همبازی سبک روح زشت اخلاق خود تقلید میکند. فضایی غیر ایتیادی و روحیات و اعمال جلب توجهی را که در زمانهای خود میخوانند زمینهر را برای تقلید او مهیا میکند و مهمترین چیزیکه او را بتقلید و امیدارد عمل اشخاص است زیرا آن اشخاص برای او بمنزله سرمشق (۱) میشوند لذا اگر یکی از فضایل اخلاقی را مانند شجاعت و با وطن پرستی برای آنها شرح داده و توصیف کنی بجز کلمات جذاب و عبارات زیبا در خاطرات او چیزی باقی نمیماند لیکن اگر فضائل را در حیات شخصی مشاهده کنند و یا در ضمن تاریخ حیاتی انسانی با او مصادف شوند آنوقت است که آن فضایل او را بتقلید و پیروی و میدارد. بهمین سبب بهترین و عملی ترین طریقی برای تعلیم علم اخلاق اینستکه کتابهایی تهیه شود در تاریخ حال مشاهیر مملکتی و رجال دنیا که بتوان زندگانی آنها را سرمشق قرار داد و بطور خلاصه واضح، دقیق و آسان فضایل مطلوب را در حیات آن اشخاص ظاهر کرده و اعمال و سرگذشت حیاتی آنها را بطفل درس بدهند.

### چرا سرمشق مؤثر است -

(۱) ابن عربزی انسان است که اعمالی را که کسان دیگر

بجای میاورند او را متمایل میکند بتکرار آن عمل

زیرا عمل كآيك چیز محسوس است زودتر ابتداء را بخود جاب میکند تا قول و حرف که چیز محسوس را در مقابل ما نمیگذارد.

(۲) سرمشق مقیاس قضاوت ما میشود مثلاً جوانک می

گویند «سیکار کشیدن چه عیبی دارد؟» تمام معلمین پدر و عمویم دخانیات استعمال میکنند. ولذا والدین باید درست ملتفت باشند که اطفال بدون ابتداء وبالطبیعه از کلیه اعمال آنها تقلید میکنند و آن اعمال رفته رفته جزو عادات لایتغیر آنها میشود

(۳) سرمشق طرز زندگانه و طریق حیات ما را معین

میکند، ما حساً مشاهده میکنیم چطور باید زندگانی کرد باین سبب است که پاکدامن و با چرك دامن بار آمدن طفل بسته بتأثیرات محیط او است چنانکه محیط اجتماعی شخص در پیدایش جهت نظر و نشو و نمای ایده آل او خیلی دخیل است

(۴) سرمشق کنه طبیعت ما را بما نشان میدهد. انسان

عملاً بلیاقت و استعداد خود پی میبرد. قابلیت ارتکاب خیلی از اعمال بد و خوب در نهاد ما نهفته است همینکه ما حساً وقوع عملی را مشاهده کردیم میل بان عمل با کمال شدت در ما بهیجان میاید و آنوقت شروع بکار میکنیم لیکن باید این حقیقت را بطور وضوح دانست که بواسطه پیروی و تقلید از «سرمشقها» ما فقط میتوانیم مثل آنها کار بکنیم ولیکن نمیتوانیم خردمان آن اشخاص بشویم مگر آنکه اساساً دارای قوای طبیعی و لیاقت ذاتی آنها باشیم زیرا تقلید چیزی بر استعداد فطری ما نمیافزاید

بلکه آن استعدادها را در ما زنده و روشن کرده و انجام عمل را بما نشان میدهد.

### عاداتیکه در مدرسه باید تربیت شود :

طفل بحکم غریزه شروع میکند بتقلید از اعمال و افعال دیگران و چنانکه سابقاً بیان شد میل بتکرار طبیعی انسان است و اگر عملی را از روی اصول و بقدر کافی تکرار کردیم جزو عادات ما میشود حال میخواهیم بدانیم مدرسه در درجه اول باید بایجاد کدام يك از عادات اهمیت بدهد :

(الف) سر وقت حاضر شدن : یابرداری در قول شرط اول اخلاق شریف است. اگر وعده ای دادی باید حتماً بان وعده در وقت معین و فائز نمائی. این عادت پسندیده یکی از نخستین و اساسی ترین عاداتی است که باید تربیت مدرسی آنرا در طفل نشو و نما بدهد.

اول وقت بمدرسه آمدن ، غایب نشدن از مدرسه و مواظبت بر این دو علاوه بر فواید فوق مستقیماً مربوط است بکامیاب شدن طفل در حیات علمی خود. در هر مدرسه ای باید احصائیه دقیقی از عدد حاضر و غایب هر روزه شاگردان مهیا شده باشد این احصائیه یکی از بهترین مقیاسهاست برای بدست آوردن انتظام اعمال مدرسه و موفقیت مدیر در حسن اداره و لذا مقتض معارف باید توجه کامل بان داشته باشد.

## حضور و غیاب

برای کاستن از عده غایب و متأخر و نشو و نمای عادت « سر وقت حاضر شدن » در محصلین هیئت مدیره باید نکات ذیل را در نظر بگیرد :-

(۱) شاگردها باید درست بفهمند که نتیجه طبیعی دیر آمدن دیر مرخص شدن است. در فصل « کیفرو یاداش » بیان خواهد شد که چرا کیفر باید با عمل متمجانس باشد.

(۲) ممکن است مدیر مدرسه از اولیاء اطفال همراهی بطلبد که اطفال خود را پیش از وقت بمدرسه بفرستند و محبت خود را مانع تربیت و تعلیم اطفال خود قرار ندهند. البته اگر اولیاء اطفال علت و فائده مواظبت شاگرد را در سر وقت حاضر شدن بمدرسه بدانند با جدیت هیئت مدیره مساءدت خواهند نمود.

(۳) طفلی که مکرراً غایب میشود و یا دیر بمدرسه میاید باید از نمره اخلاق و سلوک او کاسته شود.

(۴) اگر علت غایب شدن بی پروائی، بازی گوشی، بی اهمیتی بمدرسه و دیسبیلین، مقاومت و لجاجت با قوانین مدرسه و یا تنبلی طفل باشد ممکن است او را بازدن کیفرداد لیکن در اینصورت هیئت مدیره باید یقین پیدا کنند که علت اصلی خود طفل بوده است نه اولیاء او

(۵) مهمتر از تمام عوامل مذکور اصرار و پایداری معلم و مدیر مدرسه است در تعقیب غایب و متأخر - هیئت

مدیره باید درست نشان بدهد که ابدآفراموش کار نیست ولیکن چنانکه سابقاً اشاره شد معلم و مدیر خودشان باید در ابتدا عملیاً انجام بدهند و پس از آن از شاگردها منتظر متابعت و پیروی بشوند. لذا معلم باید همیشه مواظب باشد که سر وقت حاضر شود بکلاس و نیز هیچوقت از وعده و قول خود تخلف ننماید.

### (ب) مسؤلیت اجتماعی

یکی از عاداتهای عقلی مهم که باید در مدت حیات مدرسی در طفل نشو و نما داده شود مسؤلیت اجتماعی است. هر فردی باید بالطبع و بدون تأمل خود را در مقابل مصالح جامعه و منافع محیط خویش مسؤل بداند. فعال ترین و بزرگترین قوای معنوی دنیا قوه ایمان افراد و قوه اراده ملیست باین سبب عقاید ایمان و اراده يك ملتی را با آهن و آتشهم نمیتوان محو کرد. ایمان و عقیده را فقط با ایمان و عقیده ایکه مخالف و قویتر باشد میتوان محکوم کرد. از این رو مهمترین وظایف اجتماعی تربیت ایجاد اراده متجانس و تأیید عقاید مشترك است زیرا پیدایش این صفت شرط پیشرفت در راه وصول بایدآلهای صالح است لیکن این قابل تصور نیست که افراد يك ملتی دارای عقیده و اراده اجتماعی و سیاسی متجانس بشوند و در تمام اینها جامعه را ایده آل خود قرار بدهند مگر آنکه هر يك از افراد خود را مسؤل تقدم جامعه و تحقیق آن ایده آلهای ملی بداند.

بعبارت دیگر بجای روح خود پرستی محدود روح خود پرستی (۱) و وسیع و وسیعتر یا غیر پرستی (۲) و وطن پرستیا باید در اطفال نشو و نما داد و چنانکه سابقاً بیان شد در نشو و نما این روح مربی باید از منافع شخصی خود طفل شروع کرده و بتدریج دائره خود پرستی او را وسیع و وسیعتر نماید.

ترچه معلم دانا مبتکر و ماهر در هر يك از اعمال مدرسی و در ضمن هر يك از دروس میتواند بنشو و نما این روح كمك کند لیکن بعقیده ما برای عملی کردن تصورات مذکور و نشو و نما روح « مسئولیت اجتماعی » در جوانها از وسائل ذیل عملاً میتوان استفاده کرد

### (۱) مسابقه ادبی و علمی

کلیتاً این نکته را باید در نظر گرفت که بهتر آنستکه طرفین هر مسابقه ای دودسته و یا دو کلاس باشند و نه دوفرد (۳) مربی همیشه باید ملتفت باشد که در ضمن مسابقه تنگ نظری اطفال و عاطفه خود نمائی و حس جاه طلبی آنها حقد و حسد را در بین آنها تولید نکند. هر يك از طرفین مسابقه و بلکه هر شاگردی همواره باید با قلب پاك و جهره بشاش جدیدت کند که شخصاً بهتر کار کند و مانع پیشرفت همکلاس پرکار تر و همبازی با هوش تر خود نشود.

(۱) Egoism خود پرستی

(۲) altruism غیر پرستی

(۳) بجا است چنانچه معلم تربیت دو طرف قضیه را مطرح

نموده و از محصلین عام تربیت تأیید یکی از دو طرف مثبت و یا منفی را بطلبد

با مراعات این قبیل ملاحظه ها معلم کلاس را دو قسمت کرده و هر دسته ای کوشش میکند که بهتر از دسته دیگر اعمال و وظایف مدرسی را انجام بدهد مثلاً معلم میگوید «میخواهیم ببینیم کدام یک از فلان دو کلاس و یا فلان دودسته درس امروز را بهتر حاضر کرده اند و یا فلان قطعه را صحیح تر و روشن تر میخوانند و یا فلان وظایف خارج از مدرسه را بهتر انجام داده اند.»

پس از خاتمه یافتن عملیات و یا انجام مسابقه معلم عدد اشخاص کامیاب هر دسته ایرا حساب کرده و فرضاً می - گوید: «هشت نفر از دسته الف و شش نفر از دسته باء موفقیت حاصل نمودند پس این مرتبه دسته الف کامیاب شد است.»

در کلاسهای عالیتر ممکن است که طرفین مسابقه را دو کلاس قرار داد: - فرضاً معلم از کلاس شش چهار نفر و از کلاس هفت نیز چهار نفر از محصلین را انتخاب کرده و این دو دسته کوچک در حضور اعضای دو کلاس سابق الذکر و یا در حضور تمام شاگردهای مدرسه شروع میکنند بمسابقه تمام افراد هر دو دسته یک قطعه معینی از نظم و یا نثر را حفظ کرده و در حضور مستمعین وقضات مسابقه انقطعه را القاء میکنند هر کسی که با صدای رسا و متناسب و بطور سلیس آن قطعه را صحیح و روشن از حفظ تکرار نموده و در مستمعین بیشتر تأثیر کند و خلاصه بهتر بتواند عواطف، افکار و روحیات را که در مضمون آن قطعه موجود است در مخیله حضار مجسم کند البته برد باو است - در کلاسهای عالیتر ممکن است که قطعه مذکور از

آثار قلمی خود شاگردها باشد ولیکن در اینصورت موضوع باید محدود باشد.

گر چه شخصیکه نتیجه قضاوت را اعلان میکند باید اسم افرادی که از هر يك از دو دسته کامیاب شده اند ذکر کند لیکن موفقیت کلاس را باید بیشتر اهمیت بدهد تا کامیابی افراد. همانقدریکه عهده داران تربیت باید موفقیت کلاس را بیشتر اهمیت بدهند تا موفقیت افراد همانقدر هم باید محصلین را آزاد بگذارند تا از آسانیکه در نتیجه کار و کوشش خود کلاس خود را آبرو مند نموده اند و در نتیجه جدیت و فعالیت شخصی هنر نشان داده اند تقدیر نموده برای آنها هورا بکشند، فریاد های شغف آمیز بکشند، در اطراف آنها جست و خیز کنند و بهر وسیله روح حماسه و قدر شناسی از افراد هنر مند را در همان وقت نشان بدهند.

اساساً معلم باید بداند که طفل باید طفل باشد و نباید بزور فلسفه های متصوفانه مضر روح پر از نشاط و متحرک طفل را سنگین « با وقار! » و بطئی الحركه نموده و بدینگونه مواهب خدا داد او را در مهد نشو و نما خفه کرد

(۲) بازی: - باری برای انسان ضروری و برای طفل

طبیعی است. بواسطه بازی عضله های طفل قوی شده و اعضاء او نشو و نما میکنند. حرکات او موزون گشته و روحیات او يك مجال طبیعی برای ظهور و تکامل پیدا میکند. از لحاظ تربیت اجتماعی بهترین بازیها، بازی هائی است که بین دو دسته و

احیاناً بین دو مدرسه باشد مثل بازی فوتبال، هوکی، بازی سله، دویدن، شنا کردن، بازی طناب و امثال آن.

مهمترین چیز را که معلم در وقت مراقبت بر بازی باید در نظر بگیرد اینست که برای بردن بازی طفل و یا جـوان نباید به تقلب متشبث بشود و مؤثر ترین وسیله ای برای رفع خطر نتایج تقلب اینستکه معلم شخص متقلب را از بازی خارج کند و فرضاً اگر دسته او به بردن بازی موفق شد پس از خاتمه یافتن بازی ممکن است معلم بدون تلفظ اسم متقلب از این مسئله اظهار تأسف کند که افتخارات بردن بازی بتقلب بکنفر از اعضاء آن لکه دار شده است - باین طریق معلم يك حس عمومی بر علیه تقلب ایجاد مینماید و این معنا از قویترین عواملی است که از پیدایش تقلب جلوگیری میکند.

بازبرای باید برد و لیکن نه با «حقه بازی و تقلب» بلکه

با مهارت و چابگی

### ۳ - شرکت در کارهای عام المنفعه

مدرسه باید همیشه کوشش کند که بدنیای حقیقی شباهت پیدا کند علاوه بر این چنانکه سابقاً بیان شد عمل و تکرار آن بطریق منظم شرط اساسی پیدایش عادت است و لذا اعمالی مانند مساعدت مالی جمعیت « شیر و خورشید سرخ » مساعدت مالی و معنوی بمدارس ایتم . همراهی بمقاصد یر- از نفع انجمنهای خیری و امثال آن برای نشو و نما دادن

حس مسئولیت اجتماعی طفل خیلی مؤثر است. آن چندشاهی را که طفل بعنوان مساعدت بمؤسسات عام المنفعه و به مؤسسات خیریه میدهد بیش از هر وعظ و نصیحتی اورا متوجه حال دیگران کرده و حس مسئولیت در مقابل احتیاجات اجتماعی را در او زنده میکند. لیکن اینگونه خدمات باید در تحت یک نظام معین و اداره رئیس مدرسه صورت بگیرد تا آنکه بتدریج رویه مساعدت بگدا و تنبل را پیدا نکند.

در این زمینه پیش آهنگی عملی ترین و منظم ترین طریقی برای تربیت این عاطفه است. پیش آهنگی و بیان فواید و ذکر عملیات و اهمیت تربیت پیش آهنگی از حدود اینکتاب خارج است و از لحاظ موضوعیکه فعلا در تحت بحث است همینقدر بس که اساسی ترین مقاصد پیش آهنگی و بکقسمت از مهمترین عملیات آن برای اینست که طفل را بقرسی پرورش بدهد که همیشه با کمال شهامت و از خود گذشتگی برای مساعدت بدیگران مهیا باشد و از اینرو شعار (۱) پیش آهنگ «آماده باش» است.

#### ۴ استفاده عملی از درس

چنانکه بعد ها کراراً توضیح می دهیم شاگرد های مدارس ابتدائی باید در ابتدا از هر موضوعی آن مبادئرا که محل احتیاج مستقیم آنهاست و با حیات روزانه آنها تماس دارد فرا بگیرند. تدریس مبادی علم حفظ الصحه شخصی در تالیسهای

ابتدائی ضروری است. در این درس طفل باید مبادی اولیه حفظ الصحه خوراك، پوشاك، تنفس صحیح، ورزش، خواب، پاکیزگی و امثال آنرا فرا بگیرد و علاوه بر این معلم باید تدریجاً اطفال کلاس چهار و بالا تر را وادار کند که اینگونه معلومات عام المنفعه و ضروربر در خانواده و محیط خود عملی کنند و بقدر امکان آن مبادیرا به يك طرز عملی و ساده ای بافرا د محیط خود ته ممکن است بیسواد باشند بیاموزند مثلاً شاگردیکه از اصول علمی پاکیزگی بدن و لزوم هوای آزاد بطریق ساده و واضحی مستحضر شده باشد و با اهمیت هر يك از این دو پی برده باشد و انگهی بر خلاف متعارف همچو تصور نکند که این گونه معلومات را فقط برای خاطر حفظ و امتحان فرا گرفته و بلکه مقصود اصلی از اینگونه معلومات اینست که عملاً آنرا تطبیق نماید در اینصورت بالطبع کوشش میکند که در خانه از معلومات خود استفاده کند و بقدر امکان آنرا بدیگران بیاموزد در کلاسهای اخیر متوسطه معلم « انشا » با مشورت با معلم تاریخ و سایر علوم اجتماعی باید موضوع هائیرا برای درس انشا انتخاب کند که با حوائج جامعه تماس داشته باشد و از لحاظ تأمل و قضاوت در اوضاع اجتماعی معاشرت برای شاگردها مفید باشد.

### (ج) عادت بمطالعه و تتبع

یکی از مهمترین نقایص تربیت امروزی اینستکه شاگردها بقمی تربیت میشوند که تصور میکنند « کتاب خواندن کار

شاگرد مکتبی است! « وانگهی » کتاب یعنی کتابهای درس و غرض از آن نمره گرفتن است! « این گونه جوانها همینکه از زیر فشار درس و امتحان خلاص شدند دیگر کتاب خواندن و مطالعه کردن را فراموش میکنند. از مطالعه آثار علمی و ادبی دنیا، تبع در اراء و عقاید علما بکلی بیخبرند و حتی آنکه بخواندن روزنامه و مجله هم شوق ندارند و لذا از اوضاع و اخبار مملکتی، احتیاجات جامعه، سیر تمدن، سرعت سیر و انبساط آن هیچگونه اطلاع قابل اعتماد و سزاوار توجهی ندارند و لذا بزودی محکوم عوامل اجتماعی محیط خود شده و بجای آنکه با اراده در محیط خویش زندگانی کرده عامل مؤثر و فاعل باشند همیشه تابع جریان روزمره محکوم عوامل اجتماعی و منفعل آن هستند. آیا در اینصورت فائده مدرسه، درس و تمام فورمولهای علمی و امتحانها چیست؟

یکی از مهمترین وظایف ادبی معلم اصلاح این نقایص است. معلم باید از سال پنج ابتدائی شروع کرده و بتدریج عادت روزنامه و مجله خوانی و تبع در کتابهای دیگری غیر از کتابهای مدرسی را در محصلین ایجاد نماید. برای عملی کردن این نظریه مجال ابتکار برای معلم متفکن و مدیر مال اندیشی زیاد است و نیز «وظیفه» (۱) را که یکی از کثیرالانتشارترین عوامل تدریس است میتوان بقسمی استعمال کرد که بایجاد این عادت کمک کند:-

معلم باید از کلاس دوم و یا سوم شروع کرده و موافق

(۱) مقصود از وظیفه «تکلیف» است

سن، مدارك و درجه معلومات اطفال به آنها «وظیفه» بدهد. وظیفه و یا کار هائی را که شاگرد باید در خانه انجام بدهد علاوه بر اینکه بتدریج عادت کتاب خواندن و مطالعه کردن خارج از مدرسه را در طفل ایجاد میکند دارای فوائد تربیتی دیگری نیز هست اولاً چون مدت درس خیلی کوتاه است و ممکن است که معلم محتاج اجرای عملیات و تجربیاتی در کلاس باشد لذا ممکن است يك قسمت از درس را بصورت «وظیفه» بشاگرد بدهد تا خارج از مدرسه بتهیة آن پردازد.

ثانیاً محصل بتدریج عادت میکند که در فهمیدن حقایق و کسب معلومات بر مدارك خویش اعتماد کند و این رویه در تربیت اعتماد بر نفس خیلی مفید است.

### وظیفه چگونه باید باشد

(۱) وظیفه باید راجع بدرس گذشته باشد و غرض از آن تکرار و تمرین و توضیح آن درس باشد. این ملاحظه را در کلاسهای ابتدائی باید کاملاً مراعات نمود. در کلاسهای عالیتر ممکن است وظیفه راجع باشد بدرس انشاء آئنده و در کلاسهای اخیر متوسطه و کلاسهای عالیتر معلم باید درس آئنده را معین کرده و از شاگرد ها بطلبد که آنرا مطالعه کرده و بدرس حاضر شوند.

(۲) وظیفه باید در صعوبت با سن، درجه معلومات و مدارك طفل موافق باشد. شاگردیکه روزی شش ساعت در مدرسه

مشغول تحصیل است تقریباً یکساعت کار در خانه برای او کافی است و لذا معلم باید ملتفت باشد که اولاً زیاده از حد شاگرد را تکلیف نکند و ثانیاً تصور نکند که شاگرد فقط يك معلم و يك درس دارد چه ممکن است چند معلم در يك روز وظیفه بشاگرد بدهند و البته مجموع آن وظیفه ها از دو تا سه ساعت وقت لازم خواهد داشت.

(۳) وظیفه وقتی که اولا مفید است که معلم آنرا تصحیح نماید. معلمیکه بشاگرد ها وظیفه می دهد و دیگران را مطالبه نمیکند و با آنرا مطالبه نموده ولیکن آنرا تصحیح نمیکند و درجه موفقیت شاگرد ها را بانها نشان نمی دهد بلکه بهمین اکتفا میکند که وظیفه ها را گرفته و در نزد خود نگاه دارد شاگرد ها را به دورویی، تقلب و تنبلی وا میدارد (۱).

(۴) محصل باید «وظیفه» را انجام بدهد تنها کسالت طفل و یا عذرهای معقول دیگر که رئیس مدرسه را متقاعد کند میتواند علت انجام نگرفتن وظیفه بشود ورنه سهل انگاری معلم و قبول کردن عذرهای یا بر هوای طفل شاگرد را تنبل و لا ابالی بار میآورد.

معلمین و مدیر يك مدرسه که راستی راستی با اهمیت خواندن جراید پی برده و میخواهند این عادت را در طفل نشو و نما بدهند در حدود قوه و اقتدار خود از هیچگونه کوششی خود داری نخواهند کرد تا آنکه یکدسته از کتابهای معتبر و جراید و مجلات مملکتی را در دسترس تمام شاگرد ها بگذارند.

### قریبت عقلی و تعالیم (۱)

انتباه :- انتباه عبارت است از محصور کردن تمام قوای عقلی در يك موضوع معینی و بهر اندازه ایكه آن انحصار و توجه قوای عقلی كاملتر و مدت آن طولانی تر باشد بیشتر دلیل بر متانت قوای عقلی و قوه پایداری است. سرعت خاطر و سرعت انتقال یکی از صفات عقلی خوب است ولیکن مقدرت بر انتباه مستمر و طولانی خیلی مهمتر است. تمدن بشر بیشتر مدیون این صفت عقلی است و نشو و تكامل آن درجات پختگی عقل و متانت فیکر را نشان میدهد.

### انواع انتباه

#### (۱) انتباه غریزی

بیولوژی بما نشان میدهد كه بین انتباه و احتیاجات حیوان باید يك رابطه ای موجود باشد گرچه ماهمیشه ملتفت ان احتیاج نیستیم و بدون اینکه آن احتیاج در نظر ما روشن باشد بچیزیکه محتاج الیه ما است انتباه پیدا میکنیم و علت پیدایش این انتباهی را كه ما متوجه و ملتفت باعث آن نمی-شویم باید در تاریخ نشو و تكامل بشر جستجو كرد: وقتی كه بشر قرنها در حالت توحش زندگی میکرد و حیات و ممات او كاملا بسته بعوامل محیط او بود و قدرت بر حفظ و حراست خویش رانداشت در آنوقت انسان بمقتضای غریزه «حفظ نفس» (۲) مجبور

---

(۱) در تهیه و تدوین بحث انتباه از آثار علمی پروفیسور استفاد نمودم و بیشتر مدیون او هستم

(۲) self-preservation

بود که تمام تغییرهای محیط خود را در تحت دقت و ملاحظه قرار بدهد. این غریزه و عملیات آن در حیات روزانه ما نخستین علت ابتیاه است: هر چیزیکه در تحت نظر ما حرکت کند، بخزد و یا تصور و تغییری نشان بدهد نظر ما را جلب میکند، در وقت گرسنگی هر چیزیکه ما را سیر بکند اشیاء ما را بخورد متوجه نمیشود. مثل تمام این احوال يك علت قریبی که عبارت باشد از رفع احتیاجات حیاتی سبب ابتدائی بیدایش ابتیاه است و اعمالیکه اساس این غریزه باشد با دور بینی و مال اندیشی صورت نمیگیرد.

بنا بر این مقدمه اگر ما بتوانیم غریزه رفع احتیاج را یا غریزه دیگر را در طفل بیدار کنیم ابتیاه او را به آسانی آن تنها جلب کرده ایم بعضی از آن غرایز را که باید در طفل بیدار نموده و وسیله جلب ابتیاه قرار داد ذیلا بیان میکنیم:

### (۱) غریزه تجدید خواهی :-

میل بتطور و تغییر بقطاع نظر از سن و درجه علم و تربیت در انسان طبیعی است این غریزه چنان در اعماق طبیعت بشر جایگیر شده است که بعد از آنکه اغلب غرایز انسان ضعیف شده و محکوم عادت میگردد باز این غریزه در تمام اعمال حیاتی با اثر است - طبیعت انسان همیشه مایل بطرف چیزهای نو، تازه و غیر اعتیادبست. پس معلم کلاسهای اولی باید در تعلیم خود کاملاً متجدد و مبتکر باشد و همیشه معلومات کهنه و اعتیادپرا لباس نو و تازه بپوشاند و در نخستین کلاسهای ابتدائی کوشش کند که آن معلومات را بقورم زمان در بیاورد زیرا

اراده طفل ضعیف است و باین سبب مدت انتباه او کوتاه است و عقل او دائم الانتقال است مثلاً در عین حالیکه طفل غرق تأمل در چیزیت و با کاملاً مشغول بازیست ناگهان منتقل میشود بچیز دیگری که کاملاً با موضوع نخستین مغایرت دارد. معلمین اطفال خورد ساک باید این گونه بوالهوسی طبیعت طفل را خوب فهمیده و در يك درس واحد چندین مرتبه موضوع را بشکل تازه در بیاورند ورنه طول مدت انتباه بیک موضوع بکنواخت بزودی طفل را خسته و پژمرده نموده و دیگر « دل بدرس نمیدهد » و از برای فرار از این فشار روحی و عقلی « بازی گوش میشود » و مخالف دیسیپلین کلاس حرکت می کند. بنابراین معلم تلاشهای ابتدائی باید بقدر امکان درس را حسی، شیرین و جذاب نموده و آنرا بطوری القاء کند که طفل اولاً مشتاق فهم حقایق و کسب اطلاعات بشود و ثانیاً بقدر امکان آن موضوع را اعتیادی و عملی حس کند و آن را عالی تر از مدارك خود نیندارد و برای موفقیت باین معنا معلم باید هر چه بیشتر وسائلی برای توضیح درس مهیا نماید رنگهای گوناگون، صورتهای متعدد، تابلوها و با مجسمه های راجع بموضوع درس و حتی اگر ممکن باشد خود از چیزیکه موضوع درس است تمام از وسائل توضیح است و بهمین لحاظ است که معلم همیشه باید موضوع درس تازه را با معلومات قدیم و اطلاعات سابق طفل مربوط نماید تا آنکه محصل تشنه فهمیدن درس و مشتاق از دیداد معلومات بشود یعنی معلم باید باین واسطه غریزه « حب استطلاع » را در طفل بحرکت بیاورد و پیش از آنکه

از يك نکته ای اطلاع کامل بدست آورده و سیراب شود بنکته تازه‌ئی منتقل گردد تا آنکه طفل در طول مدت درس تشنه کسب معلومات باشد و اسباب اختلال انتظامات کلاس نشود لیکن معلم باید بتدریج قوه اراده طفل را تقویت کند تا آنکه طفل بزودی از این دوره که مرحله اول انتباه است خارج شده و داخل در مرحله دوم بشود و از اینرو معلم نباید تمام اتعاب عقلم را خود متحمل شود و نیز نباید حل معما را تماماً بطفل واگذارد بلکه باید همچو وانمود کند که فهمیدن حقایق و آموختن موضوع درس از وظایف طفل است و معلم حاضر است که با کمال مهربانی او را راهنمایی نموده و مساعدت کند و باین طریق دوره اول انتباه که عقل طفل محکوم غرایز و انتباه او نتیجه مستقیم بیداری و نشاط آن غرایز است سپری شده و دوره دوم نشو و نمای انتباه پدیدار میشود.

در ابتدا این غریزه در پی هر چیزی است که تازه باشد همینکه چیزی تازه شد بس است برای اینکه شوق بمعرفت و در ما بیدار کند. طفل در تحت تأثیر همین عاطفه است که به والدین و معلم خود متوسل میشود که جواب سؤالات بيشمار و «چرا های» فراوان او را بدهند. همین غریزه است که اساس عشق بمعرفت و شوق بفهمیدن علت اشیاء و فلسفه موجودات است و لذا این غریزه است که اساس پیشرفتهای علمی، فلسفی و فنی بشر است.

معلم میتواند این غریزه را در طفل بیدار کرده و بطریق

طبیعی و بشکل آسانی قوانین طبیعت و حقایق جغرافی و وقایع تاریخ را باو بفهماند . گاهی اتفاق میافتد که يك حادثه غیر اعتیادی و یا اتفاق ناگهانی این غریزه را در طبیعت طفل به هیجان میآورد . در اینوقت معلم باید فرصت را غنیمت شمرده و از هر کار دیگری صرف نظر کند و اگر لازم باشد پروگرام درس را بهم بزند مثلا فرض کنید که معلم مشغول تدریس حساب و یا هندسه است یکمرتبه رعـد و برق حادث میشود و یا تـکـرک فراوانی میآید ، گرد باد سختی میوزد ، خورشید منکسف میـشـود و یا واقعه دیگری رخ می دهد که یا تازه و غیر اعتیادست و یا فوق العاده و کمیاب است و بیکی از این دو سبب تعلم کلاس بالطبع متوجه آن حادثه شده و هر يك از اطفال می خواهد « چرا ؟ و چطور ؟ » آن حادثه را بفهمد و سؤالات زیادیکه در آنوقت در خاطر او هجوم آور شده جواب داده شود ، در اینوقت طفل تشنه معرفت و مشتاق کسب معلومات است . بنا بر این معلم باید درس حساب و هندسه را کنار بگذارد و از مبادی علمی و حقایق آن حادثه بطرز «استنتاج» که بعد ها بیان میشود طفل را بحقیقت برساند . در يك همچـه وقت معلومات شاگردها را زیاد کن و حس کنجکاری و معرفت طلبی را در آنها تأیید نما و استعداد او را برای استنتاج حقایق نشو و نما بده

گاهی اخباری مانند انتشار يك مرض مسری ، پیدایش ستاره دنباله دار ، وقوع زمین لرزه سخت در یکی از ممالک

دنیا در یکی از روزنامه ها و یا مجلات درج میشود . محصلین همه گونه خیر و هر قسم شرح و تفسیری در خارج میشوند و نشانه درك حقیقت هستند این وظیفه معلم است که در اولین فرصت مبادی علمی و حقایق آن واقعه را برای آنها شرح دهد تا از یکطرف کسب معلومات بنمایند و از طرف دیگر عادت پیدا کنند که پیش از قبول و یارد اخبار در صحت و سقم آن بقدر امکان غور رسی نمایند

معلم باید ملتفت باشد که استعمال این طریقه نباید بقدری تکرار شود که مبتذل گردد و دیسپلین مدرسه و ترتیب پروگرام را تهدید کند .

اطفال خورد سال را آزاد بگذارید ملاحظه خواهید کرد که از تمام مظاهر محیط خود بطور عملی تقلید میکنند : پسرها دکان میسازند ، خانه درست میکنند ، جشن میگیرند ؛ دخترها عروسک میسازند و با کلمات پر از مهر و بوضع مادر هاروسک خود را نوازش می دهند . اینگونه عملیات تا يك درجه مهمی نتیجه حس تقلید است که غریزی انسان است ولیکن اگر در همان عملیات دقت کنید و تصرفهای اطفال را ملاحظه کنید ملتفت خواهید شد که در این قبیل عملیات آثار غریزه تولید و ابتکار هویدا است برای جلب انتباه و پرورش آن باید بقدر امکان از این غریزه استفادہ کرد . مثلاً در درس هندسه و یا حساب کلاسهای ابتدائی معلم میگوید « امروز میخواهیم يك دیواری بسازیم که عرض آن پنج عدد از این خشتهای كوچك

و ارتفاع آن هشت عدد باشد « پس از آن شروع میکنند » به ساختن آن دیوار « و با آنکه یکی از شاگرد ها را باین کار میکارند و با اینگونه منوالها و باین طرز ضرب ۸ در ۸ و نیز بقیه جدول ضرب را بشاگرد ها میاموزد. (۱)

### انتباه اخنیری

در دوره اول نشو و نما تنها علت انتباه طفل بیداری یکی از غرایز بود. انتباه حیواناتیکه در درجات نشو و تکامل بدرجه انسان نرسیده اند عموماً محکوم غریزه میباشد لیکن چون انسان میتواند در آینده نظر کند و مال اندیش باشد و میتواند نتیجه را قبل از وقوع تصور کند و بر طبق تصور خود وسیله موافق و معقولی را برای موفقیت خود اختیار کند از اینرو تقاضای غرایز خود را کم یا بیش در تحت کنترل در میاورد و همین عامل مهمترین عوامل نشوء و تکامل جنس بشر و مقیاس هوش او است و اینگونه عملیات عقلی را تفکر می گوئیم.

نتیجه طبیعی نشو و نمای طفل دوربین شدن او است در ابتدا نظر عقل او متوجه يك علت و یا غایتی می شود که چندان نزدیک نیست و اندکی دور تر از احتیاجات آنی اوست این مقدرت عقلی تدریجاً بیشتر میشود و هر قدر که عقل نیرومند تر شد همانقدر هم جوان دوربین تر و مال اندیشی تر می شود و در ایجاد وسائل و تهیه آلات و افزار برای موفقیت خویش بیشتر کنجکاوی میکند و به يك عبارت مختصر فکر او

---

(۱) در جلد دوم در بیان طرز تدریس هر يك از علوم اصولی را مراعات خواهیم کرد که این غریزه را بیشتر نشو و نما بدهد

متین تر و عقل او فعال تر میگردد پس وظیفه معلم این است که بتدریج غایت را دور تر قرار بدهد.

مثلا طفل بالطبع بازی کردن در صحن مدرسه ، تماشای تابلوهای اطاق درس ، گوش دادن بصداهائیکه از خارج اطاق میاید ، حرف زدن و سؤال و جواب کردن با همکلاس خود را برحل کردن مسائل ریاضی و یسا دقت نمودن در نقشه جغرافیا ترجیح میدهد: اینجا غایت نزدیک بر آوردن تقاضاهای غریزه بازی و حرکت و توجه برنگهای جذاب است لیکن در اینوقت معلم باید يك غایت دور تربرا مانند کامیابی در امتحان روزانه یا هفتگی و غیره را واقتمخاره برز شدن در کلاس و یسا قدرت بر دادن جوابهای صحیح بسؤالهای معلم را بطریق غیر مستقیم محل توجه و التفات طفل قرار بدهد. هر قدر که آن غایت دور در مخیله طفل واضح تر و روشن تر باشد همانقدر طفل در مغلوب ساختن احتیاجات آنی و محکوم کردن آن توانا تر میشود وبهمین قسم هر قدر که آنغایت دور نزدیکتر باشد بعواطف مثبت وروحیات موافق و آمال قوی همانقدر احتمال غلبه بر آن احتیاجات قویتر میشود

این بدیهیستکه در اینحال دو عامل مختلف از روحیات طفل در حالت مقاومت و جدال با یکدیگر است اول عامل غریزی که عبارت است از رفع احتیاجات طبیعی و این غایت نزدیک است. عامل دوم آن غایت دوریستکه محل توجه عقل طفل است اگر معلم موفق بشود باینکه عامل دوم را که عامل تربیتی

است بر عامل اول که عامل غریزیست غلبه دهد و در نتیجه قوای عقلی طفل را متوجه آن غایت درتر نماید این نوع انقباض را انقباض اختیاری مینامیم زیرا علت مستقیم انقباض رفع احتیاجات طبیعی نیست و بلکه در نتیجه انتخاب و اختیاریت است که فرد دارای این انقباض میشود

از بیانات سابق همچون نظر رسید که اساس انقباض اختیاری مقاومت با تقاضای یکی از غرایز و تفوق عوامل تربیتی بر عوامل غریزیست حال باید یکقدم فراتر نهاد و کاملاً توضیح داد که غریزه اساس عادت و شالوده تربیت است و لذا اساس انقباض اختیاری نیز یکی از غرایز است و بهمین سبب معلمیکه از پسیکولوژی و مبادی روحی علم تربیت مطلع باشد درست ملتفت است که برای ارتقاء از انقباض غریزی با انقباض اختیاری و برای مقاومت با یکی از غرایز باید غریزه دیگری را استخدام کند. مثلاً سابقاً دیدیم که ممکن است طفل از توجه بچیزهای شیرین و جذاب خودداری کرده و تقاضای بعضی از غرایز طبیعی خود را اجابت نکند و بلکه در عوض برای فهمیدن یک درس دشوار و برای اینکه از همسران و همکلاسه‌های خود عقب نیفتد کوشش نموده و بخود فشار میدهد و متحمل اتعاب فکری میشود و این خود غریزه منافسه است که بعضی از تقاضاهای طبیعی را محکوم نموده است.

برای اینکه شخص بتواند با تقاضای غرایز مقاومت کند، و قوای عقلی خود را متوجه نماید بیک غایت دور و

دور تری که محتاج بجهاد عقلی و تعب فکریست و بعبارت دیگر در انتقال از نوع اول انتباه بنوع دوم باید يك علتی موجود باشد. يك دافع و یا قوه‌ئی باید انسانرا از اولی منصرف و بطرف دوم سوق دهد. این دافع (۱) یا مثبت است و یا منفی

### دافع مثبت و منفی

دافع مثبت آن دافعیست که انسانرا فقط باین علت بطرف غایت معنی سوق میدهد که آن غایت فی حد ذاته مرغوب طبع و باعث مسرت است. دافع منفی آن دافعیست که انسانرا فقط باین سبب از ارتکاب عملی باز میدارد که نتیجه آن عمل دردناک و ناگوار است. بعبارت دیگر عاملی که شخص را بعملی و میدارد یا امید بپاداش است (دافع مثبت) و یا آنکه ترس از کیفر است (دافع منفی)؛ چون از طرف دیگر هر آرزو و امیدی عامل ترسی موجود است و در پس هر ترسی يك امیدوی یافت میشود لذا هر دافعی دو جنبه دارد یکی جنبه مثبت و دیگری جنبه منفی لذا برای رسیدن بیک غایت معینی ممکن است انسان گاهی در تحت تأثیر دافع مثبت و گاهی دیگر در تحت تأثیر دافع منفی واقع شود. چون امید بکامیابی قوای انسانرا بکار میاندازد و روح اعتماد بنفس را بیشتر پرورش میدهد لذا معلم باید همیشه دافع بعمل را مثبت قرار بدهد و بجای ایجاد ترس عامل امید را در طفل تقویت نماید و دافع منفی را مانند

ترس از موفق نشدن در امتحان و یا ازدست دادن امتیاز مخصوصی و یا مورد کيفر واقع شدن را وقتی استعمال کنند که دافعهای مثبت بی نتیجه مانده باشد - وسعت امل و قوت امید شخص را شکيبا بردبار و پابدار مینماید و بر عکس نشو و نمای روح باس و جبن اخلاق را متزلزل نموده و شخص را این الوقت مینماید . لذا عهده داران تربیت باید بقدر امکان بجای ترسانیدن اطفال آنها را تشجیع نمایند .

### دافعهای مثبت :

برای انتقال از انتباه غریزی بانتهاء اختیاری نخست باید دافعهای را استعمال نمود که قیمت معنوی آن کمتر است و بتدریج بدافعهای عالی و عالیتر بالا برویم . در فهرست ذیل از نخستین دافعهای مثبت شروع کرده و بطرف عالیترین دافعهای مثبت پیش میرویم .

(الف) دافعهای مثبت که غریزه منافسه و ابجرکت میاورد

- (۱) پاداشهای مادی
- (۲) پاداشهای معنوی
- (۳) امتیازهای مخصوص
- (۴) معافیت (۱)
- (۵) بنمایش گذاردن کارهای محصل
- (۶) درجه ، نمره ، ارتقاء رتبه

(ب) دافعهایی که غریزه اجتماعی را بطور مثبت تحریک میکند :

- (۱) مدح ، ستایش ، تمجید  
(۲) افتخار شاگرد بنام نیک مدرسه

### (ج) ایده آل

( الف ) دافعهای مثبت که غریزه منافسه را بحرکت میاورد

(۱) یاداش مادی - علمای تربیت با استعمال این قبیل یاداش مخالفند زیرا عادتاً يك عدم چند نفری در بین شاگرد ها پیدا میشوند که یاداش مادی در آنها تأثیر میکند و عادتاً همین محصلین کسانی هستند که کمتر محتاج دافع هستند زیرا یاداش مادیرا همیشه چند نفر از باهوش ترین شاگرد ها بدست آورده وغالباً خود خواه ، خود پرست متکبر و پر مدعا بار میابند و بنا بر این عاطفه منافسه که اساس پیشرفت دنیا است در نتیجه کوتاه نظری مربی کینه جوئی و حسادت تولید می نماید .

در حقیقت اینگونه نقایص و خطر ها در هر قسم یاداشی موجود است لیکن در یاداشهای مادی خیلی محتمل الوقوع تر است و لذا معلم در استعمال هر نوع یاداشی باید نکات فوق را فراموش نکرده و بقدر امکان مقدار رنج و کوشش شاگرد را ملاک یاداش یافتن قرار بدهد نه تنها قوای طبیعی و هوش فطری و بجای آنکه آن یاداش را مثلاً بشاگرد اول و درم تخصیص بدهد بهتر آنستکه يك حدی برای پیشرفت قائل شود تا آنکه اشخاص کار کن و زحمت کش بتوانند با جدیت خود مانند شاگردهای خوش فهم و با هوش یاداش یابند .

هیچ چیزی بیش از زحمت و کار انسان قیمت ندارد و

دنیا در درجه اول مدیون افراد زحمت کش پر کار و جدی است و لذا معلم باید در پاداش دادن بقدر امکان کار و کوشش را ملاک تقدم و تأخر قرار بدهد.

دوره پاداش مادی باید هرچه زود تر سپری شود.

### (۲) پاداش معنوی

مقصود از پاداش معنوی از پاداش هائی است که قیمت مادی نداشته و یا چندان ارزشی ندارد مثلاً « ورقه افرین » « دبیلوم » « نشانه » « مدال » و « رتبه » اگر پاداش مخصوص محصلین درجه اول باشد و همیشه نصیب افراد غیر اعتیادی کلاس باشد این پاداش مضر است و علاوه بر مفاسدیکه سابقاً بدان اشاره شد شاگردهای کودن و کم هوش که بیشتر محتاج دافعند یسا آنکه اصلاً بحرکت نمایانند و یا آنکه از گاهیبی مأیوس شده و تا همیشه حقد و کینه افراد کامیاب در نهاد آنها باقی میماند و در عین حال مرعوب آنها گردیده و دشمن نظام و قانونی میشوند که محکومیت همیشگی آنها را تصدیق کرده است و حدود موفقیت آنها را محدود و نتیجه سعی و عمل آنها را ضعیف و مقید نموده است.

گرچه ضرر پاداش معنوی کمتر از پاداش مادیست لیکن چنانکه گذشت معلم باید این نکته را مراعات کند که پاداش نباید احتکار یکدسته چند نفری باشد زیرا در اینحال پاداش با آنکه غریزه منافسه را تحریک نمیکند و یا همانطوریکه بیان شد تولید حسادت و دشمنی مینماید و نیز نباید زیاد استعمال شده و دبتذل گردد :

### (۳) معافیت

در بعضی از مدارس شاگردان را که در خوش اخلاقی و حسن

سلوك و يا در علم كوشش در درس يك درجه معينى رسیده‌اند  
حق می دهند كه فرضاً در يكماه نصف روز مرخصی داشته باشند  
اینگونه مرخصی با مراعات مقتضیات محیط و عوامل دیگر مدرسی  
و اجتماعی ممكن است بموقع استعمال شده و مفید باشد .

در بعضی مدارس دیگر هر شاگردی را كه مجموع نمره  
های او بهشتاد و پنج یا نود صدم درجه كامل برسد از امتحان  
دادن معاف میدارند . این رویه خیلی مضر است زیرا اولاً  
امتحان را در نظر محصل مانند يك نوع از كيفر و با بكتسم فشار  
و استبداد جلوه می دهد و ثانیاً در امتحان يك قسم فائده  
تربیتی موجود است كه در هیچيك از عوامل مدرسی یافت نمی  
شود زیرا هنگام امتحان محصل بالطبع تمام معارف و معلومات  
و کلیه قدرت عقلی و قوای معنوی خود را بكار میاندازد و  
بهین سبب بمقدار حقیقی اطلاعات و عمق معارف خود پی برده  
و از منتها الیه قدرت عقلی خود مطلع میشود و گذشته براین  
در زندگانی عملی مواقعی بدست میاید كه شخص باید دفعتماً تمام  
قوه و قدرت خود را بکجا بكار بیاندازد ؛ تکرار امتحان انسان  
را معتاد بمواجه شدن با اینگونه مواقع میکند . باین لحاظ  
معاف داشتن شاگرد های باهوش و زبرك را از امتحان میتوان  
بر ضرر آنها و مخالف عدالت و انصاف تصور كرد .

#### (۴) امتیازهای مخصوص

ممکن است كه معلم امتیازهای مخصوص بشاگرد برزكلاس

بدهد. مثلاً ممکن است خوش ساوگ ترین و دانشمند ترین افراد کلاس را ارشد کلاس معین نماید و یا توزیع و جمع کردن «وظایف» را بعهده او واگذارد و یا آنکه محل نشستن مخصوصی در کلاس و امثال آنرا افتخاراً برای چند نفر از بهترین شاگردان معین کند. لیکن استعمال این قبیل دافعها خطرهایی دارد که معلم باید آنرا در نظر گرفته و با روح تعقل از آن جلو گیری کند زیرا ممکن است شاگردهای دیگر و خصوصاً متأخرین کلاس همواره خود را محکوم و زیر دست یکی و یا چند نفر از همدوشهای خود محسوس کنند و از طرف دیگر متقدمین در کلاس بحالت استثنائی عادت کرده و تدریجاً اصل مساوات افراد را در برابر قانون فراموش نمایند و رفته رفته حس دیکتاتوری و «صندلی پرستی» در آنها تولید شود معلم باید آن محصلین را باین قبیل امتیازها مفتخر نماید که کمتر خودبین و بیشتر به روح خدمت بغیر و مراعات حق و عدالت باشند و باز هم در اینصورت نباید اختیارات او را وسیع کرد. مثلاً رأیت ارشد کلاس نباید در درجه علمی و یا اخلاقی شاگرد چندان مؤثر باشد زیرا ممکن است که اینگونه نفوذ بر ضرر دارنده آن و نیز بر ضرر کلاس تمام شود.

### (۵) نمایش کنندار در کارشماره

این عامل یکی از عوامل باصلاحیت است و شاگردان را با این واہیدارد که بیشتر کوشش کرده و در کارهای خود دقت نمایند تا بیشتر مهارت بخارج بدهند. در اینجا معلم میتواند

بین دو کلاس و یا بیشتر مسابقه قرار بدهد: نسبت شاگردهای دو و یا چند کلاس را که کارهای آنها سزاوار نمایش شده بمجموع شاگردهای آن کلاس معین نمائید. مقایسه کردن آن دو و یا چند عدد تناسبی با یکدیگر اندازه پیشرفت هر يك از آن کلاسها را معین میکند

### نمره (۶)

اهمیت نمره بیشتر از این حیث است که یکی از مهمترین وسائل است برای بدست آوردن درجه معلومات و اندازه گرفتن مقدار پیشرفت طفل در حیات مدرسی. گرچه نمره شاگرد نمیتواند میزان موفقیت او در زندگانی اجتماعی بشود و گرچه مقیاس نمره رای معلم است و چون بالطبع افراد دارای آراء مختلف هستند لذا کمتر اتفاق افتاده که چند معلم يك ورقه امتحانرا که راجع بيك موضوع است بکقسم نمره بدهند و بنا بر این نمره نمیتواند بطور دقیقی مقدرت عملی و عمق اطلاعات شاگرد را نشان بدهد و اینک با وجود این هنوز نمره بهترین مقایس است برای بدست آوردن درجه لیاقت عملی شاگرد.

یکی از مهمترین مواردیکه معلم باید کاملاً بیطرف و تماماً حقیقت جو و عادل باشد در وقت نمره دادن است. هر کسیکه چند روزی شاگرد مدرسه بوده است خوب ملتفت است که وقتیکه شاگرد عقیده پیدا کرد که معلم بموجب استحقاق

او بوی نمره نداده است تا چه اندازه بان معلم بد بین میشود و چه قدر عاطفه نکته گیری و لجاجت با معلم و یا آنکه حس دورویی و تملق در او قوت پیدا میکند و لذا دیگر مجالی برای تربیت باقی نمیماند زیرا احترام و محبت تبادل بین معلم و متعلم که شرط اساسی تأثیر تربیت و علت مهم استقرار دیسپلین است از بین می رود. معلم باید همیشه این نکته را محل توجه قرار بدهد که چون کوشش، جدیت و صمیمیت در کار اساس رستگاری در تمام اعمال دنیا است و انگهی عمل فی حد ذاته گرانبهاست لذا همیشه اطفال کم هوش و پر کار را مورد مهربانی خود قرار داده و بعضی از سهو الهای امتحان را بقسمی تهیه بنما که جواب دادن در درجه اول متوقف بر کار و جدیت شاگرد باشد و نه فقط بر هوش و خوش فهمی.

### طریق نمره دادن

گرچه وزارت معارف باید نظامنامه مخصوصی برای امتحانات طرز اداره و عدد آن و ترتیب حفظ نمره و گرفتن متوسط و تقدیر قیمت هر يك از آن نمره ها معین کند لیکن برای نمونه مختصری از این موضوع ذکر میشود:

چنانچه سابقاً بدین نکته اشاره شد امتحانراً بقدر امکان باید مکرر نمود زیرا بر اثر تکرار، امتحان يك امر اعتیادی میشود و دیگر هراس از امتحان باعث نمیشود که محصل تصبانی شده و باینسبب از اظهار لیاقت و استعداد خود باز ماند و در نتیجه در موقع امتحان موفقیت را از دست بدهد عدد و ترتیب

امتحانها از قرار بستگی ذیلاً بیان میشود :

(۱) معلم در ابتداء و با انتهاء هر درسی يك سؤال مختصری از موضوع درس روز گذشته نموده و در مدت پنج یا هفت دقیقه شاگردها باید کتباً جواب منظم ، مختصر و صحیحی بدهند ، این سؤال باید معین کنند که آیا شاگردها درس را فهمیده اند یا نه . این امتحان عادتاً از کلاس چهار ابتدائی روی بیالاهمیت پیدا میکند و باید راجع باشد با اساسی ترین نکته ای در موضوع درس گذشته .

(۲) در ابتداء هر درسی معلم میتواند چند «سؤال امتحانی» شفاهی از درس گذشته بنماید و باین واسطه درس گذشته و درس آروز را بیکدیگر مربوط سازد . سؤالها باید بقسمی بر عدد شاگردها توزیع شده باشد که در آخر هر هفته هر يك شاگردی اقلایکم رتبه جواب شفاهی داده باشد و نمره گرفته باشد این دو نمره کتبی و شفاهی - نمره های هفتگی است و باید متوسط نمره های هر يك از شاگردها معین شود . این متوسط مقیاس موفقیت شاگرد در آن هفته است .

(۳) در آخر هر ماه باز امتحان کتبی از درسهای آن ماه شده و مدت این امتحان باید از بیست تا سی دقیقه بیشتر نباشد . معلم باید این نمره ماهیانه را بر مجموع نمره های هفتگی اضافه کرده و متوسط آنها معین کنند ، حاصل آن نمره ماهیانه شاگرد محسوب میشود .

(۴) وزارت معارف باید سال را بموجب آب و هوا و مقتضیات

دیگر محیط بقسمتهائی منقسم کند. در آخر هر قسمت باید شاگرد  
هارا در هر موضوعی امتحان نمود. مدت این امتحان باید کمتر  
از مدت یکدرس کامل نباشد معلم متوسط نمره های ماهیانه که  
عبارت از مجموع نمره های ماهیانه تقسیم بر عدد آن ماههاست  
گرفته و بر نمره ای که شاگرد در این امتحان تحصیل میکند اضافه  
مینماید و متوسط آنرا معین مینماید. قیمت نمره این امتحان  
کتابی متوقف است بر رأی زمامداران معارف مملکتی و رؤسای  
معارف محلی ولیکن در هر صورت باید بیش از دوثلث و کمتر  
از نصف متوسط محسوب نشود.

(۵) امتحان آخر سال با امتحان سالیانه مهمترین امتحانها  
است. طول مدت این امتحان بموجب اهمیت و وسعت موضوع  
و بمقتضای سن و کلاس شاگرد معین میشود لیکن در هر حال  
نباید کمتر از یکساعت باشد. نمره امتحان سالیانه اضافه میشود  
بر متوسط نمره های که از قسمتهای سابق سال بدست آمده، متوسط  
این دو مقیاس موفقیت و کاهیبی شاگرد است. نسبت نمره امتحان  
سالیانه به متوسط نمره های سالرا باید زمامداران معارف معین کنند  
ولیکن بهتر آنست که این نسبت نیز از نسبت دو بیک تجاوز نکند  
**دافعهاییکه بطور مثبت غریزه اجتماعیرا تحریک میکنند**

(۱) مدح، ستایش، تعجیب :-

این بدیهیست که طفل با تمام قوا جدیت میکند که مورد

ستایش و المدین و معلم واقع شود و چون حب جلب ستایش در اول حیات طفل ظاهر میشود لذا شکمی باقی نماند که این میل بمدوح واقع شدن یکی از غرایز طبیعیست . بیروفسور بگلسلی میگوید (۱) «از آنجائیکه حب مدح مربوط است بعاطفه غیر پرستی لذا این دعوی محقق میشود که این غریزه یکی از غرایز اجتماعی است »

طفل را بقسمی ستایش مکن که از بیسرفت خود مغرور شده و از کار و کوشش خود داری کند و لذا در ضمن تمجید همیشه باید این معنا را بطفل گوشزد نمود که هنوز یکقسمت از کار نکرده مانده و با جدیت و صمیمیت بیشتر ممکن است که فلان نقص را مرتفع کرده و یا فلان چیز را بهتر از پیشتر انجام داد . آنقدر بی اعتنائی مکن بطفل که از موقعیت خود مأیوس شده و از کار و کوشش دلسرد گردد . در مدح و تمجید راه اعتدال را بیما و غرض خود را تقویت و تشجیع طفل قرار بده . تمجید برای جدیت و کار باید باشد نه فقط برای هوش و ذکاوت فوق العاده و ادا طفل کند فهم بر کار که با جدیت و کوشش خود موفقیتی پیدا میکند باید مثل طفل تیز هوش خوش فهم مورد تمجید معلم واقع بشود .

مدح بیجا تعلق است ، اطفال فوراً آنرا حس می کنند و آن مدح در نظر آنها بی قیمت و معلم سبک و مسخره میشود . مبالغه در مدح طفل را خود یسند و پر مدعا کرده و دیگر علتی برای کار و کوشش نمی بیند تکرار مدح و ستایش

آنها مبتذل کرده و طفل همچو تصور میکند که تعجبید کار و  
کوشش است  
پس بنا بر این معلم باید در مورد مقدار و طرزستایش  
کاملاً دقیق باشد.

### (۴) افتخار شاگرد بنام نیک مدرسه

یکی از دافع های مفید و مؤثر اینستکه طفل را متوجه  
این معنا کنیم که برای توسعه شهرت و نیک نامی و افتخارات  
مدرسه خود کار بکند. باین واسطه است که طفل دومین قدم را  
در توسعه دائره خود پرستی بر میدارد. زیرا بجای آنکه همواره  
متوجه جلب منافع شخصی و خود ستائی باشد و بجای آنکه  
پیوسته در پی جلب افتخار باشد برای کلاس خود که يك دسته  
کوچکی است تمام قوای خود را در این راه بکار میاندازد که  
مدرسه او بهتر از سایر مدارس باشد و در بین مدارس دیگر  
« اول بشود »

در شهر ها و دهاتیکه بیش از يك مدرسه موجود است  
ممکن است که با يك طرز حکیمانه ایکه تولید اشکال نکنند  
بین در مدرسه و با بیشتر مسابقه علمی ادبی و ورزشی قرارداد  
ایجاد و نشو و نمای روح طرفداری از کلاس و مدرسه را باید  
بتدریج پیشرفت و توسعه داد زیرا از همین جا و باین طریق  
است که افراد علاقه مند بمقدرات مملکت و خیر و شر جامعه  
میشوند و از همین لحاظ خیلی بجا است اگر گاهگاهی شاگرد  
ها و معلمین يك مدرسه از معلمین و شاگرد های مدرسه دیگر

هیند کرده و از جریان کار، طرز اداره و درجه موفقیت یکدیگر  
مظلم شوند.

### (ج) ایده ال :-

سابقاً ملاحظه شد که در ابتدای نشو و نما عقل طفل  
متوجه غایبهای خیلی نزدیک و احتیاجات وقتی میشود و چون  
قوای عقلی طفل روی تکامل نهاد مجال فکر، جولانگاه مخیله  
و نظر انداز دیده عقل او وسعت پیدا میکند و در نتیجه برای  
رسیدن بیک غایت دور تری متحمل رنج و زحمت میشود و هر  
قدریکه انسان دور بین تر و مأل اندیش تر بشود همانقدر پایدار  
تر و برد بار تر میشود و بهترین و عالیترین طریقی برای موفقیت  
در این نوع تربیت عقلی اینست که طفل را بقسمی تربیت بدهیم  
که بتدریج دارای ایده آلهای مثبت و شریف بشود تا دافع او  
همان ایده آلهای او باشد.

### ایده ال قابل تصور و نشو و نما است :-

بعقیده نگارنده وقتیکه غایت انسان آنقدر بسرحد کمال  
نزدیک شد و بهمین جهت وقتیکه آن غایت آنقدر دور تر بشود از  
« رفع احتیاجات موقت » که هر چه انسان در راه مقصود جلو  
تر برود آن غایت دور هم بهمان اندازه بکمال مطلق نزدیک تر  
گردد آنوقت ان غایت دور را ایده ال می گوئیم  
گرچه ایده ال عالی مثل کمال مطلق ممکن نیست که

در دسترس بشر واقع شود لیکن ایده ال باز مانند کمال مطلق دارای درجات و حدودی است که باید آنرا مرتباً بیموده و یکی را بعد از دیگری طی مسافت کرد .

تنها فرق بین کمال مطلق و ایده ال اینست که نخستین این دو محکوم اراده بشر نیست و با تغییر طرز فکر و سنخ تصور اشخاص تطور پیدا نمیکنند زیرا حقایق مجرد، اعم از طبیعی و اجتماعی، ثابت و لایتغیر است و آنچه تغییر پیدا می کند اتجاه نظر، قوت فکر و وسعت عقل افراد است .

لیکن چون نوع و طرز ایده ال نتیجه روحیات و بسته به درجه تکامل قوای عقلی افراد است لذا ایده ال قابل تطور و تغییر است .

بلندترین غایت های بشر درك حقیقت و فهم ماهیت و صفات کمال مطلق است زیرا در اینوقت حقایق مجرد را بدست آورده است . ایده ال از این حیث با کمال مطلق اختلاف دارد که موضوع، شکل و اتجاه ایده ال نتیجه مستقیم روحیات و تربیت افراد است و کاملاً متوقف است بر قوای عقلی و طرز تصور و درجه فهم و ادراک انسان . و لذا کمال مطلق قابل تغییر نیست و ایده ال چنانکه بیان شد قابل تغییر است و نیز چون وجود ایده ال فرع بر وجود انسان و بسته بطرز و وسعت مدارک انسان است لذا ایده ال قابل نشو و نما و تطور است .

کمال مطلق علت غائی است و ایده ال واسطه و طریق وصول به آن است . بنا بر این در نشو و نمای ایده ال مربی

باید دو نکته را همیشه مورد توجه قرار بدهد:

اولاً روح حقیقت جوئی و شوق بفهم-حقایق مجرد و لذا عاطفه احترام کمال مطلق را باید بتدریج در طفل نشوونما بدهد و ثانیاً در تربیت دادن عقل برای درک و فهم معانی اجتماعی و سیاسی ایده ال که مقدمه و اساس توحید غایبات و مقاصد افراد یک جامعه است باید قائل بتدریج باشد و تابع ناموس نشوونمای عقل بشر بوده باشد و در هر دوره ای از ادوار تحصیل محصل را یک قدم جلوتر ببرد بطرف فهم حقیقت و متابعت از ایده ال خود و بهمین لحاظ اطلاع بر مبادی و اصول پسیکولوژی برای معلم ضروری است و چون از ابتدای سن سیزده تا اواخر هیجده و نوزده دوره نشو و نمای ایده ال است و در همین وقت است که اساس فلسفه حیاتی انسان ایجاد می شود لذا نوع تربیت و مؤثرات اجتماعی و سیاسی و تبلیغات فلسفی و اخلاقی این دوره در نهایت درجه اهمیت است و بهمین لحاظ اعزاز محصل بخارجی قبل از انقضای این دوره خالی از خطر نیست.

### ایده‌ال در حالت عمل

وقتی حیات ما کاملاً در تحت سیادت ایده آل در آمده است که علت کارهای روزانه ما عاطفه و وظیفه شناسی باشد. شخصیکه دارای ایده ال اجتماعی است باید با شهامت و شرافت نفس عملاً منافع جامعه را بر مصالح شخصی مقدم بدارد، این قبیل افراد باندازمای بافکار و عقاید خود علاقه مند هستند و باندازه از تحقیق

آراء اجتماعی خود متلذذ میشوند که در مقابل هر نوع ناکامی درد ناک و با رنج و فشاریکه در ضمن کار و کوشش با آن مصادف میشوند با چهره آشاده و قلب پر از آرزو و ایمانی تزلزل ناپذیر آنرا تلقی میکنند و لذا معلم همواره باید طفل را مساعدت کند تا آنکه بتدریج از دوره احتیاج بدافع گذشته و بان مرتبه برسد که کارها و وظایف مدرسی خود را دیگر از روی ترس از تیفز و با شوق بیاداش انجام ندهد بلکه از درس و مطالعه لذت ببرد و آن لذت عقلی او را بجدیت وا دارد، از قانون اطاعت کند برای اینکه قانون نگهبان منافع جامعه است و این منافع مقدم است بر مصالح شخصی و بهمین سبب چون با قانونی مصادف شود که منافع جامعه را اهمال کرده و صرف برای مصالح چند نفر منفعت جوی و مطلق العنان وضع شده باشد با شهامت و فداکاری با آن قانون مخالفت کند زیرا یک همچو قانونی بر فرض وجود خارج است از حدود تعریف قانون و لذا محترم نیست و باید محو بشود چه بر فرض بقاء باعث انحطاط جامعه میشود.

### انتباه راقی :

سومین درجه در ارتقاء انتباه چنانکه در بحث سابق بیان شد وقتی صورت خارجی پیدامیکند که شخص بکارهای دشوار پر از زحمت با کمال شوق و میل توجه پیدا کند و از آن اشتغال لذت ببرد. در این مرحله دیگر انسان جدالی بین عوامل روحی خود حس نمیکند و لذا محتاج بدافع دیگری نیست جز تحقیق عقاید و

صورت خارجی پیدا کردن افکار خویش . معلم توانا کسی است و تربیت صحیح آنست که محصل را باین درجه برساند یعنی شاگردها درسهای خود را اهمیت داده و تمام اشغال عقلی و وظایف مدرسیرا با يك شوق سرشار و میل مفرط استقبال نموده و از انجام آن متلذذ شوند . چنانچه معلم درست بداند که چگونه باید طفل در دو مرحله اول سیر کرده و نشو و نما داده شود نتیجه طبیعی آن تدرج محصل بطرف این نوع اتبناه است . در این دوره است که ایده آل در اعماق روحيات جوان ریشه میدواند و تقریباً يك صورت قطعی پیدا میکند و نتایج آن در حیات روزانه و عملیات آن در سراسر زندگانی شخص کاملاً هویدا است

## فصل سوم

### دیسپلین

#### دیسپلین مدرسی

غایت دیسپلین مدرسی اینست که هر يك از اعمال مدرسی در کمترین مدتی و آسان ترین طریقی در نهایت خوبی و بطور دقیق انجام یابد . و مقیاس عملی شدن آن اینست که هر يك از معلم و متعلم با نهایت شوق و مواظبت و با سرعت کافی کارها و وظایف خود را بطور دقیق انجام دهند . دیسپلین روح مدرسه است و چنانچه بطور اتم و آمل عملی شود تقاضای دیگر مدرسرا از نظرها محو میکند . دیسپلین کامل پیدا نمیشود مگر آنکه

عادت اطاعت از قانون در اطفال نشو و نما کرده باشد پس قبل از اینکه از اطاعت متعلم سخن برانیم باید از قانون و رابطه آن با آزادی بحث کنیم :

### ازادی-قانون

گذشته بر اینکه آزادی ملك طبیعی هر فردیست اساساً تمدن بشر مرهون آزادیست و همانطوریکه اساس اعمال بشر فکر است همانطور هم آزادی فکری اساس و سرچشمه تمام انواع آزادیست، ما فقط برای این محتاج قانون هستیم که حافظ و نگهبان آزادیست و بهمین سبب باندازه وجود قانون ضروری و لازم است که از تصادم اعمال افراد آزاد جلوگیری کند . قانون فقط برای اینست که نگذارد افراد از آزادی خود سوء استفاده کرده و با آزادی دیگران تعدی نمایند و باین علت هر قانونیکه این فائده را نداشته باشد مهمل و بیمعنا است و هر قانونیکه برای محدود کردن آزادی وضع شده باشد دارای شرط اساسی قانون نیست - يك همچو فورمولی با آنکه اساساً مشمول تحدید قانون نیست و با آنکه قانونیست مضر و فاسد . چون قانون برای حفظ آزادی وضع شده و آزادی برای بروز و تکامل قوای طبیعی افراد و نشو و نمای جامعه و پیشرفت تمدن بشر ضروریست لذا احترام و اطاعت قانون بر هر فردیکه مصالح جامعه را بر منافع شخصی مقدم میدارد فرض و واجب است و نیز بهمین سبب هر قانونیکه غایت آن حفظ و حراست

آزادی عامه نباشد برای « بروز و تکامل قوای طبیعی افراد و نشو و نمای جامعه و پیشرفت تمدن بشر » مضر است و لذا يك همچو قانونی ( اعم از اینکه آنرا قانون فاسد بدانیم و بااصلا آنرا قانون ندانیم ) سزاوار احترام و شایان اطاعت نیست و این واجب مقدس و وظیفه وجدانی افراد علاقه مند بمصالح جامعه و تقدم تمدن بشر است که آن فورمول مستبدانه ایرا که قانون نام نهاده شده محو نمایند . بنا بر شرح فوق غایت تربیتی و اخلاقی دیسپلین مدرسی اینست که عاطفه ادای واجب محض و خاطر واجب و اطاعت از قانون محض برای حفظ مصالح جامعه را در طفل نشو و نما بدهد .

### اطاعت

بگفتار نظامی خوب باید اوامر ما فوق خود را کور کورانه قبول کند. قشونی دیسپلین شده باید در مقابل قوانین نظام و دستور صاحب منصب خود تسلیم صرف باشد زیرا او این صفت نظامی خوب 'اطاعت از ما فوق' است. لیکن چون مدرسه قشون نیست و چون غرض از تربیت افراد يك ملت ایجاد آلتها و مطیع محض نیست از اینرو اطاعت شاگرد از قوانین مدرسی نباید کور کورانه و از روی تسلیم صرف باشد و بلکه علت و سبب اطاعت شاگرد باید بتدریج حس وظیفه شناسی و قانون دوستی شده و دیگر ترس از کیفر و یا شوق پاداش نباشد .

از این لحاظ معلمیکه باستقلال رأی و آزادی فکر و تربیت يك نسل قوی الاراده اهمیت میدهد هرگز نباید عقاید و آراء خویش و قوانین مدرسه را بدون دلیل و بمجرد زور بر محصل

تحمیل کنند بلکه معلم باید غایت هر قانون 'و سبب هر امر را بطوریکه مناسب با مدارک شاگرد ها باشد بانها بفهماند . محصل را باید بقسمی تربیت داد که کوشش او در کسب علم و خوش سلوکی و اطاعت او از قوانین مدوسه برای « نمره خوب » گرفتن نباشد بلکه باید آنچه او را بخوش سلوکی ، حسن اخلاق و کسب علم و فضیلت و امیدارد عوامل معنوی و روحی شریفی باشد معلم باید این مبدأ شریف را همواره نصب العین خود قرار داده و خوب بداند که یاداش و کیفیر نیست جز از واسطه های ابتدائی برای رسانیدن طفل بدرجه اتبهاء راقی . چون قسمت یاداش را در تحت عنوان دافع ملاحظه کردیم لذا فعلا بیان کیفیر میپردازیم .

### کیفیر

بیش از آنکه معلم و یا مدیر مدرسه طفل را کیفیر بدهد باید علت عدم اطاعت شاگرد را درست تشخیص داده باشد . تا آنکه بتواند در نوع و مقدار کیفیر حکیمانانه رفتار کند مثلاً هیئت مدیره باید درست دقت کند که آیا دیر آمدن بمدرسه و یا همیا نمودن وظیفه و یا درس و یا تخلف از قوانین مدرسه متوجه خود محصل است و یا آنکه مربوط بخانواده و تصادفهای اتفاقی است ؟ چون طفلی با قانون مخالفت نموده و باعث بهم خوردن دبسپلین مدرسه گردید خوبست معلم و یا مدیر مدرسه اولاً علت را در سوء تدبیر خود وعدم صلاحیت قوانین مدرسی جستجو کند و در درجه دوم طفل را متخلف دانسته و در صدد کیفیر دادن

او بر آیند. طفلیکه برای حمایت از همبازی، هم کلاس و یا رفیق خود بی غرضانه و در تحت تأثیر عاطفه شهامت با دیسپلین مدرسه مخالفت میکند سزاوار توجه است نه کیفر زیرا با فشارهای بی دلیل ممکن است که جرئومه شهامت و روح قیادت را که در آن طفل موجود است یا بمال استبداد جهل نمایند - در يك وقت مربی نباید در کیفر دادن طفل تردیدی داشته باشد و آن وقتی است که علت مخالفت با دیسپلین بی منطق، دشمنی بدون سبب با قانون و خود پرستی و خود خواهی باشد

کیفر دافعیست منفی و بقدر امکان باید عوامل منفی را در دائره تربیت رام نداده و حتی آنکه نهی را باید بصورت مثبت و بصیغه امر القا کرد زیرا هر امری را بسو شکل میتوان القاء کرد (بشکل مثبت و بشکل منفی) چنانکه از مثالهای ذیل واضح میشود :-

### مثبت

اگر از این جای بلند بجهی ممکن است پایت بشکند.

با خسرو بد اخلاقی مکن. رفیق خودت مهربان باش

محصل باید پر کار و با نشاط باشد.

چنانچه بیش از این در درسهایت کار و کوشش شرط کامیابی است، تووش نکنی بگلاس عالیتر. باید بر جدیت خودت بیفزائی تا آنکه در امتحان کامیاب گردی و سزاوار افتخار تر رفیع بگلاس عالیتر شوی.

### منفی

(۱) از پلکان نجه.

با خسرو بد اخلاقی مکن.

(۲) تنبلی مکن.

چنانچه بیش از این در درسهایت

تووش نکنی بگلاس عالیتر.

تر رفیع نخواهی یافت.

دخانیات استعمال مکن . از استعمال دخانیات خود داری کن .  
سیگار کشیدن خوب نیست . سیگار کشیدن بد است .

### عوامل تاثیر کيفر

درجه مؤثر شدن کيفر در جلو گیری از عملیات خلاف قانون کليتاً مرهون چند عامل است که نکات مهم آن ذيلاً ذکر ميشود  
(۱) هر قدر بکه کيفر در نوع و مقدار متناسب باشد با خطا و تخلف همانقدر هم مؤثر واقع ميشود . و لذا همیشه بايد اين حقيقت را در نظر گرفت که برای اصلاح شدن خلاف کار « کيفر بايد از نوع تخلف باشد . » طبعاً هر چه کيفر و تخلف بيشتري متجانس باشد شخص متخلف بيشتري حس ميکند که آن کيفر نتيجه طبيعي تخلف است و باین سبب شخص متخلف عدالت کيفر را حس کرده و همچو نتيجه ميگيرد که امتناع از تخلف تنها راه صحيح و عملی اسودگی از نتایج دردناک کيفر است .

(۲) کيفر بايد بقدر امکان نزديک باشد بزمان وقوع خلاف زیرا علاوه بر اينکه قرب وقت بين صدور خلاف و اجرای کيفر باعث تأثير کيفر و اصلاح متخلف است باز ممکن است که اگر تاخيري رخ دهد کيفر در وقتي واقع شود که مسبوق بیک عمل خوبی باشد و در نتيجه تألم روحی و يا جسمی طفل را از کردار زشت روی بر گردان نموده است و علاوه بر اين طفل از عمل نیکهم متنفر گردیده است

(۳) هنگام اجرای هر نوع کيفر روح انتقام ، عصبانيت

و سیادت نشان مده و بلکه چنین وانمود کن که کیفر نتیجه طبیعی خلاف و برای اصلاح ضروریست .

( ۴ ) در صورتیکه از یکی دو نفر از شاگردان کلاس خلافی سر بزند همان افراد را مورد توجه قرار داده و کیفر بده . این خیلی غلط است که بعلت سرکشی و یا تنبلی یکی دو نفر تمام اعضای کلاس را سرزنش داده و یا ملامت نمائی .

( ۵ ) اوز علت خلاف را پیدا کرده پس از آن کیفر بده . نخست روحیات ، اخلاق و کلیه احوال طفل را درست مطلع بشو و پس از آن نوع کیفر را انتخاب بنما زیرا تنها غرض از کیفر اصلاح حال و تربیت خلاف کار است و اذا اطلاع کامل بر احوال داخلی و خارجی متخلف و فهمیدن علل خلاف ، شرطه و موقعیت در این ترتیب است

### انواع کیفر

( ۱ ) سرزنش : - اولین انواع کیفر توبیخ و سرزنش است و باستثناء اشخاص غیر اعتیادی سرزنش در هر شخصی مؤثر است ، معلم باید در وقت سرزنش دادن غرض اصلاحی را فراموش نکرده و از حدود خود خارج نشود و بقدر امکان باید از تهدید خود داری کند و بر فرض تهدید کردن اولاً باید حالت متهیج و عصبانی نشان ندهد و ثانیاً باید از حدود معقول تجاوز نکند و در این صورت باید در موقع خود آن تهدید را عملی کنند . سرزنش باید بقسمی باشد که شخص متخلف را بهزت نفس و

مقدرت معنوی خود یاد آوری کرده و او را بنشاط وادارد سرزنش باید صدمه ای بعزت نفس متخلف وارد نیابد زیرا در این صورت سرزنش متخلف را ذلیل کرده و او را از موفقیت مأیوس می کند ،

(۲) حبس : یکی از کیفر های بدیکه غالبا بدون مطالعه در علت وقوع خلاف عملی میشود و بجای اصلاح خطا تولید ضرر میکند حبس است . حبس مدرسه را در نظر طفل بشکل زندانی در آورده و طفل را از مدرسه متنفر میکند در صورتیکه زمامداران تربیت باید با تمام وسائل تربیتی معقول شوق طفلهارا بمدرسه رفتن زیادتیر کنند و مدرسه را در خاطر طفل محبوب نمایند و لذا بر فرض حبس کردن متخلف علت آن یا باید تنبلی در کار و اهمال در انجام وظایف مدرسی باشد و یا آنکه ثابت شود که شاگرد وظیفه را سر سری گرفته و با بی اعمنائی و بی اهمیتی انرا انجام داده باشد . دوم آنکه در طول مدت حبس محصل باید در تحت مراقبت معلم مشغول بانجام همان کاری باشد که آنرا مهمل گذارده است ولیکن بهتر آنست که مدت حبس از نیم ساعت تجاوز نکند . در يك صورت دیگر حبس بجا و مؤثر است و آن در صورتیکه محصل دیر بمدرسه آمده باشد زیرا در این صورت نتیجه طبیعی دیر بمدرسه آمدن دیر مرخص شدن است

(۳) کاهن از نمره و تیزیل رتبه - چنانکه سابقاً بیان شد نمره امتحان مقیاس پیشرفت و میزان حسن سلوک محصل است آیا در نتیجه تخلف قانون میتوان با کم کردن آن نمره شاگرد را کیفر داد ؟ این موضوع

محل خلاف است. از یکطرف چون نمره مقیاس معلومات محصل و تخلف از قانون مستقیماً و عادتاً در کمیت و کیفیت معلومات مکتسب تأثیری ندارد و بر فرض تأثیر اثران در تحصیلات آینده خواهد بود نه در گذشته لذا کسر نمرات گذشته، مجوز منطقی نخواهد داشت. از طرف دیگر چون ملسکات روحی و معلوماتی را که شاگرد در نتیجه تربیت باید کسب نماید نمیتوان از یکدیگر جدا کرد و نقص در هر يك نقص در تربیت است لذا بد سلوکی و تخلف از قانون میتواند سبب کم کردن نمره واقع شود. طبعاً هر يك از این دو نظریه طرف دارانی دارد و بر فرض اینکه معلم بخواهد نظریه نخست را قبول کند باید بداند که حسن سلوک نمره مخصوصی دارد و ممکن است که از آن نمره کم کند و نه از نمره حساب و یادروس الاشیاء گذشته برای تشخیص خوش سلوکی و یا سوء اخلاق محصل بعهدہ يك معلم نیست هیئت شورای معلمین باید در این موضوع قضاوت کند.

بعقیده نگارنده هیچ نوع بد سلوکی نمیتواند سبب بشود برای تنزیل رتبه متعلم، شاگردی را که یکسال تمام با کار و کوشش خود مثلاً از کلاس چهارم به پنج ارتقاء یافته نمیتوان دوباره بکلاس سابق برگردانید. در صورت بزرگی و اهمیت فوق العاده تخلف اخراج از مدرسه منطقی تر است از تنزیل رتبه که خود اهانت علم و تحقیر کار و کوشش است.

(۴) اخراج از مدرسه :- وزارت معارف باید نظامنامه

مخصوصی تهیه کند و بموجب آن معین نماید که برای چگونه بد اخلاقیها و در تحت چه احوالی میتوان شاگرد را از مدرسه

اخراج کرد. لیکن در هر صورت باید اثربیت هیئت شورای معلمان بعثت حفظ نیک نامی مدرسه و شئون علم و تربیت در موضوع اخراج شاگرد موافقت نموده و اجرای آنرا از هیئت مدیره تقاضا نماید. رئیس معارف محل باید از چگونگی واقعه مطلع شده و در صحت و سقم قضیه رأی بدهد و در صورت حدوث اختلاف بین قضات و قوه مجریه رأی مقتضین وزارت معارف قطعی خواهد بود.

خلاصه همانطوریکه اخراج یک نفر از مدرسه گاهی برای تربیت اخلاقی دیگران مفید است همانطور هم اخراج شاگرد از مدرسه دولتی در حقیقت محروم داشتن او است از حق کسب معارف در تمام مدارس دولتی و لذا محصل از یکی از اساسی ترین و مهم ترین حقوق ملی خود محروم شده است و گذشته بر اینکه این مسئله آن طفل را در جامعه سرشکست نموده و حیات او را لنگه دار مینماید نیز ممکن است که او را تا همیشه از علم، معارف و مدرسه متنفر و روی بر گردان نماید و باین سبب این نوع کیفر باید در نهایت دقت و مال اندیشی اجرا شود و چنانچه برای این نبود که در نتیجه عوامل زیادی انتشار فساد اخلاق ممکن است آئینده حیات یک ملت تاریخی را سخت تهدید نماید هر آینه هرگز بد ذکر این کیفر و تجویز آن مبادرت نمیشد - بالاخره مقدرات یک جامعه و آئینده یک ملت گرانبها تر از تعلیم و تربیت و حتی حیات چند نفر خیلی معدود است.

### (۵) زدن

آیا میتوان طفل را با زدن کیفر داد؟ آیا معلم و

هیئت مدیره حق دارد که با تازیانه دیسپلین را سیادت بخشد؟  
 انقدر در این موضوع بین علماء تربیت اختلاف نظر موجود است  
 آنکه پیش از آنکه معلم تازیانه بدست گرفته و با يك طرزی که  
 مخالف شرافت تعلیم و تربیت و بلندی مقام معلم است طفل ضعیف  
 را گرفتار شکنجه کند خوب است که پاره ای از ادله دسته  
 مخالف با « زدن » را مطالعه کند زیرا تربیت مردمان ازاد که  
 عاطفه شرافت نفس در آنها به بلند ترین درجات رسیده باشد با  
 تازیانه و استبداد وحشیانه منافات دارد .

### دله بر علیه زدن :-

(۱) بنی نوع بشر تدریجاً از حالت توحش دور شده  
 و بطرف تمدن حقیقی پیش می رود و بلند پایه ترین مبادی این  
 تمدن همان ایده آله و تعالیم اخلاقی است . تازیانه غرایز  
 وحشیانه و خشونت بربریت او در طفل و نیز در زنده بهیجان  
 می آورد و لذا « زدن » منافای تربیت عالی است و طفل را از  
 نزدیک تر شدن بسرحد انسانیت راقی که نتیجه تمدن و تربیت  
 است بلذت - پیدارد .

(۲) تازیانه روح لجاجت با معلم بی احترامی بقانون  
 و مقاومت با دیسپلین را در طفل تقویت نموده و او را بهیئت  
 حاکمه بدین و پر کینه می کند و با این نوع حالت روحی تربیت  
 و تهذیب طفل جزو محالات است .

زدن و کلیتاً خشونت خارج از حد معلم و یا مدیر طفل

را از درس و مدرسه متنفر میکند و ممکن است که طفل همیشه از علم و دانش روی بر گردان شود. معلم باید طوری باشا گردان خود رفتار کند که همیشه محصل مشتاق درس و مدرسه باشد. (۴) اساساً این بک عمل پر از جبن و خالی از شهامت است که بزرگتری چوب بدست گرفته و بکوچکتری بی اسلحه هجوم نماید.

طفلیکه از کوچکی محکوم قوه شده و بزور و فشار اطاعت کرد زبون و بنده شده و همیشه ضعیف‌النفس خواهد بود و لذا تازیانه با تربیت مردان آزاد کاملاً منافات دارد.

(۵) تجربه ثابت کرده که برای بدست آوردن نتیجه تربیتی مطلوب زدن چندان مؤثر نیست. غالباً آنچه طفل را باطاعت و یا عصیان و امیدارد روحیات و اخلاق معلم است. معلمیکه دارای شخصیتی قوی و اخلاقی متین باشد بدون استعمال تازیانه میتواند کاملاً مؤثر باشد و تنها در احوال ضروری ممکن است که کیفر هائیکه بالنسبه خفیف تر و ملایم تر باشد استعمال نماید.

### شروط کیفر دادن با تازیانه :-

بر فرض اینکه معلم نتواند و یا نخواهد از استعمال تازیانه خود داری کند باید خوب بداند که زدن یکی از آن کیفر هائیکه عده زیادی از بزرگان علم تربیت با آن مخالفند و حتی آنهائیکه با اجرای این نوع کیفر موافقند آنرا بشرط

و قیودی مقید کرده اند: که آنرا جزو احکام منسوخه مینماید. بالدوین میگوید «حق زدن را بمعلم بده لیکن او را از استعمال آن حق منع مکن.» (۱) لاندن مینویسد: زدن را وقتی میتوان عادلانه تصور کرد که طفل مرتکب يك جنایت اخلاقی خطیری شده باشد و یا آنکه از روی لجاجت باعث اغتشاش گشته و یا آنکه عمداً بانواع دیگر سزا بی اعتنائی کنند.

خلاصه بر فرض استعمال تازیانه وزارت معارف باید نظامنامه مخصوصی برای کیفیت استعمال آن تهیه کرده و در تمام مدارس اجرا گردد؛ نکات ذیل ملاحظات قابل توجهیست که باید در تدوین این نظامنامه در نظر گرفته شود:

(۱) زدن نزدیک ستون فقرات و یا در نزدیکی یکی از اعضاء مهم بدن و سیلی و پس گردنی و توی سری باید بکلی ممنوع باشد و انگهی الت اجرای این کیفر باید يك تازیانه نازک چرمی باشد نه چوب و امثال آن

(۲) کیفر دهنده باید مدیر مدرسه و یا يك معلم مخصوص (ناظم) باشد و در هر حال حضور معلم شاکئی بغیر از شخص مجری ضرورست

(۳) چون مشاهده اجرای این نوع کیفر طفل را در نظر همکلاسه‌های خود سر شکسته کرده و غرایز و حشیمانیه را در آنها تحریک میکند لذا اجرای این کیفر حکماً باید در غیاب شاگردها باشد.

(۴) تاثیر تازبانہ در شخص متخلف بیشتر از سن هشت تا سن دوازہ و سیزده است زیرا زدن طفل کوچک تر از هشت سالہ بکلی خطرناک است و پس از سن دوازہ و سیزده جوان بیشتر تابع دلائل عقلی است و چنانچه با ادله منطقی از خلاف کاری خود روی بر گردان نشد آنوقت ممکن است کہ معتقدین بتازبانہ وسیلہ ترتیبی خود را استعمال کنند

### مدیر و معلم

مدیر مدرسه مسئول انتظامات و عہدہ دار اجرای قوانین است . مدیر مدرسه اولین شخصی است کہ در مقابل وزارت معارف مسئول دیسپلین مدرسه ، پیشرفت شاگردہا ، حضور و غیاب و تاخیر اعضاء مدرسه است و کلیتاً عہدہ دار پیشرفت و یا عدم پیشرفت تمام اعمال مدرسی شخص مدیر است و لذا در مقابل مسئولیت باید دارای صفات و حقوق ذیل باشد .

(۱) تنظیمات اداری مدرسه ، ترتیب و تهیه جدول دروس و تعیین وقت هر یک از دروس بر طبق پروگرام وزارت معارف و نیز توزیع معلمین بر کلاسهای مدرسه تمام ازوظایف مدیر است .

(۲) مدیر باید تمام صفات معلم را بطور کامل داشته باشد زیرا در اینحال تمام اعضاء مدرسه اعم از معلم و متعلم اوامر او را قبول کرده و قوانین مدرسه را از روی رغبت

اطاعت میکنند.

(۳) مدیر مسئول حضور و غیاب شاگرد ها و معلمین و کلیه کارکنان مدرسه است و باید احصائیه منظمی از حضور و غیاب هر روزه در دست داشته باشد.

(۴) مدیر مدرسه باید بداند که بدون کسب رضایت و همدستی معلمین ممکن نیست در تربیت موفقیت پیدا کند و با اقتداریکه قانون و وظیفه بوی می دهد خوب میتواند که بجای دیوئیت بین کارکنان يك مدرسه باعث توحید قوا و ایجاد روح تضامن بشود.

مدیر نباید هرگز در مقابل شاگرد ها از احترام مرتز و شخصیت معلم بکاهد بلکه تا آن اندازه ایکه اعمال معلم موافق قانون و روح عدالت است و اصول علم تربیت را مراعات کرده مدیر باید اعمال او را تأیید کند و در صورت تخلف کردن معلم مدیر نباید در مقابل شاگرد ها اندک کدورت و یا بی اعتنائی بمعلم نشان بدهد زیرا نتایج آن در درجه اول دامن گیر خود مدیر میشود برای اینکه هیئت مدیره و قوانین مدرسی در نظر اطفال موهون شده و مدیر تدریجاً از عهده حفظ انتظامات مدرسه عاجز می شود. بلکه در غیاب شاگرد ها باید معلم را بقوانین معارف و مراعات اصول علم تربیت متذکر شود. از طرف دیگر معلم باید بداند که در قسمت اداری و مراعات قوانین و انتظامات مدرسه بایستی بدون چون و چرا از مدیر مدرسه اطاعت کند زیرا در مقابل وظیفه اجرای قوانین و مسئولیت حفظ انتظامات مدرسه

مدیر باید دارای قوت هم باشد. از طرف دیگر در قبال مسئولیت فنی و اخلاقی معلم و برای اینکه بتواند از عهده انجام واجبات تربیتی و خدمات علمی خود بر آید باید بقیام او محترم باشد مثلاً در وقت درس در ضمن حدود و مقررات قانونی و اصول علم تربیت باید دارای اختیارات و استقلال تمام باشد و حتی آنکه اگر مدیر مدرسه، مفتش و یا وزیر معارف بخواهد داخل اطاق درس بشود محض احترام مقام شریف تعلیم باید از معلمیکه مشغول تدریس است اجازه دخول بطلبد.

## فصل چهارم

### درس

چنانکه سابقاً بیان شده است غرض از درس و مدرسه دو چیز است اول - تربیت و دوم تعلیم: غرض و غایت از « دبستان اطفال » (۱) فقط تربیت است یعنی معلم اولاً در صدد این نیست که چیزی بر معلومات اطفال بیافزاید بلکه میخواهد قوای جسمی و ملکات اخلاقی و استعداد های عقلی کودک را نشو و نما بدهد. در اکادمی ها و دارالفنون های عالی غرض از بحث و درس فقط کشف حقایق و کسب معلومات است در مابین این دو نقطه که نخستین در اساس تربیت مدرسی و دومی بر فراز آنست درجات زیادی در تربیت و تعلیم موجود است و هر چه از نقطه حرکت دور تر شده و بنقطه دومی نزدیکتر میشویم غرض تعلیمی بیشتر میشود و بالطبع غرض تربیتی

کمز می‌شود. بنا بر این در درجه اول غرض از مدارس ابتدائی تربیت است نه تعلیم و از اینرو موضوع های مختلف را باید به قسمی درس داد که نه فقط معلوماتی باطفال بدهد و معارف آنها را زیاد تر کند بلکه اولاً باید قوای جسمی ملکات، اخلاقی و استعداد های عقلی آنها را نشو و نما داده و آنها را تدریجاً بطرف تشکیل ایده آلهای مفید ببرد. طرز تدریس هر يك از علوم و قواعد اساسی تعلیم بیت القصد علم تربیت و فن تعلیم است. در اینجا ما قواعد اساسی و اصول عام تدریس را در تحت مطالعه قرار می‌دهیم و اما طرز و طریق تدریس هر يك از علوم چنانکه سابقاً اشاره شد موضوع جلد دوم است.

### قواعد اساسی تدریس :-

- (۱) معلومات طفل همیشه مبهم و غامض است، نخستین قدم در مرحله تعلیم آنستکه آن معلومات را واضح، محدود و محسوس نمائیم و لذا در درجه اول باید اهمیت داد بتربیت قوه ملاحظه و قوه انتباه و پس از آن معلوماتی را که معلم میخواهد بطفل بدهد باید مربوط سازد با معلومات سابق او یعنی معلومات قدیم همیشه باید اساس معلومات تازه باشد که طفل کسب میکنند.
- (۲) در تعلیم هر موضوعی باید از مبادی جزئی، محسوس و بسیط شروع کرده و بتدریج بمبادی کلی، معقول و مرکب پیش برویم. نخست معانی و اشیاء را بطفل بیاموز و پس از آن اسم آنها را مقصوداً از بسیط آن چیزها نیستکه نزد طفل جزئی

و بسیط است بنابر این گل، درخت، اسب و یا ماهی که هر يك في حد نفسه از اجزاء زیادى مركب میشود چون كودك آنرا با اجزاء و عناصر كوچك تری تحلیل نموده است از اینرودر نظر طفل بسیط است و در اولین قدم تعلیم اینگونه مواضع معلم نباید از اجزاء آن شروع نماید.

معلم باید بقدر امکان وسائل حسی کردن موضوع درس را فراهم نماید. گرچه وزارت معارف باید تابلوها، مجسمه ها و کلیه الات و افزار توضیح درس را که در دنیای تربیت معمول است برای مدارس تهیه کند لیکن معلمیکه علاقه مند بتربیت نسل آینده باشد و باشورو شوق مشغول انجام وظایف و واجبات حرفه خویش باشد باید در تهیه وسائل توضیح برای حسی کردن درس بیش از اولیای وزارت معارف جدیت نماید.

(۳) درس باید متناسب باشد با سن، مدارك و درجه معلومات شاگرد. چون مقصود از درس حفظ کردن معلومات نیست و بلکه اولاً غرض از آن تربیت قوای عقلی طفل است لذا شاگرد نباید در کلاس مثل « مستمع آزاد » باشد. بلکه معلم باید شاگرد را اودار کند بملاحظه و دقت در موضوع درس تا بتواند مقایسه کرده فکر نموده و استنتاج نماید و پس از آن آنحقایق مکتسب را حفظ کنند. در طی تمام این مراحل معلم باید از اسان و معلوم شروع کرده و بطرف فهم دشوار و کشف مجهول پیش برود. معلم نباید تمام صعوبات درس را حل کرده بشاگردان تقدیم کند و یا آنکه فقط « بکنفرانس » دادن اکتفا کند بلکه باید شاگرد را تشنه کسب معارف کرده و او را بکنجکاوی

و دارد و خوديك قائد فكري بيش نباشد تا در كلاسهاى ابتدائى  
قواى عقلى آنها را نشو و نما داده و در كلاسهاى عاليتر آن قوا را  
برائى كشف حقايق استخدام كند .

(۴) معلم بايد هر درس را قبلا مطالعه کرده و برای  
آن نقشه مهيا كند . در اين نقشه بايد نوشتش كند كه انتقال معلومات  
بذهن شاگرد در ضمن چهار مرحله ذيل بگذرد .

### مراحل چهارگانه درس :-

اول :- مهيا ساختن ذهن شاگرد :- در ابتدای درس معلم  
بايد سئوالهاى مختصر ، آسان و واضحى نمايد از اطفال كه معلومات  
سابق آنها را در خاطر آنها حاضر سازد . آن معلومات ممكن  
است از منابع مختلف پيدا شده و در خاطرات آنها خيلى مبهم  
و تاريك باشد و نيز ممكن است كه وسيله هاى توضيح را در  
كلاس حاضر ساخته و راجع بان سئوالانى كند وليكن در هر  
صورت غرض از اين مرحله آنستكه فكرهاى پرا كنده طفل را  
جمع کرده و متوجه موضوع درس نمايد و علاوه بر اين آنها را  
مشتاق آن درس نمايد . مدتيرا كه اين مرحله اشتغال ميكند  
بايد خيلى مختصر باشد و شايد بيش از مدت تدريس نباشد .  
سئوالها بايد بقسمى تهيه شده باشد كه نزديك باشد بمداوك و  
درجه معلومات شاگرد تا آنكه براى بدست آوردن نتيجه اين مرحله  
معلم مجبور نشود از موضوع درس خارج شده و « از متن  
بجاشيه برود . »

دوم :- بیان غرض از درس :- در بیان غرض از تدریس معلم باید يك موضوع محدود و معین را در مقابل طفل بگذارد و علاوه بر این شوق و میل شاگرد ها را برای کسب معلومات و فهم موضوع بیشتر تحریک کند و راه آن اینست که یکی از احتیاجات روزانه آنها را نشان داده و رابطه بین موضوع آن درس و آن احتیاجات را واضح کند . موضوع درس را باید در يك عبارت واضح و شیرین ادا نموده و از ذکر اصطلاحات علمی و فنی خود داری کند .

سوم : اعطاء معلومات :- در نقل معلومات و حقایق موضوع بشاگرد معلم یکی از در طریقه « استدلال » و یا « استنتاج » را که بعد ها بیان می شود تعقیب میکنند ولیکن در هر حال رابطه بین حقایق درس باید واضح باشد و همین قسم بین حقایق جدید و معلومات قدیم طفل باید مناسبت های متین موجود باشد و بالاخره طفل باید بتواند حقایق و معلوماتی را که در آن درس آموخته بشکل فورمول علمی ، تعریف و تحدید و با قانون و دستوری در آورده و در عبارتهائی از خود بیان کند و معلم باید بقدر امکان از تغییر و تصرف در عبارتهای محصل اجتناب ورزد . چنانچه سابقاً اشاره شد معلم باید شاگرد ها را وادارد بملاحظه و انتباه بموضوع درس و دقت در آن تا در نتیجه مقایسه ، فکر ، و استنتاج حقیقت را کشف نماید و پس از آن بپردازد بحفظ کردن آن زیرا اگر حفظ مسبوق بفهم نباشد گذشته بر اینکه در تربیت ملکات عقلی ابدأ موثر واقع نمی شود علاوه

بر این بمحصل همچو میفهماند که موضوع درس را فهمیده و دیگر علتی برای درس و تدقیق نمی بیند و دیگر آنکه اساساً انسان وقتی می تواند چیزی را به هوات حفظ کند که آن را درست فهمیده باشد و حفظ قبل از فهم دشوار تر از حفظ بعد از فهم است .

چهارم : تطبیق با خاتمه : اعم از آنکه معلم در تدریس طریقه استنتاج یا استدلال و یا هر دو را تعقیب کرده باشد باید دوباره آن معلومات را عملاً تطبیق کند و چنانکه در بحث « سؤال و جواب » بیان خواهد شد باید شاگرد ها را وادارد که معلومات آن درس را بطور خلاصه و در عبارتهائی از خود بیان کرده و تمام اصطلاحات و کلماتی را که در آن درس آموخته اند در ضمن عبارتهای خود تکرار نمایند .

### ادراك و طرق ان

كشف حقایق تازه و ادراك معانی جدید باین واسطه میسر میشود که فکر انسان از چیزهای معلوم بچیزهای مجهول پی میبرد و همین معنای فهم و ادراك است : فکر بشری معلومات قدیم خود را واسطه و آلت قرار می دهد برای فهمیدن حقایق مجهول و باین سبب همیشه آن مجهولات را میتوانیم درك کنیم که معلومات سابق ما بتواند واسطه و آلت بشود برای درك آن و همین سبب هر چه دائره اطلاعات شخص وسیع تر باشد بهمان اندازه پی بردن به حقایق مجهول و کسب معارف جدید برای او آسان تر می شود .

برای پیمودن این راه یعنی در تدرج از معلوم بمجهول،  
بقطع نظر از نوع رابطه سببی که بین معلومات سابق و آن  
معلوماتیکه باید تسبب شود موجود است، نقل انسان یکی و یا  
بیشتر از طرق ذیل را تعقیب میکند:

اول - طریقه سیر عقل از معانی و حقایق جزئی و بمعانی  
کلی و حقایق عام و نظریات. دوم - طریقه سیر عقل از حقایق  
عام و نظریات کلی بحقایق و معانی جزئی. سوم - سیر عقل از  
حقایق و معانی جزئی بحقایق و معانی جزئی. بهر اندازه اینکه  
رابطه بین آن دو دسته از معارف و معلومات بیشتر و متین تر باشد  
بهمان اندازه معلومات، مکسب در ذهن محصل روشن تر محدود تر  
و پایدار تر خواهد بود.

### طرق تدریس :

همانطوریکه افراد در کلیه قوای روحی از یکدیگر متمایز  
هستند همانطور هم در نتیجه متفاوت بودن دو معلم در تجربه،  
نشاط عقلی و مهارت فنی ممکن است که در یک درس واحد دو  
طریق مختلف را تعقیب نمایند و همانطور نیز ممکن است که یک معلم  
در تدریس یک موضوع واحد در دو کلاس مختلف بملاحظه سن و  
مدارک محصل و مقصود از تدریس دو قسم تدریس و دو طریق مختلف  
را تعقیب نماید. لیکن طرز تدریس هر یک از علوم و طریقها که  
در تعلیم آن تعقیب میکنند از حیث موفقیت و عدم موفقیت معلم  
در نشو و نمای قوای عقلی و تأیید ملکات اخلاقی شاگرد در درجه

اولاً اهمیت است و چون اساساً طریق تفکر و ادراک همانی بیکی از سه طریق سابق الذکر است لذا معلم در تعلیم مواضع جدید باید اصول یکی از این سه طریقه را استعمال نمایند :

### اول طریقه استنتاج (۱) :-

در این طریق سیر قوای عقلی از حقایق جزء بنظریات عام و کلیات است : در این مورد عقل انسان معلومات و حقایق را واسطه قرار میدهد برای درک کلیات و فهم نظریات عام . این طرز فکر و این طریقی را که قوای عقلی انسان تعقیب می کند «طریقه استنتاج» میگوئیم .

بنابر شرح فوق شاگرد نخست شروع میکند بملاحظه و تدقیق در هر يك از وسائل توضیح درس و فهم هر يك از مسائل جزئی و از آن مثالها یا حقایق جزئی پی میبرد به نظریات عام و یا حقیقت کلی . چون طبع کودک عادتاً برای تحصیل نتیجه و فهم معلومات تازه کم شکیبیا است از اینرو پیش از آنکه معلم فهم نتیجه کلی را از طفل بخواهد باید بقدر امکان مثالهای متنوع زیادی آورده و شاگرد را وا دارد که در آن مفردات دقت نماید تا آنکه رابطه بین آن مفردات در ذهن محصل کاملاً روشن بشود . اگر شاگردی در استنتاج حقیقت کلی اشتباه کرده و راه خطایممود معلم با آنکه باید دوباره رجوع کند بمثال های سابق و ثانیاً آنرا موضوع ملاحظه و دقت قرار

دهد و بسا آنکه مثالهای تازه و آسان تری ذکر نماید. مثلاً برای تدریس این يك حقیقت کلی که « تمام اجسام بواسطه حرارت منبسط میشوند » (۱) معلم اجسام متعددی در هر يك از حالات سه گانه ماده که عبارت است از جمود، میعان و حالت گازی در کلاس حاضر نموده و هر يك از آن اجسام را اندازه گرفته و پس از آن درجه حرارت آن را تا مقیاس معینی بالاتر برده و دوباره آنرا اندازه میگیرد و در ضمن عملیات خود توجه محصلین را بفرقیکه در حجم هر يك از این اجسام در دو درجه مختلف حرارت بدست میآید متوجه مینماید و حجم هر يك از آن اجسام را قبل از تغییر درجه حرارت و بعد از آن که در نتیجه مقیاس گرفتن معین میکند مرتباً روی لوحه می نویسد و پس از آن نتیجه عملیات خود را که بر روی لوحه نوشته شده مراجعه کرده و باین طریق عقل شاگردها را بطرف این حقیقت سوق می دهد که « تمام اجسام بواسطه حرارت منبسط میشوند . »

### فوائد طریقه استنتاج

(۱) گر چه تعلیم باین طریقه خیلی کند است و محصل در کسب معلومات بتانی پیشرفت میکند لیکن چون در این طریقه سیر درس از ادراک معنای جزئی به نتیجه و معنای کلی و از محسوس و ساده بمعقول و مرتب است باین علت این طریق

---

(۱) در اولین مرحله معلم نباید از شواذ و تفصیل نظریات با کود کان بحتی

طبیعی جریان فکسر و بهترين طرق تأمل در علت و معلول اشياء است و لذا تعقيب و تکرار اين طریقه در تدریس عقل طفل را مکتشف و منطقی بار میاورد.

(۲) استعمال این طریقه در تعلیم حس اعتماد بر نفس را در طفل تقویت میکند و تدریجاً در فهم حقایق در درجه اول بر مطالعات شخصی و جهاد عقلی خویش اعتماد کرده و اهمیت می دهد نه بر توضیح و تفسیر معلم و مساعدت دیگری از اینرو رفته رفته راه حقیقی کسب علم و معرفت در برابر او باز شده و دیگر چیزی را بر فهم خود غیر قابل الإدراک نمیداند

(۳) چون انسان خود شروع کند بامتحان و تجربه

و تأمل در چیزی و از آن راه برسد بیک دسته از حقایق کلی و یا معلومات تازه ای بالطبیعه متقاعد میشود که آن نتایج صحیح است و در نتیجه به آن حقایق علاقه مند می شود و لذا در عقائد معقول خود راسخ تر و پایدار تر بار می آید و نیز شوق پیدا میکند بکسب معارف و فهم حقایق جدید خلاصه روح علمی در او نشو و نما کرده و قوی میشود.

### دوم طریقه استدلال (۱)

در این طریقه قوای عقل از حقایق اکلی معلوم شروع کرده و بطرف فهم امثله و حقایق جزئی مجهول پیش میرود . در این مورد معلم قاعده کلی و یا قانون و فورمول علمی را بیان کرده و پس از آن شروع میکنند به بیان کردن، به ابراد

امثله، آوردن شواهد و ذکر حقایق جزئی و شرح دادن هر یک  
و تطبیق آن بر آن نظریه عام سابق الذکر (۱)

### فواید و مضار طریق استدلالات :-

(۱) چنانکه سابقاً بیان شد طریق طبیعی سیر فکر در  
فهم حقایق عام و مبادی کلی از ملاحظه، مقایسه و مقارنه مفردات  
شروع شده و بفهم حقیقت کلی پیش می‌رود نه بر عکس و لذا  
«طریقه استدلال» طریقه طبیعی سیر فکر نیست ولیکن از طرف  
دیگر هر قدر که متعلم در مراقب علم بیشتر برود همانقدر بیشتر  
محتاج سرعت سیر است در کسب معلومات تازه و لذا در کلاسهای عالی  
موضوع درس با دایره وسیع میشود که از تعقیب این طریقه ناگزیر میشود  
(۲) چون تدریس طریقه «استدلال» باشد محصل کمتر خود را مجبور میبیند  
که برای کسب معارف و فهم حقایق بشخصه فکر و تأمل کند زیرا  
بطبیعت حال در این مورد معلم عهده دار شرح و توضیح مفهوم درس  
میشود و بنا بر این محصل در حالت گرفتن معلومات است نه در  
حالات کشف آن و لذا ممکن است که بموضوع درس اکتفا  
نداشته باشد و با آنکه توضیح و بیانات معلم را درست نفهمد.  
در اینصورت است که محصل بحفظ الفاظ و اصطلاحات اکتفا کرده و  
سطحی بار میآید و رفته رفته عادت حفظ قبل از فهم و تصدیق  
نتیجه قبل از تصدیق مقدمه در او ایجاد شود.

(۳) گذشته بر اینکه طریقه «استدلال» در تربیت عاطفه

---

(۱) طریقه استدلال تماماً عکس طریقه استنتاج است و چون معلم  
نضت نظریه تأثیر حرارت در اجسام مختلف را ذکر کرده و پس از  
آن آنرا بر مفردات اجسام تطبیق کند طریق استدلال را تعقیب نموده است

اعتماد بر نفس خیلیم کم تأثیر است و لذا مهمترین فوائد علمی عملی و اخلاقی درس از دست میرود علاوه بر این چون قبل از این که عقل بمفردات و حقایق جزئی درست آشنا شود فهم حقایق کلی خیلی دشوار است بنابراین این خیلی ممکن است که طفل در اولین مرحله تحصیل دوچار اشتباه و خطائی بشود که بعدها آثار آن از خاطرات او محو نشود.

سوم: طریقه «قیاس» :- (۱)

چنانکه سابقاً بیان شد محصل در نتیجه مشاهدات، مسموعات و مطالعات خود دارای یکدسته از معلومات میشود و نیز چنانکه سابقاً ذکر شد فهم عبارت از اینست که این معلومات و اطلاعات قدیم واسطه بشود برای کسب معلومات جدید و یک نکته دیگر که سابقاً ذکر شد اینست که هر قدر که رابطه بین معامات قدیم و معلومات جدید بیشتر باشد همانقدر آن معلومات جدید در ذهن محصل روشن تر میشود و در خاطرات او با دوام تر و پایدارتر خواهد بود. حال مقصود از طریقه قیاس آنست که معام موضوع جدید درس را با یکی از مواضع مشابه که در نزد محصل معلوم و جزء معارف او است مقایسه کرده و تمام وجه شبهه و نیز تمام وجه اختلاف آن دو موضوع را بیان میکند و بالاخره در پایان این مقایسه نتیجه را از محصل سؤال میکند مثلاً معلم میتواند مقایسه کند بین موقع طبیعی و جغرافی و آب و هوای خوزستان و یکی از مناطق معتدله امریکا (مثلاً کالیفرنیا) و پس از آنکه محصل دانست

که ولایات متحده عموماً سر زمین زراعت، صناعت و تجارت است و در نتیجه این اوضاع حالت اقتصادی آن سر زمین در کمال خوبی و مردمش از بارفاهیت ترین مردمان دنیا هستند محصل بالطبع باین نتیجه میرسد که زراعت و تجارت راه با سعادت شدن يك ملت است و چون در جنوب و شمال ایران قطعات حاصلخیز منفعتمی و موجود است که مانند بهترین قطعات ثروت خیز امریکا است و علاوه بر اعتدال آب و هوا و کثرت زمینهای قابل زراعت و آبهای جاری آن قطعات نیز نزدیک بدریا و در دسترس تجارت خارجه است لذا عملیترین و طبیعیتترین وسیله برای اصلاح اوضاع اقتصادی مملکت آنستکه در اولین قدم شروع شود با اصلاحات زراعتی اینگونه قطعات در این وقت شوق محصل بمعرفت جغرافیای طبیعی و اقتصادی مملکت زیاد شده و از ووی میل و شوق در پی کسب معارف میکوشد.

تعقیب این طریق علاوه بر فوائد مذکور، مکن است که حس انتقاد و ترتیک صحیح با اساس را در طفل تقویت کنند و آن وقتیستکه معلم بوجه اختلاف دو طرف مقایسه بیشتر اهمیت بدهد و مراعات این نکته یکی از بهترین وسائل تربیتی است زیرا گذشته بر نشو و نمای حس ترتیک که لازمه يك عقل متنور عمیق و مقدمه يك نهضت فکریست نیز روابط بین حقایق مختلف يك موضوع و یکدرسرا در ذهن محصل زیاد و متین مینماید و در نتیجه معارف و معلومات محصل راسخ تر و پایدارتر شده و دیر تر فراموش میشود.

بحث علمی گاهی از تعقیب این طریقه ناگزیر میشود و برای توضیح این معنی و ذکر شاهد بیانات پروفیسور ارثر تومسن را نقل میکنیم (۱) « علمای ژئولوژی کیفیت پیدایش و نشو و نمای کره زمین را برای ما نقل میکنند و حادثه‌ها را که میلیونها سال قبل از این واقع شده برای ما توصیف و تعریف مینمایند و در اغلب اوقات برای تکمیل بیانات خود طریقه قیاس را تعقیب میکنند و از وقایع امروز علل و حوادثی را که میلیونها سال قبل ازین واقع شده نتیجه میگیرند. »

### طرز تدریس

گرچه ممکن است این معنا از اباحت سابق ما فهمیده شود که در انتقال معلومات بمحصل معلم باید با شاگردها سؤال و جواب بکنند لیکن اینرا باید بکمال وضوح دانست که صحیح ترین طرز تدریس آنست که معلم سؤال هائی از شاگردها بکند که آنها را بتدریج نزدیک بکند بکشف حقایق و کسب معلومات. تنها در نلاس های عالی است که معلم میتواند این طرز تدریس را کمتر تعقیب کرده و حقایق و معلومات را بطریق القاء و کنفرانس بمحصلین بدهد. حقیقتاً معلم در سراسر حیات مدرسی خود محتاج بسؤال و جواب است، در وقت درس دادن، امتحان کردن، بی بردن بدرجه فهم و اندازه مدارك طفل معلم محتاج سؤال است و باندازه ای موفقیت معلم در تربیت و

تعلیم بسته به مهارت در سؤال و تشخیص اقسام و محل استعمال هر يك از آن است که میتوان گفت مهارت و زبر دستی در پرسیدن سؤال موافق یکی از مهمترین ممیزات معلم مقتدر و ماهر است زیرا پرسیدن سؤال های موافق اغراض تربیتی و تعلیمی يك فن بسیار مهمی است که علاوه بر استعداد فطری معلم محتاج اطلاع وسیعی از موضوع درس است. يك همچو معلمی باید روحیات و اخلاق خصوصی شاگرد های خود را شناخته و علاوه بر این در تشکیل عبارات های سلیس و واضح زبر دست باشد.

### صفات سؤال خوب

برای سرعت سیر درس و نیز برای اینکه شاگرد ها بدون اینکه از حدود موضوع درس خارج شوند بتوانند با سرعت کافی بکشف حقایق نزدیک بشوند در درجه اول سؤال باید خوب باشد. سؤال خوب همیشه يك جواب صریح ، محدود مختصر و کاملی دارد. برای اینکه سؤال يك همچو جوابی داشته باشد باید در يك عبارت مختصر ، واضح ، نزدیک بفهم ، محدود ، بی غلط و سلیس ادا شده باشد. سؤال باید متناسب باشد با قوای عقلی ، مدارک ، معلومات و سن شاگرد. عبارت سؤال باید کامل باشد یعنی طوری نباشد که معلم يك جزء از حقیقت را بشکل سؤال ادا کرده و متمم آنرا از برای جواب دادن شاگرد بگذارد. مثلاً سؤال نباید اینطور باشد: « اجسامی را که حجم ثابت و شکل معین ندارد می گوئیم ... ؟ »

سؤال نباید طوری باشد که فقط مستلزم يك جواب ماشين واری باشد و محتاج بفكر و تأمل نباشد ولذا سؤال نباید جواب را بشا کرد القاء کند مثلا نباید گفت « آیا زمین کروی نیست ؟ ... آیا اینطور نیست ؟ » و نیز نباید سؤال بقسمی باشد که جواب آن سؤال کلمه « بله » یا « نه » باشد . اگر شاگرد از جواب دادن ساکت ماند و یا جواب غلط داد معلم باید سؤال را تغییر بدهد ولیکن قبل از آنکه آن سؤال را تکرار کند ، یا سؤال را تجزیه نموده و آنرا جزء بجزء پدرد و یا سؤال را متوجه شاگرد دیگری نماید و یا آنکه عبارت سؤال و طرز پرسیدن را تغییر بدهد باید درست تشخیص بدهد نه علت سکوت و یا خطای شاگرد چه بوده است ؟ آیا شاگرد بدرس انتباه نداشته و نکته که موضوع بحث است متوجه نبوده است ؟ آیا در موضوع سؤال درست فکر و دقت نکرده ؟ و یا آنکه مبادی آن موضوع را بکلی نفهمیده است ؟ گاهی ممکن است که شاگرد از روی لجاجت با معلم ساکت شود تا از سرعت جریان درس بکاهد و یا آنکه جوابی بدهد که از موضوع پرت باشد تا آنکه معلم دوچار اشکال بشود . خلاصه قبل از معالجه مرض نخست باید علت را تشخیص داد . در وقت سؤال کردن معلم نباید حالت عصبانی ، تهییج و تهدید آمیز نشان بدهد و نباید حرکات و اشاراتی از او سر بزند که محصل همچو حس کنند که غرض از سؤال اینست که معلم او را دوچار اشکال کرده و مغلوب نماید و لذا همیشه باید با چهره گشاده و سیمای خندان باشد . معلم نباید منتظر

باشد که شاگرد همان جواب را بدهد و با همانطور جواب بدهد که او سابقاً تصور کرده است بلکه باید قوای خود را بجای محصل فرض نموده و تصور کنند که اگر او بجای آن متعلم بود چطور میخواست از او سؤال بشود و ممکن بود چه جوابی بان سؤال بدهد

### اقسام سؤال

غرض از سؤال یا رسانیدن شاگرد بیک حقیقتی است و بنا آنکه غرض آنستکه مقدار معلومات و درجه تکامل عقلی شاگرد را بدست بیاوریم. بعبارت دیگر سؤال یا استنتاجی است و غرض آن کشف حقایق است و یا امتحانی است و غرض از آن فهمیدن درجه معلومات و علو مدارك عقلی طرف است.

### (۱) سؤال استنتاجی :-

سؤال استنتاجی و یا سؤال تعلیمی در طول مدت تدریس استعمال میشود و در هر يك از مراحل سیر درس باید دارای صفات مخصوصی باشد.

(۱) مقدمه : سؤالهای مقدمه باید خیلی مختصر، آسان و نزدیک بمعارف و معلومات و متناسب با درجه تکامل عقلی و اندازه معلومات و معارف طفل باشد و علاوه بر این باید معلومات سابق طفل را اعم از آنکه آن معلومات اکتسابی و تحصیلی باشد و یا خصوصی و شخصی باشد با موضوع درس جدید مربوط سازد. زیرا معلومات سابق طفل یا از دروس گذشته کسب شده و

با آنکه نتیجه مشاهدات روزانه و معلومات عمومی او است و یا آنکه از ملاحظه و دقت در وسائل توضیحیکه معلم در کلاس فراهم میسازد بدست آمده و در هر يك از این صورتهای معلم باید سؤال را بقسمی تهیه کنند که محصل را نشانه کسب معلومات تازه در آن موضوع نماید. شاگرد باید همچو حس کند که در آن موضوع چیزهای فهمیدنی شیرین و مفیدی موجود است که از آن اطلاع ندارد تا آنکه با شوق و شعف متوجه درس بشود

(ب) تعلیم : اعم از آنکه معلم، طریقۀ استنتاج و یا استدلال را در تعلیم تعقیب کنند باید معلومات را بواسطه سؤال و جواب بشاگردان بدهد و یا آنکه آنها را در کشف حقایق مساعدت کنند. سؤالها باید بقسمی باشد که دائماً قوای فکر شاگرد را اشغال کرده و او را بمقایسه و استنتاج وادارد؛ همین يك نکته باعث جلب انتباه کلاس شده و علاوه بر فوائد عقلی و اخلاقی سبب حفظ دیسیپلین و آسایش معلم است. شاگردیکه در نتیجه بازی گوشی کمتر بدرس و بیشتر بچیزهای خارج از درس متوجه میشود ممکن است با يك سؤال فوراً او را متوجه نمود. چه آنکه برای تعلیم و یا آنکه محض امتحان باشد اول سؤال را طرح بکن و پس از اندک تأملی شخص جواب دهنده را معین کن زیرا چنانچه بعکس این عمل شود فقط همان يك شاگردیکه باید جواب بدهد قوای عقلی خود را مشغول کرده و سایر شاگردان خود را از عهده داری مسئولیت جواب دادن آسوده میدانند و لذا علتی برای بکار انداختن قوای فکری خود

نمیبینند. در سؤال کردن يك ترتيب معين معلوميرا تعقيب نماياتا آنكه هر يك از شاگردها در هر لحظه خود را در معرض پرسش بداند و منتظر باشد از او سؤال بشود وليكن در اينحال معلم بايد يقين داشته باشد كه در طول هفته از هر شاگردی اقلاً يك مرتبه و الا بيشتر سؤال کرده است.

(ج) خانمه: - در انتهاء درس معلم بايد سؤالهاى راجع ببهترين نقاط درس از شاگردها بنمايد. غرض از اين سؤالها آنستكه نكات مهم درس را بطور واضح و مفهومی در خاطر شاگرد روشن سازد تا آنكه ماحصل آن درس را بطور واضح و مفهومی در خاطر شاگرد روشن و راسخ نمايد. اين سؤالها در عين حاليكه فقط راجع بنكات اساسی درس است بايد كاملاً بيكدیگر مربوط باشد تا آنكه نسبت منطقی و علمی نكاتيكه جدیداً فرا گرفته بطور واضح و غير قابل تردیدی در خاطرات شاگرد ثابت شود.

### (۲) سؤال امتحانی: -

چنانكه اسم اين نوع سؤال دلالت دارد غرض از اين سؤال آنستكه معلم درجه معلومات محصل را بدست آورده و درست بداند كه شاگرد موضوع را تا چه اندازه فهميده و چقدر در آن متعمق شده است.

این نوع سؤال در چند مورد استعمال میشود:

(۱) در ابتداء هر درسی معلم سؤالهاى از موضوع درس گذشته نموده و در ضمنيكه درجه معلومات و اندازه فهم و تعمق

شاگردهار از آن موضوع بدست میآورد نیز درس جدید را با درس قدیم مربوط میسازد و لذا « مقدمه » درس جدید بطور طبیعی پیش میآید.

(۲) در صورتیکه معلم بیک علتی از علل نتواند طریقیکه فوقاً بیان شد عمل کند ممکن است که سئوالهایی را جمع بموضوع درس جدید کند تا آنکه اندازه مقدرت عقلی و درجه اطلاع شاگردان را از موضوع درس مطلع شود. در اینجا معلم اعتماد میکند بر معلومات عمومی و مشاهدات روزانه شاگردها و نیز آنچه از ملاحظه وسائل توضیحیکه برای تدریس حاضر ساخته است دستگیر شاگردها شده است.

(۳) در انتهای هر یک از مراحل درس و نیز در اثناء تدریس هر نکته مهم و یا در خاتمه درس باز معلم باید سئوالهایی از شاگردها بکشد که درجه فهم و ادراک آنها را از موضوع درس بداند.

(۴) نوع چهارم سئوالهاییست که در امتحانهای کتبی سئوال میشود صفات و اهمیت این نوع سئوالها را باید در ضمن بحث امتحان مطالعه کرد.

### امتحان

امتحان نه تنها مقدرت عقلی و درجه معلومات شاگردها را نشان می دهد بلکه امتحان نیز مقیاس کفایت علمی و مهارت فنی معلم هم هست و بهترین، صحیح ترین و طبیعی ترین امتحان

ها امتحان عملی است مثلاً در امتحان دستور زبان باید شاگرد را واداشت که حرف بزند و بنویسد و در ضمن خواندن و نوشتن بطرز عملی مقدار استفاده خود را از آن معلومات نشان بدهد. شاگرد وقتی درس حساب و هندسه را فهمیده که بتواند مسائلی را که مربوط بحیات روزانه محیط او باشد بی غلط ، با سرعت و مرتب حل کند ؛ از برای اینکه درست بفهمیم که آیا حقیقتاً ذوق ادبی و تاریخی و عادت بدرس و مطالعه در شاگرد تولید شده است یا نه طریقی طبیعی آنست که ملاحظه کنیم که آیا در خارج از حدود وظایف مدرسی بچه مواضع ، چه قسم کتاب ها و تا چه اندازه علاقه دار شده است و بخودی خود به چه مباحثی میل دارد و در چه مواضعی بیشتر مطالعه می کند و چقدر از اوقات بیکاری خود را صرف مطالعه آن مواضع میکند. سابقاً در بحث « نمره » مختصری راجع بامتحان اشاره شد ولیکن عدد امتحان ها ، نظام آن و تعیین دروس و آن نوع دروسی که باید هم امتحان کتبی و هم امتحان شفاهی در آن بشود و نیز طرز امتحان ، مراقبین بر آن امتحان و نکات دیگری نیز موجود است که وزارت معارف باید نظامنامه مخصوصی برای آن تهیه کند ولیکن در تدوین سؤالهای امتحان نکات ذیل را باید ملاحظه کرده و مراعات نمود :

### سؤالهای امتحان :-

(۱) کسیکه سؤالهای امتحان را معین میکند باید معلم آن

موضوع باشد و بر فرضیکه وزارت معارف بخواهد سؤالهای متعددی برای شاگردانیکه دیپلومه میشوند و نیز برای امتحان سالیانه شاگردان کلاس پنجم بمالا معین کند باز در این کمسیون که سؤالها را معین میکند باید عده از معلمین آن موضوع از مدارس مختلف حاضر باشند.

سؤالهای امتحان باید در دشواری و اسانی بقسمی باشد که يك نفر شاگردیکه در هوش طبیعی و سرعت کفایت از درجه متوسط است بخوبی بتواند در مدت محدود از عهده جواب دادن بان سؤالها بر آید زیرا غرض از امتحان فهمیدن مقدار معلومات شاگرد است و نه اندازه مجهولات او.

(۲) سؤالها باید از حدود یز و کرام دروس خارج نشده و غالباً مجال انتخاب برای شاگرد باقی بگذارد مثلاً اگر شاگرد بایست جواب چهار سؤال را بنویسد معلم ممکن است شش یا هشت سؤال باو پیشنهاد کند تا از آنجمله چهار سؤال را اختیار نماید.

(۳) عبارت سؤال باید واضح، بی غلط و سلیس باشد و با خط خوانا نوشته شده باشد.

(۴) سؤالها باید بقسمی تهیه شده باشد که شاگرد بر کار بتواند نتیجه رنج و زحمت خود را نشان بدهد و شاگرد باهوش و خوش فهم نیز مجال داشته باشد که تفوق عقلی و مهارت خود را ظاهر کند. بهتر آنستکه سؤالها در دشواری و اسانی درجات مختلف داشته باشد و بهمین سبب دارای نمره های مختلف باشد.

ولیکن معلم نباید قبل از امتحان این نکته را بشاگردان اطلاع بدهد.

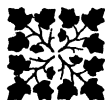
**جواب:-**

همانطوریکه ممکن است سؤال تعلیمی و یا امتحانی باشد نیز ممکن است که در ضمن تدریس امتحانهای هفتگی ماهیانه و غیره باشد و یا آنکه برای امتحان شفاهی و یا کتبی تهیه شده باشد همانطور هم جواب ممکن است سه صور متعدد داشته باشد و همانقدریکه مهارت در تهیه سؤال و تربیت مهیا کردن آن برای معلم ضروری و مهم است همانقدر هم قضاوت در جواب و تصرف در آن دشوار و محتاج تجربیات زیادی در تعلیم عملی است.

(۱) معلمیکه طریقه «استنتاج» را تعقیب میکند و با سؤالهای تعلیمی شاگرد را بطرف حقیقت راهنمایی میکند باید سن و درجه ذکاوت شاگرد را در نظر گرفته و در صورت لزوم از او تشجیع نماید و همینکه محصل بنفسه بیک قسمتی از حقیقت پی برد و شروع کرد بجواب دادن با او همراهی کند.

(۲) عبارت جواب باید ساده و واضح باشد و در ابتداء امر معلم باید بمعنی اهمیت بدهد و همینکه مفهوم درس را بلغت ساده و عبارتهای خود جواب داد معلم باید جواب را از او قبول کرده و پس از آن شروع کند با اصلاح الفاظ جواب ولیکن معلم باید بقدر امکان در عبارت طفل کمتر دخل و تصرف کند چنانچه جواب ناقص باشد معلم باید اول نقص و نقطه ضعیف جواب را ظاهر سازد و پس از آن رفع آن نقص را از خود طفل

بخواهد و یا آنکه از دیگری سؤال کند - انتخاب محصلیکه باید  
 جوابرا تکمیل کند بسته بنظر و مصلحت بینی خود معلم است  
 (۳) جواب باید زیاده از اندازه طولانی نباشد. همینکه  
 شاگرد شروع کرد بتطویل بیفائده و ذکر عبارتهای زیادی معلم  
 باید فوراً کلام شاگرد را قطع کند، سوال را تکرار کرده و  
 با مهربانی بطفل بفهماند که جواب باید مطابق باشد با سؤال  
 بدین طریق طفل عادت میکند که اولاً با انتباه تمام بسؤال  
 گوش فرا دهد تا آنکه نکته اساسی سؤال را بفهمد و جواب  
 را مطابق سؤال بدهد زیرا تطویل جواب گاهی نتیجه نفهمیدن  
 سؤال است، گاهی نتیجه پرحرفی شاگرد است و نیز گاه  
 دیگر نتیجه اینست که شاگرد جواب صحیح را نمیداند و یا آنکه  
 بصحت جواب خود یقین ندارد پس در صورت تطویل جواب  
 معلم باید علت را تشخیص داده و پس از آن باصلاح آن بکوشد.  
 محمد د. تی



در تدوین این کتاب از سرچشمه علم و فضل یکدسته  
 از علما و فلاسفه تربیت استفاده نموده ام. برای اینکه به دین  
 ادبی و اخلاقی خود اعتراف کرده باشم نام مؤلفین مذکور و  
 اسم مؤلفات آنها که در نگارش این اوراق محل استفاده واقع شده  
 است ذیلاً ذکر میکنم

## تقاضا و معذرت

در این کتاب نیز مثل اغلب کتابهای طبع ایران اغلاط مطبعی زیادست و لیکن اغلاط مذکور طور بسته که خواننده خود ملتفت آن میشود و لذا تهیه غلطنامه چندان اهمیتی ندارد مثلا در سطر ۶ صفحه ۳ بجای با یا و در سطر ۱۰ صفحه ۵ بجای گرفته گرفت طبع شده است از خوانندگان معذرت میخواهم و خواهشمندم که قبل از شروع بفرائت چند اشتباه ذیل را که مهمترین اشتباهات است تصحیح فرمایند

	سطر	صفحه
کلمه (استفاده) زیاد است	۱۱	۵
بعد « از اطاق درس » جمله « باید بهوای آزاد متصل باشد مگر در زمستان که چون درجه حرارت اطاق درس » .	۹	۱۲
از خستگی اعصاب غلظت و از خستگی خستگی اعصاب صحیح است .	۲۱	۱۳
بجای فصل دوم فصل سوم بنویسید .		۱۸
« (۲) غریزه خب استطلاع » اضافه کنید	۱۴	۷۶
« (۳) غریزه تولید و ابتکار » «	۱۰	۷۸







تہذیب

جامعہ

۱۔ اگر کسی نے اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لیا تو اس کا اجر ہے جتنا چاہے۔  
۲۔ ہر شخص کو چاہیے کہ اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لے اور اس کو اپنے دل میں رکھے۔  
۳۔ ہر شخص کو چاہیے کہ اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لے اور اس کو اپنے دل میں رکھے۔  
۴۔ ہر شخص کو چاہیے کہ اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لے اور اس کو اپنے دل میں رکھے۔  
۵۔ ہر شخص کو چاہیے کہ اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لے اور اس کو اپنے دل میں رکھے۔  
۶۔ ہر شخص کو چاہیے کہ اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لے اور اس کو اپنے دل میں رکھے۔

۴۔ ہر شخص کو چاہیے کہ اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لے اور اس کو اپنے دل میں رکھے۔  
۵۔ ہر شخص کو چاہیے کہ اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لے اور اس کو اپنے دل میں رکھے۔  
۶۔ ہر شخص کو چاہیے کہ اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لے اور اس کو اپنے دل میں رکھے۔

۶۔ ہر شخص کو چاہیے کہ اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لے اور اس کو اپنے دل میں رکھے۔  
۷۔ ہر شخص کو چاہیے کہ اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لے اور اس کو اپنے دل میں رکھے۔  
۸۔ ہر شخص کو چاہیے کہ اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لے اور اس کو اپنے دل میں رکھے۔

۸۔ ہر شخص کو چاہیے کہ اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لے اور اس کو اپنے دل میں رکھے۔  
۹۔ ہر شخص کو چاہیے کہ اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لے اور اس کو اپنے دل میں رکھے۔  
۱۰۔ ہر شخص کو چاہیے کہ اس میں سے ایک لفظ بھی یاد کر لے اور اس کو اپنے دل میں رکھے۔







